



دیداری نو

هفته‌نامه فرهنگی و هنری کانون تهیه‌کنندگان رسانه‌های دیداری
شماره نهم، اسفندماه ۱۴۰۲



محمد دلاوری در گفت‌وگو با دیداری نو:

هنرمندِ قهرمان کسی است که با تمام سختی‌ها و نا همواری‌ها می‌ماند

گیتی فرشفائی در گفت‌وگو با دیداری نو:

باید با برنامه‌های مان کودکان امروز را برای فردا آماده کنیم

محمود گبرلو، منتقد سینما و تلویزیون:

تهیه‌کننده مقوم چرخه تولید

مجتبی احمدی، منتقد سینما و تلویزیون در گفت‌وگو با دیداری نو:

جشن‌واره‌ای متنوع اما کم سر و صدا

نقد و آداب آن

بدیهی است ورود به هر حوزه و فعالیت آداب خاص آن حوزه را دارد؛ این مهم از روش‌های تحقیق تا یک سخن‌رانی علمی یا تولید یک فیلم سینمایی را در بر می‌گیرد. یکی از حوزه‌هایی که از این امر مستثنی نیست و این روزها توجه به آن مغفول واقع شده است حوزه نقد است. برای پرداختن به این نکته مهم ابتدا باید مفهوم «نقد» را تبیین کرد. نقد در فرهنگ ارزش‌مند معین به معنی خالص کردن، جدا کردن خوب و بد آمده است؛ به نوعی مفهوم نقد دلالت بر عیارسنجی دارد. پیش‌تر از این عبارت برای سنجش خلوص و عیار نقره و فلزات ارزش‌مند به کار برده می‌شد. نقد فی الواقع زمینه ساز تعالی و بهبود یک گزاره است آن چه در متون دینی مقدس هم چون قرآن یا کلام معصوم بر می‌آید. هدف نقد «هدایت»، «خیرخواهی» و «اصلاح امور» است؛ از طرف دیگر نقد باید همراه با علم و اشراف به موضوع نقد باشد. نکته مهم دیگر که جز ضروری آداب نقد است؛ آشنایی با مولفه‌های نقد است. نقد از طریق پرسش، نقد با ارائه راه‌کار، نقد بدون توهین و کلام ناشایست و استفاده از جدال احسن، جز آداب نقد محسوب می‌شود. یکی از حوزه‌هایی که این روزها بسیار مورد نقد قرار می‌گیرد، حوزه تولید فیلم و ویدئو در رویدادهای مهم چون جشن‌واره فجر است. تورق نقدهای نگاشته شده از سوی منتقدین عموماً حکایت از حمله، تخریب و برجسته کردن ضعف‌ها و یا از طرف دیگر تمجید، تعریف و بیان امتیازها دارد. به نظر می‌رسد اصول و آداب نقد که به آن اشاره شد کم‌تر مورد توجه و دقت ناقدین حرفه‌ای قرار دارد. ما در این شماره تلاش کردیم با تکیه بر آداب نقد و توجه به مفهوم اصیل آن جشن‌واره مهم فجر را که یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی و هنری به حساب می‌آید، را مورد نقد قرار دهیم تا سیاست‌گزاران با تقویت نقاط قوت و حذف نقاط ضعف آن، برای تعالی و بهبود آن در آینده گام‌های بلند و موثری بردارند.

سردبیر



گیتی فرشتائی در گفت‌وگو با دیداری نو:
باید با برنامه‌های مان کودکان امروز را برای فردا آماده کنیم



محمد دلآوری در گفت‌وگو با دیداری نو:
هنرمندِ فهیمان کسی است که با تمام سختی‌ها و ناهمواری‌ها می‌ماند

تهیه‌کننده بسته پیشنهادی در گفت‌وگو با دیداری نو:
بعد از ساخت یک برنامه نمی‌توان به این نتیجه رسید که برنامه کیفیت‌اش مناسب نیست



محمود گبرلو، منتقد سینما و تلویزیون:
تهیه‌کننده مقوم چرخه تولید

ترجمه و تدوین، شبنم وثوقی:

۱۶ **۱۰ نکته طلایی و کاربردی در خلق شخصیت‌های داستانی در فیلم‌نامه**

الیه زواریان:

۱۸ **پس از فراز و فرودهای فجر ۴۲؛ داستان‌های قرصی موفق/ لباس‌هایی که گاش بهتر دوخته می‌شدند**

مجتبی احمدی، منتقد سینما و تلویزیون در گفت‌وگو با دیداری نو:
جشن‌واره‌ای متنوع اما کم‌سر و صدا

رونقی در گفت‌وگو با دیداری نو:

۲۷ **حمایت تلویزیون از سینما نباید فقط محدود به جشن‌واره فجر باشد**

تهیه‌کننده برنامه هفت در گفت‌وگو با دیداری نو:

۲۹ **جشن‌واره فجر در جهل و دومین دوره خود هنوز سیاست مشخصی ندارد**

مدیر پژوهشکده دانشگاه دین و رسانه گفت‌وگو با دیداری نو:

۳۱ **تعریف استاندارد از برنامه علمی در تلویزیون وجود ندارد**

دبیر جشن‌واره بین‌المللی فیلم رشد:

۳۵ **جشن‌واره فیلم رشد، شیخ الشیوخ جشن‌واره‌های ایران**

گفت‌وگو با استادیار دانشگاه علامه طباطبائی:

۴۲ **توجه به استانداردهای فرهنگی برای رسیدن به عدالت**

۵۱ **دانشمندان در راه تولید مستندهای علمی**

۵۳ **معرفی کتاب جامعه‌شناسی هنر اسلامی**

۵۴ **دکتر سلمان کونانی جرم‌شناس و استادیار دانشگاه: رابطه رسانه و امر جنایی در رویکرد جرم‌شناسانه**

دیداری نه شماره نهم - اسفند ماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: کانون تهیه‌کنندگان رسانه‌های دیداری

مدیر مسئول: مریم جلالی دهکردی

مدیر اجرایی و جانشین مدیر مسئول: امیر حسین خرمشاهی

سردبیر: حسین سبطی

دبیر تحریریه: مریم حضرتی

ویراستاری و گرافیک: ماهره کوهنورد

نشانی: تهران، خیابان حبیب‌اله، بالاتر از میدان شهید حسینی، ایستگاه نوآوری دانشگاه شریف، ساختمان شهید سلیمانی، پلاک ۵۶، طبقه سوم

تلفن: ۰۹۱۹۵۳۳۵۴۳۵

پست الکترونیک: didarino.magazine@gmail.com



گیتی فر شفائی در گفت‌وگو با دیداری نو

باید با برنامه‌های مان کودکان امروز را برای فردا آماده کنیم

گفت‌وگو: زهرا حسینی
زهرا پارسانیا



پیوند خوردن خاطرات چند نسل از مردم این سرزمین با کارهای کودک و نوجوان و ایجاد خاطراتی با ساختن این دست کارها برای شان کار بزرگی است که خانم گیتی فر شفائی به خوبی و درستی از عهده آن برآمده است. او هم چنان دغدغه کارهای کودک دارد و فعالیت‌های خودش را در همین راستا ادامه می‌دهد. با او که شکل‌دهنده خاطرات چند نسل است به گفت‌وگو نشستیم:

نیز از سال ۱۳۶۴ با برنامه فکرکن، بازی کن و گنجشکک اشی‌مشی آغاز کردم.

در طی این سال‌ها، خاطره‌ی ماندگاری از تولیدات‌تان دارید که در ذهن‌تان هنوز ثبت شده باشد؟ کدام یک از برنامه‌های‌تان را بیش‌تر از بقیه دوست دارید؟

از زمانی که کار شروع می‌شد، ذهنم به حدی درگیر برنامه بود که همه چیز و همه آن روزها برای من خاطره خوبی شده است. همه برنامه‌هایم را دوست دارم اما پریک را به خاطر تنوع در آیتم‌ها و گنجشکک اشی‌مشی را چون اولین کار عروسکی‌ام بود بیش‌تر دوست دارم.

به نظر شما نسل گذشته با عروسک‌ها و شخصیت‌های کارتونی ارتباط بیش‌تری برقرار می‌کردند یا نسل امروز و چرا؟

نسل گذشته با عروسک‌ها ارتباط بسیار خوبی برقرار می‌کردند و نسل امروز نیز به دلیل در دسترس بودن برنامه‌های کارتونی زیاد خارج از شبکه‌های تلویزیونی، با شخصیت‌های کارتونی ارتباط بیش‌تری برقرار می‌کنند.

شما خاطره‌ساز بزرگی برای نسل دهه ۶۰ به بعد

شما از «بیکار نمی‌توان نشستن» تا به امروز دائماً درگیر کار و تولید بودید و دست از کار نکشیدید. چه چیزی باعث می‌شود که عشق به کار کردن در شما زنده بماند و با این شوق به تولیدات خود ادامه بدهید؟

«بیکار نمی‌توان نشستن»، نامی است که برای برنامه انتخاب کردم و انتخاب آن هم بی‌علت نبود. عشق به کار برای بچه‌ها در وجودم نهادینه شده است و هرگز نتوانستم و نمی‌توانم بیکار باشم. تا زمانی هم که به لطف خداوند جان در بدن داشته باشم، برای کودکان و نوجوانان کشور عزیزم فعالیت خواهم کرد.

نقطه شروع کار در رسانه و حرفه تهیه‌کنندگی برای شما از کجا کلید خورد؟

مدتی خارج از کشور بودم و بعد از این‌که به ایران برگشتم، وارد تلویزیون شدم. از سال ۱۳۶۰ به عنوان طراح، محقق، نویسنده و مجری برنامه بیکار نمی‌توان نشستن، با فکر و با دست، شکوفه‌های تلاش و اختراعات و ابتکارات نوجوانان کارم را شروع کردم که این کارها ۴ سال ادامه داشت. هم‌چنین تهیه‌کنندگی را

تولید می‌کردم و تصمیم گیرنده برنامه‌هایم بودیم همیشه «می‌شه» بودم، اما از آن به بعد، برخلاف میلم شدم «نمی‌شه».

چرا تولیدات تلویزیون در زمینه کودک و نوجوان در سال‌های اخیر آن چنان که باید و شاید رضایت‌بخش نبوده است؟

زمان‌های گذشته گروه برنامه‌ساز خردسال، کودک، نوجوان، جوان و بزرگسال باهم متفاوت بودند و هر رده سنی تعریف جدایی داشت و برنامه‌سازان خردسال و کودک و نوجوان متخصص برنامه‌سازی برای همان گروه سنی بودند. همیشه در برنامه‌هایم از شروع کار همه همراهان عزیز برنامه مثل کارگردان، نویسنده، طراح صحنه، نورپرداز و تصویر برداران و... آشنا به کار برای کودکان بودند، دعوت به کار می‌کردم که شاید یکی از دلایل رضایت مخاطب از برنامه‌های آن زمان باشد. متأسفانه امروزه به این موضوع مهم توجهی نمی‌شود.

دغدغه شما به عنوان برنامه‌ساز و تهیه‌کننده کار کودک در این حوزه چیست؟

بیش‌تر دو مورد برایم پراهمیت‌تر است که به صورت خلاصه باید بگویم، توجه به نیاز گروه سنی مخاطب و دعوت از نویسندگان و هم‌کاران حرفه‌ای که تجربه و شناخت کافی کار برای کودکان را داشته باشند.

هستید. چه احساسی دارید که بعد از گذشت این همه مدت افراد زیادی سرودهای شما را در خاطر دارند و با خواندن‌اش، خاطرات بچگی برای‌شان تداعی می‌شود؟ اتفاق افتاده است که در جمعی، سرودی که سال‌ها قبل ساخته‌اید پخش شود و آن را بشنوید؟

همیشه در اکثر برنامه‌هایم به خصوص پیرک، تق و مزرعه گل گندم، سرودهای زیادی داشتیم که خوش‌بختانه در اینستاگرام صفحه «بچه‌های دیروز» بسیاری از این سرودها منتشر می‌شود و من با خواندن اظهار لطف علاقه‌مندان، متوجه می‌شوم هنوز این سرودها در خاطرشان مانده است و برای بچه‌های‌شان نیز آن‌ها را می‌خوانند و از روزهای خوب کودکی‌شان یاد می‌کنند. هم‌چنین درموزه عروسکی خانواده‌ها و فرزندان‌شان ضمن بازدید از عروسک‌های موزه، با دیدن عروسک‌ها، شعر آن برنامه را می‌خوانند و برایم جالب بود که حتی بچه‌هاشان هم شعرها را حفظ بودند و با خانواده همراهی می‌کردند.

خانم گیتی‌فر شفائی چه جاهایی در زندگی، مخصوصاً در زندگی کاری «می‌شه» بوده و کجاها «نمی‌شه»؟

چه سوال جالبی؛ همیشه سعی کردم در زندگی «می‌شه» باشم، مخصوصاً در زندگی کاری‌ام. با توجه به شرایط کاری، از سال ۱۳۶۰ تا اواسط دهه ۹۰ که برنامه



از آرزوهای تان و از برنامه‌هایی که برای آینده‌تان دارید، بگویید؟

آخرین آرزوی کاری‌ام به سرانجام رسیدن طرح بزرگ اقوام ایرانی بود که بخشی از آن را که راه‌اندازی موزه عروسکی سیمای ایران بود، انجام دادیم، و امیدوارم تا زنده‌ام موفق به انجام بقیه بخش‌های طرح شوم.

به عنوان تهیه‌کننده و طراح برنامه‌های تلویزیونی حوزه کودک نقش برنامه‌های کودک در آموزش این قشر از جامعه را چه قدر حائز اهمیت می‌دانید؟

آموزش غیرمستقیم یکی از اهداف برنامه‌سازان گروه سنی خردسال و کودک است و برای فعال کردن و کشف و یادگیری، رشد بدنی مناسب است و آن‌ها را به حرکت و فعالیت وامی‌دارد. با توجه به موضوع طرح برنامه مثل: قصه‌گویی، مسابقه، بازی، بخش‌های عروسکی، کلیپ و سرود و.... به یادگیری، رشد و شکوفای این گروه سنی کمک می‌کند.

خود را بیش‌تر مدیر فرهنگی می‌دانید یا یک هنرمند فعال؟

البته جواب دادن به این سوال راحت نیست. فکر می‌کنم دیگران باید قضاوت کنند ولی همیشه سعی کردم هردو باشم و از آن جایی که تربیت کودکان خلاق و پرورش خلاقیت نیاز به فرهنگ سازی دارد، اولین برنامه‌ام در سال ۱۳۶۰ بیکارنمی‌توان نشستن و با فکر و بادست بود. اما در دنیای امروز هر لحظه

باید منتظر اتفاقات جدیدی باشیم. وظایف ما برنامه‌سازان، خانواده‌ها و انجمن‌ها، فرهنگ سازی و بالا بردن رشد شخصیت آن‌ها است. باید به کودکان خلاقانه فکر کردن را آموزش دهیم و با ایجاد افکار نو به پرورش خلاقیت و نوآوری به آن‌ها کمک کنیم و با فرهنگ‌سازی مناسب کودکان‌مان را برای آینده تربیت کنیم تا با فن‌آوری روز دنیا آشنا باشند و در زمان مناسب بهره‌بردار و استفاده بهینه انجام دهند.

نقش آموزش و پرورش در تولید برنامه‌های آموزشی کودک و نوجوان به چه صورتی است و چه میزان تعامل درست شکل می‌گیرد؟

از دهه ۶۰ در تولید بعضی از برنامه‌هایم تعامل و مشارکت بسیار خوبی با آموزش و پرورش داشتیم. در برنامه با فکر و بادست با مشارکت مناطق ۲۰ گانه تهران از طرف آموزش و پرورش در نمایش‌گاه بین‌المللی غرفه بزرگی اختصاص داده شد به کاردستی‌هایی که برای برنامه با فکر و بادست فرستاده بودند و مورد استقبال بسیار خوب بازدیدکننده‌ها قرار گرفت. در برنامه اختراعات و ابتکارات نوجوانان و شکوفه‌های تلاش هم بسیاری از نوجوانان کارآفرین و مبتکر از طریق آموزش و پرورش در برنامه ما شرکت کردند و اختراعات خود را معرفی کردند همین‌طور در تولید مسابقات مثل: مسابقه سی و سین جیم که از دانش‌آموزان ممتاز همه مناطق تهران و شهرستان‌ها دعوت می‌کردیم و مسابقه دو دوتا که شرکت‌کننده‌ها دانش‌آموزان دوقلو بودند و مسابقه



■ ■ ■
وظایف ما
برنامه‌سازان، خانواده‌ها و
انجمن‌ها، فرهنگ سازی
و بالا بردن رشد شخصیت
آن‌ها است. باید به
کودکان خلاقانه فکر
کردن را آموزش دهیم و با
ایجاد افکار نو به پرورش
خلاقیت و نوآوری به آن‌ها
کمک کنیم



توپ طلایی که دانش آموزان با پدر بزرگ و مادر بزرگ و خانواده‌هایشان به برنامه دعوت می‌شدند.

با توجه به تغییر نسل و عوض شدن سلیقه نسل جدید، یک برنامه‌ساز حوزه کودک و نوجوان با چه چالش‌هایی رو به رو است؟

با توجه به تغییر ذائقه مخاطب امروزی به خصوص کودکان و نوجوان حتماً باید نیاز سنجی شود و بر اساس نیاز و طبق سلیقه آن‌ها برنامه تولید شود و از آن جایی که زندگی به سرعت روبه تحول است، ما برنامه‌سازان وظیفه سنگینی به عهده داریم، باید با برنامه‌های مان کودکان امروز را برای فردا آماده کنیم. اگر سال‌های گذشته به فکر امروز بودیم الان بچه‌های باهوش ما با تکنولوژی جدید آشنا بودند و راه استفاده صحیح از هوش مصنوعی را می‌دانستند.

نقش اتاق فکر برنامه‌های کودک در کل کار چه قدر مهم است و از چه افرادی تشکیل می‌شود؟

نقش بسیار مهم و موثری دارد. همیشه در همه برنامه‌هایم برای هم فکری و مشورت و نظرخواهی اتاق گفت‌وگو داشتیم و همه افرادی که قرار بود سرضبط باشند باید قبل از ضبط در جریان روند و موضوع برنامه قرار می‌گرفتند و در اتاق گفت‌وگو (فکر) هم حضور داشتند. این کار باعث می‌شود از اتلاف وقت و تکرار هنگام ضبط جلوگیری و صرفه جویی انجام شود.

توصیه‌ی شما به نسل جوانی که علاقه‌مند به تولید برای گروه کودک و نوجوان هستند، چیست؟

ضمن این‌که کار برای کودک و نوجوان نیاز به عشق و علاقه خاص خود را دارد و باید به شناخت نیاز آن‌ها که با کودکان و نوجوانان زمان‌ها و دهه‌های قبل متفاوت‌اند، توجه شود. نسل جوان باید به پیشرفت فن‌آوری‌های روز و تکنولوژی هوش مصنوعی توجه داشته باشند و برای کمک به رشد فکری و روند یادگیری کودکان و آماده کردن آن‌ها به بهترین شکل برای آینده (در حد کشورهای پیشرفته) برنامه بسازند.

یک تهیه‌کننده و برنامه‌ساز موفق چه فاکتورهای متمایز کننده‌ای نسبت به دیگر تهیه‌کنندگان دارد؟

مسئولیت‌پذیری، هدف‌مند بودن، شناخت مخاطب

و با عشق برنامه ساختن برای گروه سنی مخاطب به خصوص کودکان از مهم‌ترین فاکتورهاست.

شما کوله باری از تجربه هستید و اگر قرار باشد در یک جمله، تجربه‌ی دوران کاری خودتان را بنویسید آن جمله چیست؟

به تجربه یاد گرفتم بهترین روش برای از بین بردن ناملایمات و سختی‌ها این است که کم‌تر وقت‌مان را برای سختی‌ها و صورت مسئله سپری کنیم و بیشتر وقت‌مان را بر روی راه کار تمرکز کنیم تا به نتیجه دل‌خواه برسیم. در طول زندگی مسئولیت من هدفم بوده و بدون آن نمی‌توانم باشم و معتقدم با روحیه کودکی به سن پیری بروم و هرگز شوق و اشتیاق خود را از دست ندهم. در نهایت با یکی از سخنان زیبای مهاتما گاندی سخن خود را تمام می‌کنم:

طوری زندگی کن که انگار فردا قرار است بمیری،
طوری یاد بگیر که انگار قرار است تا ابد زندگی کنی.



مجری تلویزیون، تهیه کننده، نویسنده، طراح و برنامه ساز
آثار:



النگ و دولنگ
گنجشک اشی مشی
نوزادها
پرپرک
تق تق
گل گندم
بیکار نمی توان نشست
می شه و نمی شه
قصه های مادر بزرگ و...



محمد دلاوری در گفت وگو با دیداری نو

هنرمندِ قهرمان کسی است که با تمام سختی‌ها و ناهمواری‌ها، می‌ماند

گفت‌وگو: سعید ارشد



در جامعه‌ی هنری، به تعداد افراد، فرمول موفقیت وجود دارد اما متأسفانه بسیاری فقط از دیگری تقلید می‌کنند. قبل از این که دستم روی آیفون واحد دوم طبقه چهارم برسد، در مسیر، به ویژگی شخصی و کاری او می‌اندیشیدم؛ چهره‌ی مردمی که جز مطالبه‌گری و خلق آثار هنری فاخر هدفی ندارد، البته مسیر پُر سنگلاخی را پشت سر گذاشته است اما عشق به مردم و وطن دوستی او هم چون کوه، گام‌های وی را استوار کرده است. از اطرافیان‌اش در مورد ویژگی‌های شخصی‌اش که گلِ سرسبزش، متانت و ادب و فهم بود، شنیده بودم. این مرا مشتاق کرده بود که به صدلی‌گپ و گفت‌وگو با او برسم. دقایقی قبل از ساعت ۱۵ (قرار دیدارمان ساعت ۱۵ بود)، رسیده بودم در ساختمان، بعد از این که زنگ آیفون را زدم، متوجه شدم که منتظرم بود. همین ابتدا که هنوز دیداری صورت نگرفته بود مقید بودن به زمان و داشتن نظم‌اش، برایم ملموس‌تر شده بود. بعد از رسیدن به طبقه چهارم و قبل از باز شدن درب آسانسور، درب واحد دورا باز کرد و باروی باز پذیرا شد. مهمان‌نوازی او حالا دیگر شنیدنی نبود، دیدنی بود. بعد از سلام و احوال‌پرسی نشستیم و گرم‌گپ شدیم. مردم او را از «صرفاً جهت اطلاع» بیش‌تر به یاد دارند. بگذارید برگردیم به قبل و از زبان متین، با وقار و شیرین خودش بخوانیم.

را من می‌گرفتم، پرواز می‌کردم و لذتی وصف‌نشدنی در آسمانِ هنر می‌چشیدم.

خانه دومام مدرسه نه، نمایش‌گاه کتاب بود! روزی که در خانه‌ی دومام پرسه می‌زدم آقای مرتضی سرهنگی مسئول مقاومت حوزه هنری را دیدم از او قرار ملاقات خواستم و او هم با آغوش باز پذیرفت و وعده‌مان در دفترش معین شد. تا رفتم و متن‌هایم را خواند بسیار متعجب شد و تشویق‌ام کرد، او تعجب کرد و من از تعجب او، خرسندم. تا به حال، آن تنها تعجبی بود که ذوق زده‌ام می‌کرد!

محمد دلاوری بچه محل نظام‌آباد که عاشق نوشتن و خواندن هستم، در خانواده‌های تربیت یافته‌ام که فرهیخته، اما به دور از کتاب و کتاب‌خوانی بودند. با وجود این که دسترسی به کتاب و مجله برایم در دوره نوجوانی دشوار بود، اما علاقه‌مندی به ادبیات و مطالعه، کتاب و مجله را برایم هم چون آهن‌ریبا کرده بود، گفتم مجله؟

تازه مدت‌ها باید می‌گذشت تا بدانم اصلاً مجله‌ای وجود دارد! خلاصه که متن می‌نوشتم و برای رادیو می‌فرستادم و گوینده تا متن مرا می‌خواند، او می‌خواند، اما پر و بال‌اش

نمی‌دانم شاید هم متن‌های جالبی نداشتم اما لطف ایشان بود که شامل حال ام شده بود (این هم از تواضع و فروتنی محمد دلآوری بود). او من را به روزنامه کیهان معرفی کرد، و این اتفاق خوشحال‌تر از قبل ام می‌کرد، این ماجرا استارت خوبی شد، در روزنامه کیهان در کنار اساتیدی هم چون حسین فتاحی، فریدون صدیقی که از آن‌ها تنها نام‌شان را شنیده بودم، حالا در کنارشان می‌نشستم و می‌نوشتیم. این‌ها را شما می‌شنوید اما من زندگی می‌کنم. متن‌های فاخر فرهنگی، اجتماعی و در همین میان گفتند که معاونت سیاسی خبرنگار می‌خواهد. آن زمان آقای دکتر زابلی زاده بودند، نمی‌دانم چه در من دیده بود که بسیار استقبال کرد، جالب این بود که در همان زمان همه نوع متنی می‌نوشتیم جز متن سیاسی و قرار بود در معاونت سیاسی کار کنم.

مدتی نگذشته بود که گفتند می‌خواهیم برنامه‌ای کار کنیم به نام «صرفاً جهت اطلاع»، من احساس کردم که می‌توانم این برنامه را بسازم، ساختم و به مزاج مردم هم خیلی شیرین آمد، هر جمله‌ی من در «صرفاً جهت اطلاع»، روزها و هفته‌ها روی زبان مردم می‌چرخید و این به من شوق و انگیزه‌ای دو چندان می‌داد، تا این که بر اثر فشارهایی که از سمت مدیران به من وارد می‌شد و مُمیزی‌هایی که دقایق برنامه و جملات ام را قیچی می‌کرد، نتیجه‌اش این شد که از ادامه کار این برنامه منصرف شدم و دست کشیدم! اندکی بعد، شدم مدیر دفتر صداوسیما جمهوری

اسلامی ایران در بلژیک، حدود سه سال آن‌جا بودم و حاصل‌اش شد کتاب «۹۷۶ روز در کوچه پس کوچه‌های اروپا» که در حال حاضر خوش‌بختانه برای چهاردهمین بار هم چاپ شده‌است، در همین میان وقتی این جمله را از محمد دلآوری شنیدم و چهره‌اش را دیدم. پرسیدم آقای دلآوری وقتی از سفر به بلژیک گفتید گویا راضی‌تر بودید و مشتاق‌ام بیش‌تر بشنوم.

لبخندی زد و گفت باریک‌لا به هوش و ذکاوت تو، معلومه که جزئی‌نگر و متفکری‌ها! مثل من که جذب نوع شنیدن تو شدم، مرحبا به تو که شنونده‌ی خوبی هستی چرا که «مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد». و حالا من سعید ارشد که عاشق شنیدن این نوع جملات ام، چون معتقدم مجری یا میزبان و یا حتی مصاحبه‌گر باید شنونده‌ی خلاق باشد، آری می‌توان و می‌شود در شنیدن خلاق بود!

خلاصه آقا محمد دلآوری ادامه داد:

سفر به کوچه پس کوچه‌های بلژیک بسیار جهان‌بینی مرا تغییر داد و تجارب خوبی را نصیب‌ام کرد، بعد از این که از این سفر بازگشتم، مدیر وقت گفت باید فلان طرح را کار کنی و من چون می‌دانستم، گفتم اصلاً این طرح حرفه‌ای نیست، ایشان با شنیدن این جمله ناراحت شد و به من گفت: پس برو!

آن زمان آقای جیلی که در حال حاضر رئیس صداوسیماست معاون سیاسی بود، اصرار کرد که در معاونت سیاسی بمانم



■ ■ ■
عشق و علاقه به هر کار و رشته‌ای معجزه‌گر است و جالب این که برای هر فرد و هر زمان معجزه‌ای متفاوت خلق می‌کند



کم‌فهمی بعضی از افراد، خیلی ناراحت می‌شدم. می‌خواست که ادامه ندهد، که کمی با کلمات بازی کردم و نقطه را از سر خط که محمد دلوری گذاشته بود، برداشتم و گذاشتم انتهای جمله‌ی قبل و خواستم که بیش‌تر بگوید و گفت: برای مثال من با وزیر ارشاد گفت‌وگو کردم که حتی در خواندن یک بیت شعر ناتوان بوده! به نظرم کسی که مسئول بخشی یا ارگانی می‌شود باید به تمام چم و خم آن آشنا و آگاه باشد، اما خیلی اوقات این‌گونه نبود. البته متأسفانه الان هم نیست و این مرا آزرده خاطر می‌کرد. به همین جهت اگر ماشین زمان به عقب بازگردد سعی می‌کردم کم‌تر ناراحت بشوم.

دومین چیزی که اگر به زمان قبل باز می‌گشتم حتماً برایش برنامه‌ریزی می‌کردم، کسب درآمد و ارتقاء وضعیت مالی بود، زیرا به نظرم درآمد و پول برای هنرمند می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد، از چه جهت؟

از این جهت که به عنوان مثال یک هنرمند در مقطعی، فلان مستند چند قسمتی را می‌خواهد بسازد، به دلیل این‌که اوضاع مالی خوبی ندارد مجبور است قید آن را بزند و در جایی باشد که نمی‌خواهد.

فرمان مصاحبه را به دست گرفتیم و از آن جایی که می‌دانستم محمد دلوری یک محقق و پژوهش‌گر و قهرمان است، پرسیدم به نظر شما هنرمند قهرمان کیست؟

با کمی تأمل، این تأمل‌اش برایم ذوق‌آور بود، گویا بدون تفکر صحبت نمی‌کرد، گفت: متأسفانه برای بسیاری از

حتی اگر شده در قسمت‌های دیگر! اما من گفتم بهترین و مهم‌ترین قسمت معاونت سیاسی، «خبر» است اگر بناست که نباشم کلامی روم و اوادم شدم مجری برنامه «توقف ممنوع»، نکته این بود که قرار بود این برنامه رویکرد تبیینی داشته باشد، اما من به صورت چالشی اجرا کردم و البته بعد از اون، برنامه «تهران ۲۰» هم به همین ترتیب پیش رفت، البته «تهران ۲۰» بسیار بیش‌تر از «توقف ممنوع» دیده شد.

به نظرم این جا باید از محمد دلوری می‌پرسیدم که نظر شما درباره نوع برنامه‌سازی هارد تالک یا همان چالشی چیست؟

گفت: بلاخره سبکی از برنامه‌سازی ست، اما کسی که می‌خواهد به این گونه از برنامه‌سازی روی بیاورد، باید مسیر پُر سنگلاخی را گذرانده باشد، در واقع با دست‌ان خالی از تجربه، نمی‌توان در این نوع برنامه‌سازی موفق بود.

بلافاصله گفتم شما که تجربه‌های بسیار خوب و متنوعی رو کسب کردید، اگر به زمان شروع کار هنری بازگردید، چه چیزهایی رو تغییر می‌دهید؟

محمد دلوری با خیره شدن به گوشه سقف اتاق مصاحبه و کشیدن آهی که خبر از پختگی و جسارت و سواد و تجربه می‌داد، گفت: اولین چیزی رو که تغییر می‌دادم این بود که غصه و حرص نمی‌خوردم.

با تعجب پرسیدم غصه برای چه؟

پاسخ داد: من در طول این سال‌ها به دلیل میزان

خون دل خوردن همراه است که حالا کتابی بخوانیم با عنوان « روزنامه نگاری بدون درد و خونریزی » ؟

با تبسم‌اش به نشانه تأیید گفت: اتفاقاً انگیزه من هم همین راه بود، اما مضاف بر این که افرادی که در این عرصه قدم گذاشته‌اند باید برای خون دل نخوردن، برنامه داشته باشند سخت است اما می‌شود!

از آن جایی که می‌دانستم او بسیار با اخلاق و نکته‌بین می‌باشد و از بزرگان این عرصه بسیار آموخته است، گفتم زمان‌اش رسیده که از نوع و شیوه آموختن‌اش بپرسم، این‌گونه خیال می‌کردم مصاحبه‌کننده‌ی زرنگی هستم، آری، آموختن از کسی که بسیار آموخته است. خلاصه بدون تعلل پرسیدم

او هم گویا سوالات من برایش پاسخ دادنی بود، نگاهی کرد و گفت: معتقدم در هر رشته و عرصه‌ای باید نکات مثبت همه اساتید و نام‌آوران را دریافت کرد. در واقع باید از هر باغچه‌ای، زیباترین گل را برداشت و یک باغچه‌ی نو خلق کرد. مثلاً الان انگشتر شما و نوع شنیدن شما رو من برداشتم چون زیبا و مهم است. با همین مزاج کام‌مان شیرین بود و شیرین‌تر شد.

مردم، هنرمندی که از دنیای هنر خداحافظی می‌کند، خیلی جذاب است! در صورتی که هنرمندِ قهرمان کسی است که با تمام شرایط و سختی‌ها و حتی ناهمواری‌ها، می‌ماند خلق می‌کند و فضای ناگوار را زیبا می‌کند.

از آن جایی که محمد دل‌آوری در زمینه آموزش به هنرجویان هم نام‌آور است، بلافاصله پرسیدم، برای موفقیت هنرجویان چه نسخه‌ی معجزه‌آسا و متفاوتی می‌پسندید؟

پاسخ‌اش سر ذوق‌ام آورد گفت: عشق و علاقه به هر کار و رشته‌ای معجزه‌گر است و جالب این‌که برای هر فرد و هر زمان معجزه‌ای متفاوت خلق می‌کند! به نظر من این اشتباه است که یک هنرمندی که راهی را پشت سر گذاشته است و تجاری دارد، نباید برای دیگران یک فرمول کلی بپیچد و تمام. من محمد دل‌آوری با ۲۰ سال تلاش و زحمت به یک نقطه‌ای رسیدم، شاید کسی با زمان بسیار کم‌تری و حتی تازه جلوتر از من حرکت کند، می‌خواهم بگویم کوچه‌ها بسیارند با طول و عرضه‌ای متفاوت. خیابان‌های اصلی و فرعی داریم راه میان‌بر داریم به تعداد انسان‌های روی کره زمین و حتی بیش‌تر می‌توان اثر فاخر خلق کرد!

در همین حین یادم آمد که محمد دل‌آوری کتابی دارد به نام « روزنامه نگاری بدون درد و خونریزی » کتابی که بسیار خواندنی است. پرسیدم مگر روزنامه نگاری با



یک هنرمندی که راهی را پشت سر گذاشته است و تجاری دارد، نباید برای دیگران یک فرمول کلی بپیچد و تمام. من محمد دل‌آوری با ۲۰ سال تلاش و زحمت به یک نقطه‌ای رسیدم، شاید کسی با زمان بسیار کم‌تری و حتی تازه جلوتر از من حرکت کند، می‌خواهم بگویم کوچه‌ها بسیارند

تهیه‌کننده بسته پیشنهادی در گفت‌وگو با دیداری نو

بعد از ساخت یک برنامه نمی‌توان به این نتیجه رسید که برنامه کیفیت‌اش مناسب نیست

گفت‌وگو: مریم حضرتی



الهه بهبودی عضو کانون تهیه‌کنندگان رسانه‌های دیداری و تهیه‌کننده برنامه بسته پیشنهادی است که این روزها سری دوم آن از شبکه دو در حال پخش است. این برنامه با اجرای مژده لواسانی حرف‌هایی برای مخاطب خود دارد. البته ضبط برنامه فشرده و این فشردگی موجب شده که الهه بهبودی بسیاری از کارهای روزمره خود را هم نتواند به اتمام برساند. این گفت‌وگو شاید حاصل آن فشردگی باشد که به اندازه خوردن یک چای می‌توانست برای خود وقت بگذارد. به بهانه پخش این برنامه با او به گفت‌وگو نشستیم که با هم این گفت‌وگو را می‌خوانیم:

برنامه بسته پیشنهادی در فصل دوم چه حرف‌هایی برای مخاطب داشت؟

فصل دوم برنامه بسته پیشنهادی در گروه خانواده با رویکرد کالاهای فرهنگی مناسب برای خانواده است. یعنی اگر قبلاً هدف این برنامه حال خوب به تماشاگران بود اکنون خانواده و کالاهایی که برای آن‌ها مورد استفاده است مد نظر قرار گرفته که این موضوع تفاوت رویکرد این برنامه در این دو فصل را نشان می‌دهد.

در فصل دوم چه بخش‌هایی به برنامه بسته پیشنهادی اضافه شد؟

بخش‌های از قبل حفظ شد مثل احوال‌پرسی که این آیتم مربوط به جمعه‌ها بود که در آن ما می‌رفتیم از افراد مهاجر مانده در حوزه فرهنگ و هنر دیدار می‌کردیم و به نوعی احوال‌شان را می‌پرسیدیم، یک آیتم جدید به نام «بسته پیشنهادی من» به برنامه اضافه کردیم؛ در این بخش به سراغ اصناف و چهره‌های معمولی و مشاغل مختلف می‌رویم یعنی از بدنه و مردم پیشنهاد می‌گیریم مثل سفال‌گر، کله‌پز، راننده و از آن‌ها می‌پرسیم چه چیزی را دوست دارید و گوش می‌دهید؛

برنامه بسته پیشنهادی با چه هدفی تأسیس شد و چه قدر توانسته به اهدافش برسد؟

سال ۱۴۰۰ معاونت می‌خواست با اجرای خانم لواسانی و تهیه‌کنندگی بنده برنامه‌ای ترتیب دهد که با یک تیم زنانه برنامه را روی آنتن ببرد؛ در حقیقت به ما سفارش کار دادند و گفتند که پیشنهادهای خود را بیاورید، به این ترتیب نشستیم برنامه را بر مبنای یک برنامه شبانه آخر هفته طراحی کردیم که در فصل اول یک بار در هفته پخش می‌شد. البته قبلاً خانم لواسانی در رادیو برنامه‌ای به اسم بسته پیشنهادی داشتند که در آن پیشنهاد فیلم، تئاتر و موسیقی می‌داد؛ براساس آن برنامه طرح را گسترده‌تر کردیم و به تلویزیون آوردیم که در آن پیشنهاد کالاهای فرهنگی برای مخاطب داشتیم که در فصل اول با رویکرد اجتماعی برنامه روی آنتن رفت. با توجه به این‌که در پایان روزهای کرونا بودیم و فضای جامعه غمگین و سنگین بود ما می‌خواستیم حس و حال خوب را به جامعه برگردانیم که تیتراژمان هم بر این مبنای بود؛ در این برنامه خبرها، چهره‌ها، فیلم‌ها و سریال‌هایی معرفی می‌کردیم که مبنایش خوب کردن حال مخاطب تماشاگر بود.

سنجی پیامکی داشتیم که البته الان بیش تر شده است و برای ما امیدوار کننده است؛ چون توانستیم مخاطب قبلی و جدید خود را حفظ کنیم و به خاطر این که برنامه از یک روز بیش تر شده، بازخورد بهتری داریم و مخاطب بیش تر شده است. البته معتقدیم دو روز هم برای پخش برنامه کم است چون جنس برنامه ۶ شب در هفته است.

برنامه بسته پیشنهادی به موضوع صنعت تحول چه قدر توجه می کند؟

برنامه ما یک برنامه زنانه است، چاشنی زنانه دارد رنگ بندی، قلم، گرافیک و همه چیز آن زنانه و فانتزی است. هم چنین محصولاتی که در برنامه معرفی می شود، به روز است که همراهی شبکه را هم داریم، خیلی ها به ما می گویند ما فلان انیمیشن را تازه داشتیم می دیدیم که شما به ما معرفی کردید.

اشاره کردید به جایگاه زنان فکر می کنید نقش و جایگاه تهیه کنندگان مخصوصاً زنان در برنامه سازی چیست؟

ما در سازمان در کنار اساتیدی مثل پروین شمشکی، آذر دخت یوسفی تهیه کننده نیم رخ و خیلی از اساتید دیگر تربیت شدیم. چیزی که یاد گرفتیم تهیه کننده در تلویزیون با سینما فرق دارد آن چارت اداری را نگاه کنید تهیه کننده بالاترین رتبه و مسئولیت را پیش مدیر دارد پول را سازمان می دهد ما امانت دار سازمان هستیم،

هدف مان از این کار این است که چهره مردم عادی را در رسانه داشته باشیم و هم با سلیقه و پیشنهاد آن ها آشنا شویم. قبلاً در برنامه بسته پیشنهادی با هنرمندان از طریق اسکایپ ارتباط می گرفتیم که آن ها یک سری پیشنهاد آخر هفته ای می دادند. اما در فصل دوم به شکل ثابت کارشناس و مجری خبرنگار داریم که در حوزه های مختلف مثل کتاب، موسیقی، فیلم، پادکست و مستند به برنامه می آیند و بسته پیشنهادی برای مخاطب می آورند.

مهم ترین شاخص ها و مولفه های برنامه بسته پیشنهادی چیست؟

مهم ترین شاخص ها این است که در حوزه فرهنگ و هنر بتواند به مردم پیشنهادهای دهد که در بازار برای آن ها قابل استفاده باشد. ما می خواهیم ذائقه سازی کنیم و جهت دهیم؛ مثلاً خانواده ها انتخاب کنند که در بازار بزرگ انیمیشن یا مستند چه چیزی را با فرزندان خود تماشا کنند پس ما کمک می کنیم که این انتخاب راحت تر انجام شود.

این برنامه چه قدر به مخاطب توجه می کند اصلاً باز خورد مخاطب به چه صورت است؟

اولاً، ما ارتباط پیامکی با مخاطب داریم؛ بنده سال ها است که با شبکه دو کار می کنم اولین برنامه پیامکی که داشتیم سال ۸۹ با خانم نامداری بود که وقتی ساعت ۷ الی ۸ شب برنامه بر روی آنتن داشتیم؛ تعامل و نظر



■ ■ ■
هدف مان از این کار
این است که چهره
مردم عادی را در رسانه
داشته باشیم و هم با
سلیقه و پیشنهاد آن ها
آشنا شویم



شبکه یک بود ولی
ماها ادب کار را در آن
فضا یاد می‌گرفتیم
و این روالی است که
به نظرم اکنون سازمان از
آن خارج شده است چون شما

مواجه هستید با تهیه‌کنندگان کم سنی که پول‌های
بزرگ دست‌شان است؛ البته آدم‌های خوبی هستند
ولی کارشان مثل این می‌ماند که بدون رفتن به
دانشگاه بتوانید وارد پزشکی شوید. نکته مهم این است
شما بعد از ساخت یک برنامه نمی‌توانید به این نتیجه
برسید که برنامه کیفیتش مناسب نیست! لوگوی
برنامه و دکور آن را زده بعد روی آنتن می‌رود، مدیر آن
را نمی‌خواهد.

ملاک شما از انتخاب مجری چه بوده چرا خانم لواسانی را انتخاب کردید؟

از اول با تیم انتخاب کردیم اما در حقیقت برنامه را ما
پیشنهاد دادیم. در کل برای انتخاب مجری بستگی دارد
چه برنامه ای باشد؛ شما برنامه تخصصی دارید که به
فرد متخصصی نیاز دارد که به موضوع اشراف داشته
باشد ولی در مجموع ملاک از انتخاب مجری بیان
مسلط، ظاهر و فرم آن است؛ مثلاً آقای حسن زاده
کارش این بود که مجری پیدا کند تخصص این کار را
داشت اما ملاک من این است از بین مجری‌های مسلط
و شناخته شده یکی را برای کار انتخاب کنم چون خیلی
در بازخورد کارم کمک می‌کند حتماً رسانه به کسی
چون آقای حسن زاده نیاز دارد که بتوانند مجری‌هایی
را انتخاب کنند چون تخصص این کار را دارند.

صنف تهیه‌کنندگان و تدوین‌گران چه نقشی در صنعت رسانه‌های دیداری دارند؟

حضور صنف برای ما دلگرم کننده است خصوصاً در
مسائل حاشیه‌ای مثل مالیات که کمر ما تهیه‌کنندگان
را خم کرده است. من سال‌هاست درگیر پرونده مالیاتی
هستم. نهادهای دولتی در این زمینه اولویتی برای
تهیه‌کنندگان ندارند که بخواهند پی‌گیری کنند. ما
برای آن‌ها پیمانکار هستیم، ولی خداریو شکر صنف این
ویژگی را دارد که دلگرم کننده، کار ما را پی‌گیری می‌کند.

ولی چیزی که ما را متفاوت می‌کند این است که
مولف باشیم، بتوانیم رشته کار را دست بگیریم
تهیه‌کننده سینما نیستیم که پول بیاوریم و
دست کارگردان دهیم و برنامه را بسازد و تمام
شود؛ نقش تهیه‌کننده در سازمان خیلی متفاوت
است، رشته محتوا دست آن است. طبیعتاً بالاترین
مسئولیت را هم دارد اما این که چطور به آن پرداخته
می‌شود به نظر من، یکی از بزرگ‌ترین بخش‌هایی
است که در حوزه آسیب شناسی رسانه می‌توان درباره
آن حرف زد.

در رسانه‌های دیداری چطور؟

تهیه‌کننده در فضای برنامه‌سازی باید صاحب فکر و
توان مدیریتی باشد و اتفاقی که دارد می‌افتد این است
که در سال‌های اخیر تهیه‌کنندگان یک مقدار از جایگاه
اصلی خود خارج شدند یعنی انگار که تهیه‌کننده مدیر
تولید یا اجرا شده است. خیلی‌ها فقط می‌آیند که
کار بقیه را جمع کنند فقط یک اسم باشند، در صورتی
که تهیه‌کنندگان قدیم آدم‌های مسلط، دانا و کاربلد
بودند که رشته کار دست‌شان بوده و می‌توانستند کار را
هدایت کنند؛ برای همین فکر می‌کنم ما در این زمینه
دچار ضعف هستیم.

چقد دانش و تجربه و حتی سواد برنامه‌سازی می‌تواند به تهیه‌کننده در ساختن برنامه کمک کند؟

من سال‌ها تجربی کار کردم دیدم هم‌کارانی که در کنار
ما بودند که فوق لیسانس تهیه‌کنندگی از دانشگاه
صدا و سیما داشتند اما خیلی جاها ضعیف‌تر از امثال
ما عمل کردند؛ فکر می‌کنم این نسبت جدی بین
تجربه و دانش است که به نظر من سازمان می‌تواند
در ارتقای دانش تهیه‌کننده کمک کند. این موضوع
خیلی واجب است؛ در نسل ما همه شاگردی کردند
ما می‌رفتیم پیش آدم‌هایی که سال‌ها کار کرده بودند
کار را یاد می‌گرفتیم ولی تهیه‌کننده اول نبودیم بلکه
دوم بودیم این استادان بر ما تسلط داشتند و ایراد
کارمان را می‌گرفتند. من در «تازه‌ها» حداقل یک
سال سردبیری و دو سال تهیه‌کنندگی را تجربه کردم.
همان زمان این برنامه جزء برنامه‌های پر مخاطب

تهیه‌کننده مقوم چرخه تولید



نهفته در اهداف و استراتژی کلان نظام توسط رسانه‌ها را داراست، موظف است سیستم را به گونه‌ای طراحی کند که قوانین نظارتی، حمایتی و هدایتی، چیدمان درستی پیدا کند و نارضایتی ایجاد نکند. بازو و تکیه‌گاه چنین اهدافی که سه ضلع، حکمران، تولید و مردم نام دارند، "تهیه‌کنندگان" هستند. "تهیه‌کننده" تکیه‌گاه و پل ارتباطی جدی و عمیق میان این سه ضلع است که می‌تواند با ایجاد اتحاد، انگیزه و اطمینان، باعث رونق این چرخه پرهیجان و پیر التهاب و پر خطر باشد، اما در صورتی که تعریف درستی از وظایف "تهیه‌کنندگی" تبیین و ابلاغ گردد و تکلیف برای همگان روشن شود. احیای درست وظایف تهیه‌کنندگی، می‌تواند دغدغه‌های حاکمیتی در حوزه نظارتی و رسیدن به اهداف فرهنگی را برطرف و نیاز سینماگر و تماشاگر را در جهت رسیدن به آرامش و برآورده کردن نیازهای خود، برطرف ساخته و از تنش‌های متعدد فکری، سیاسی، اجتماعی جلوگیری کند. ایجاد آرامش برای رونق یک پدیده هنری و بالطبع گسترش فرهنگ و اقتصاد جامعه و به خصوص رونق توسعه کشور که مورد تأکید نظر رهبر انقلاب است، با این روش تحقق می‌یابد. گستردگی مدل تولید و بالطبع عدم کنترل دقیق سیستم نظارتی و هدایتی که باعث عدم تنوع مضامین و سوژه‌ها و ناهمگونی جذب سرمایه‌گذار و عدم اطمینان در سرنوشت سرمایه و اثر می‌گردد، دغدغه‌ها و آسیب‌های جدی این عرصه است که با بازیابی آن، شیوه رونق و آبادانی، سهل و آسان می‌شود. شیوه مدرن مدیریتی اعتماد قبل تولید، حین تولید و توزیع به تهیه‌کننده امین و مورد اعتماد است.

"سینما" بلاشک یک "هنر-صنعت" است که با نگاه به الزامات آنان و پیدا کردن شیوه‌های نوین هدایتی حمایتی، می‌توان انتظار بهره برداری موثر را داشت. نگاه توهمی، انتظارات غیر واقعی از این "هنر-صنعت" موجب عقب ماندگی رشد و توسعه فکری، اجتماعی جامعه و درجا زدن فعالیت‌های هم‌سو و بالطبع میدان داری رسانه‌های بیگانه و غیرخودی می‌شود، به خصوص جامعه‌ای که با اعتقاد و اندیشه‌های دینی پایه ریزی شده و حکمرانان در صدد احیای آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی با تکیه به علوم دینی و الهی هستند و سال‌هاست احساس درجا زدن می‌کنند.

از آن جهت "هنر" است، که با تفکر و اندیشه، همراه با نوآوری و خلاقیت انسانی سروکار دارد. هنرمند بر اساس آموزه‌هایی که معتقدیم یک نعمت الهی به او اهدا شده که با خلق اثری هنری در صدد نشان دادن پلیدی‌ها و خوبی‌ها و سوق دادن انسان‌ها به سمت تعالی و بهتر زیستن و رشد و نمو فکری و اندیشه باشد. از آن جهت "صنعت" است که برای رسیدن به هدف، از ابزارهای تکنولوژی با هزینه‌های سنگین اقتصادی و فروش اثر از طریق بلیط به تماشاگر، برای جذب و رضایت‌مندی مخاطب بهره می‌برد. الزامات و اجرائیات چنین دیدگاهی، اعتماد و اطمینان و ایجاد آرامش و رضایت‌مندی در جهت خلق یک اثر "هنر-صنعت" و رونق این بازار مورد نیاز مردم (تماشاگر) است. حکمران بر اساس اهداف محوله، که وظیفه ایجاد بستر برای تولید آثاری که جنبه تفریح، سرگرمی و نشاط مردم و از سوی دیگر وظیفه رشد فکری جامعه و ارتقا آرمان‌ها و ارزش‌های

هائکته طلائی و کاربردی در خلق شخصیت‌های داستانی در فیلم‌نامه درس‌هایی از رابرت مک‌کی

ترجمه و تدوین: شبنم وثوقی



از کجا شخصیت‌های داستان‌تان را پیدا کنید؟

۷. با تحت فشار قرار دادن شخصیت در داستان طبیعت پنهان او را فاش کنید.

۸. پرداخت شخصیت همیشه باید احساسی باشد مگر این‌که شما دلیل خاصی داشته باشید که این کار را نکنید.

۹. وقتی شخصیتی تصمیم می‌گیرد تا عمل خاصی را انجام دهد و در دنیای خود واکنش‌هایی ایجاد کند، از طریق همین تصمیم‌هاست که طرح داستان را خلق می‌کند. به زبان دیگر هر تصمیم او علتی دارد و به سبب آن معلولی شکل می‌گیرد و مجموعه این روابط علت معلولی مسیر داستان را شکل می‌دهد.

۱۰. برای ساختن یک شخصیت چند بعدی که قهرمان داستان شماست باید به آن ویژگی‌های متفاوت و پیچیده‌ای بدهید.

۱. راه خلق شخصیت در داستان خودشناسی است. هر چیزی که در مورد طبیعت انسان می‌دانم را از خودم آموختم.

۲. شخصیت‌های داستان خود را از دنیای واقعی به دنیای داستان کپی نکنید.

۳. یک تصویر فیزیکی از شخصیت‌های فیلم‌نامه‌تان در ذهن خود ایجاد کنید. آن‌ها را کم‌کم بسازید. (قد، وزن، رنگ مو و...) سپس آن‌ها را با خود به هرکجا می‌روید ببرید. (خیابان، داخل ماشین، مهمانی و...) تا کشف کنید که آن‌ها چه خواسته‌هایی دارند.

۴. خواسته و هدف شخصیت در فیلم‌نامه کلیدی است. بدون خواسته و آرزوی او داستان شکل نمی‌گیرد.

۵. قهرمان داستان شما باید کسی باشد که تصمیم‌اش نقطه اوج داستان را به ارمغان می‌آورد.

۶. با ایجاد تضادهای مداوم در شخصیت‌ها، ابعاد مختلفی را در شخصیت‌ها خلق کنید. تضادهای درون شخصیت در داستان پیچیدگی ایجاد می‌کند.

می‌تواند به یک فیلم موفق تبدیل شود؛ اما فیلمی که فیلم‌نامه و بازی‌های ضعیف و وحشتناکی دارد نمی‌تواند عالی و موفق باشد.

۵. سینما در حال حاضر به دنبال داستان‌هایی کوچک‌تر؛ اما معنادارتر است. سعی کنید ببینید که چگونه یک فیلم می‌تواند مبارزات، کشمکش‌ها و معنای زندگی روزمره را به تصویر بکشد. به فیلم به عنوان یک هنر فکر کنید و این‌که چگونه از این رسانه به روش خودتان برای بیان حقیقت زندگی استفاده خواهید کرد.

۶. هر بار که فیلمی می‌سازید، فیلم‌نامه‌ای می‌نویسید و یا فیلمی را کارگردانی می‌کنید هرچه دارید برای آن بگذارید و مصمم باشید که کار خود را واقعا تمام و کمال به پایان برسانید. فرض کنید اگر فیلم‌نامه یا فیلم شما وجود نداشته باشد یک گناه است! پس گناه نکنید.

۷. تئاتر می‌تواند برای هر نویسنده، کارگردان و یا بازیگری پله‌ای مفید باشد. تئاتر می‌تواند به شما کمک کند مهارت‌های ساده‌ای مانند کار با بازیگران یا نوشتن نمایش‌نامه‌های تک بازیگری را تجربه کنید که این راه به خوبی می‌تواند به فیلم‌سازی تبدیل شود. بنابراین از تئاتر به عنوان یک گام ابتدایی قوی در ساخت فیلم بهره ببرید.

۸. فیلم‌ساز باید شجاع باشد صرف این‌که منتظر بودجه یا فرصتی باشید به احتمال زیاد کارساز نخواهد بود. به هر فرصتی چنگ بزنید با این فکر که فقط یکبار زندگی می‌کنید و یک فرصت دارید و بهتر است از یک شکست پشیمان شوید تا این‌که شانس خود را امتحان نکرده باشد.

۹. مطمئن شوید عاشق پروژه‌ای شده‌اید که در حال نوشتن و ساخت آن هستید. در طول نوشتن یا تولید اثرتان، کار دشوار و حتی غیر قابل تحمل خواهد شد؛ اما این عشق به داستان است که شما را از آن سختی عبور خواهد داد.

۱۰. در مورد غرایز و ایده‌های خود شجاع باشید. کارهای جدید همیشه به چالش کشیده می‌شوند؛ زیرا قبل از این هرگز دیده و اثبات نشده‌اند؛ اما سینمای نوآورانه بیش از همه به یاد می‌ماند.



۱۰ درس مهم که در فیلم‌نامه نویسی باید از فرانسیس فورد کاپولا (خالق سه گانه پدر خوانده) بیاموزیم

۱. از هر چیزی الهام بگیرید، هرگز در استفاده از ایده‌های دیگران نترسید. در روند نوشتن فیلم‌نامه و ساخت فیلم، شما آن ایده را متعلق به خودتان خواهید کرد. بنابراین همیشه از آثار دیگران برای الهام گرفتن در اثر خود استفاده کنید.

۲. نحوه اقتباس از یک رمان: در اولین مطالعه خود از یک اثر، برداشت اولیه خود را در حاشیه صفحات کتاب بنویسید. سپس یک دفترچه یادداشت تهیه کنید و روی این پنج بخش رمان تمرکز کنید: سیناپس (خلاصه)، زمان، تصویرسازی و لحن، هسته مرکزی داستان و تله‌های داستانی.

۳. فیلم‌نامه نویسی یک مهارت است اگر به اندازه کافی تمرین کنید حتماً می‌توانید بهتر شوید. من (کاپولا) از تمرین مداوم به روند منحصر به فرد خودم رسیدم به این شکل: ابتدا یک داستان کوتاه می‌نویسم. سپس به دنبال لوکیشن‌ها و بازیگران می‌گردم. بعد برای داستان یک پایان پیدا می‌کنم و در آخر از ترکیب همه این موارد شروع می‌کنم به نوشتن فیلم‌نامه اصلی.

۴. نویسندگی و بازیگری اجزای جادویی هر فیلمی هستند. اگر فیلمی که از نظر تکنیکی (کارگردانی) بی‌مزه به نظر می‌رسد؛ بازیگری و فیلم‌نامه‌ای عالی داشته باشد،

پس از فراز و فرودهای فجر ۴۲؛ داستان‌های قرضی موفق / لباس‌هایی که کاش بهتر دوخته می‌شدند

نویسنده: الهه زوریان



42nd FAJR INTERNATIONAL FILM FESTIVAL

همگی فقط مساله داشتند؛ بدون پرداخت و خرده داستان. گویی کم ارزش‌ترین بخش تولید، سرمایه‌گذاری روی قصه بوده باشد. البته که احمد، پرویزخان، باغ کیانوش، بی بدن، مجنون و تا حدی صبحانه با زرافه‌ها فراز و فرودهایی در روایت شان داشتند که مخاطب را تا انتها با خود همراه می‌کردند اما از خیر دیدن بسیاری از فیلم‌ها می‌شد زودتر از دیدن تیتراژ انتهایی گذشت. اهدا نشدن سیمرغ فیلم‌نامه مصداق بارز تأیید همین نکته است. کاندید شدن سه فیلم از میان ۳۴ فیلم برای فیلم‌نامه و اهدای یک لوح افتخار نشان می‌دهد که دست فیلم‌سازان در قصه پردازی تا چه میزان خالی است. احتمالاً باید از آنانی که به هر شکل ممکن قصد شرکت در جشن‌واره را دارند خواست تا یک سال با آرامش خاطر فیلم‌ن سازند و بیش‌تر بخوانند و بیش‌تر واقعیت‌های جامعه را لمس کنند.

حاشیه ساز شدن صحبت‌های الناز شاکردوست و اعتراض به نبودن فیلم بی بدن در بخش مسابقه، بار دیگر نشان داد که جشن‌واره هنوز موضع خود را درست و حسابی با بخش نگاه نو مشخص نکرده است. اتکا به داشتن اولین پروانه ساخت فیلم سینمایی و عملکرد سلیقه‌ای برای انتخاب فیلم‌های نگاه نو و حضورشان در سودای سیمرغ، چالش مهمی است که هنوز هیچ رویه مشخصی ندارد. از دوره سوم که بخش نگاه نو

ما ایرانی‌ها قانونی نانوشته داریم که حتی اگر لباس درست و درمانی هم نداشته باشیم اما سعی می‌کنیم برای مهمانی بهترین لباس‌های مان را بپوشیم. خودمان را به آب و آتش می‌زنیم تا با سر و وضعی نامرتب در مهمانی خصوصاً اگر رسمی هم باشد، شرکت نکنیم. بخشی از همین قانون نانوشته را نیز مدیون سینما و تلویزیونیم؛ درست همان‌جا که آقا ماشالله با بازی حمید لولایی در سریال خانه به دوش به هر دردی زد تا لباس همسایه اش را قرض کند و پیش باجناباش کم نیاورد. مساله اما جایی توی صورت‌مان کوبید که آن لباس تا آخر هم برتن آقا ماشالله نماند. وسط مهمانی از تنش بیرون کشیده شد و مجبور شد لباس باجناباش را بپوشد. همه این‌ها درست حکایت جشن‌واره فیلم فجر سینمای ماست. همه سعی می‌کنند در این مهمانی با فیلمی مناسب شرکت کنند و آراسته به نظر بیایند اما به قدری لباس‌ها هم قد و قواره شان نیست که اغلب آن‌ها دیر یا زود، پیش یا پس از اختتامیه یا در اکران به سرنوشت آقا ماشالله دچار می‌شوند.

جشن‌واره امسال مانند چند سال اخیر ایده‌هایی داشت که راسته تن فیلم‌سازان شان نبود. ایده‌های دو خطی یا بعضاً تک خطی که پرورانده نشده بودند. شکار حلزون با قصاص، آغوش باز با استحکام خانواده، دو روز دیرتر با فرزندآوری و مهاجرت، دست ناپیدا با زنان جنگ و..



به این سینماگران تازه نفس بدهد و با اهدای جایزه بهترین کارگردانی به فیلم سازی شناخته شده که قطعا نیازی به حمایت و دیده شدن ندارد، بیش از پیش به شایعه و حواشی پیرامون داوری دامن زد.

نامه اعتراض تهیه کننده انیمیشن شمشیر و اندوه تلنگری به یک غفلت بزرگ در جشن واره امسال بود. تعارف که نداریم؛ ما در ایران چیزی به نام صنعت انیمیشن نداریم. به ندرت صادر کننده ایم و حضور انیمیشن ها در جشن واره تمام این سال ها به تعداد انگشتان دست بوده است. حالا در سالی که یک پای نجات گیشه سینما یک انیمیشن بوده باید جایزه انیمیشن ها تنها یک دیپلم افتخار باشد؟ این نکته برای دیگر پای گیشه سینمای امسال یعنی فیلم های کمدی هم صادق است و کنار گذاشتن تنها دو جایزه از جوایز اصلی برای آن ها، به این معناست که جشن واره فیلم فجر مسیری جدا از واقعیت سینمای ایران اتخاذ کرده است. انگار نه انگار که سه فیلم کمدی و یک انیمیشن، سینمای ایران را از ورشکستگی نجات داده و مخاطبان را به سینما بازگرداندند. حالا بازتاب همان تصمیمات طول سال برای سینما، در جشن واره هم به چشم می آید. این چیز عجیبی نیست؛ اما گویا جشن واره رویه متفاوتی دارد و اقبال از انیمیشن ها و کمدی های پرمخاطب را به همان گیشه طول سال سینما محول کرده است.

در کنار این ها دو نکته در جشن واره امسال آشکارا پیشرفت خوبی است؛ یکی تعدد آثار اقتباسی است که مسیر ورود قصه های نو به سینما را هموار می کند و دیگری تنوع و تکثر ژانر است که از جهان های متفاوت فیلم سازان می آید. هرچند که تنوع در ژانر فیلم ها باعث نشده بود کیفیت پایین فیلم های این دوره به چشم نیاید اما ورود به قصه هایی از دنیای ادبیات به سینما اتفاق مثبتی است و مسیر دوخته شدن لباسی درخور برای سینمای قصه گوی ایران در آینده را هموار می کند.

اضافه شد جشن واره فجر نشان داد که به دنبال کشف استعداد های جدید است. بخشی که طی این سال ها فیلم سازی چون کمال تبریزی، رسول صد عاملی، رسول ملاقلی پور و... را به سینمای ایران معرفی کرده است. از طرفی با یک نگاه به سیر این بخش از سال ۹۴ به این سو، سالی که مهدویان و روستایی دو شگفتی تازه برای سینمای ایران بودند، سوگیری فجر با فیلم اولی ها آشکار می شود. حذف این بخش در سال ۹۵، پذیرش تنها سه فیلم در سال ۹۶ و کم کردن جوایز و اهدای اکثر جوایز به دو فیلم روز صفر و مسخره باز که در بخش سودای سیمرغ هم مورد اقبال بودند در دوره ۳۷، تنها گوشه ای از بلاهایی است که بر سر نگاه نو آمده است. اعتراض فیلم اولی ها در نشست های خبری امسال نشان می داد که جسارت آنان به قدری بیش تر شده که علیرغم سال های قبل، تمایل به رقابت در بخش سودای سیمرغ را دارند و این قدم مثبتی برای سینماست که باید در جشن واره فجر تحویل گرفته شود. البته که این درخواست فیلم سازان جوان با شرکت نکردن فیلم سازان به نام و کاربلد در بخش مسابقه هم بی ارتباط نیست اما دیده نشدن فیلم های بخش نگاه نو و اتکا به تنها دو جایزه کارگردانی و بهترین فیلم باعث شد فیلم های باغ کیانوش، بی بدن و آپارات چی که هر سه نظر مثبت منتقدان را به دست آورده بود، به کل نادیده گرفته شوند.

از سوی دیگر حاشیه های بی بدن برای صبح اعدام حساسی خوش یمن شد و صدای اعتراض بهروز افخمی را بلند کرد. تواضع و فروتنی او برای بیرون کشیدن صبح اعدام از سودای سیمرغ و جایگزینی بی بدن تنها دلیلی است که می توان برای انتخاب او به عنوان بهترین کارگردان در نظر گرفت. جمیع نظرات پس از دیدن صبح اعدام منفی بود و بهروز افخمی در حالی این جایزه را دریافت کرد که سه فیلم اولی در جمع نامزدها برای دریافت این جایزه حضور داشتند. این همان عطش فیلم اولی ها برای رقابت است که شوربختانه جشن واره فجر تصمیمی اتخاذ نکرد تا چشم انداز امید بخشی

جشن واره‌ای متنوع اما کم سر و صدا

گفت و گو: مریم حضرتی



جشن واره فیلم فجر، مهم‌ترین فستیوال سینمایی کشورمان، هر ساله نگاه ویژه اهالی سینما منتقدان و البته اهالی رسانه را به خود جلب می‌کند و همگان منتظر هستند تا ببینند آن چه قرار است سال جدید سینمایی را پشتیبانی کند با نظر و سلیقه مخاطب نیز همراه است یا مانند برخی از سال‌ها سینمای جشن واره قرار نیست سلیقه و در نتیجه گیشه سینما را در سال پیش رو تضمین کند.

اما نادیده نگیریم که در تمام این سال‌ها حضور بزرگان سینما رنگ و لعابی متفاوت به جشن واره می‌بخشید. اتفاقی که امسال رخ نداد تا با چند چهره جوان در کنار نام‌داران کم سر و صدا انتظار یک جشن واره محتاط و قابل مدیریت را بکشیم.

از سویی دیگر در ادوار مختلف معمولاً شاهد حضور فیلم‌های پر سر و صدا، ملتهب و بحرانی به لحاظ محتوا در جشن واره بوده‌ایم که اتفاقاً تنور جشن واره را در اخبار حداقل داغ کرده است و حتی در زمان اکران نیز محصول سر و صدای مفضل جشن واره، سالن‌های سینما کشیده شده است.

امسال به جز یکی دو فیلم پر سر و صدا تقریباً هیچ فیلمی خاصیت التهاب آمیز را برای جشن واره به همراه نداشت و تنها فیلم «بی بدن» آن هم به واسطه مصاحبه و سر و صدایی که بازیگرش به پا کرد کمی نقل محافل شد و به سرعت البته از رأس خبرها خارج شد چرا که این فیلم در بخش مسابقه جشن واره دیده نشده بود.

با این مقدمه نسبتاً طولانی مشخص شد که جشن واره فجر چهل و دوم اگرچه اتفاقی منظم و قابل تقدیر از حیث برنامه‌ریزی و اجرا بود اما به لحاظ کیفیت و انتخاب فیلم‌های خاص تنها شاهد چند فیلم ویژه بودیم و دیگر فیلم‌ها نتوانستند نظر مخاطبان را آن‌طور که باید به خود جلب کنند.

اگرچه داوران جشن واره فیلم فجر در روز پایانی و با انتخاب

تجربه نشان داده است که جشن واره فیلم فجر معمولاً با چند پارامتر قابل بررسی است: نگاه وزارت ارشاد به فیلم‌ها، نگاه دولت به برگزاری جشن واره فیلم فجر، هیئت انتخاب موثر در آثار، تخصیص بودجه دولتی به سینما، میزان تاثیر بخش خصوصی در ورود به سینما، جایگاه سینما در خصوص اتفاقات روز، حضور چهره‌های نامدار سینمایی در جشن واره، حضور جوانان با جسارت در جشن واره که معمولاً سر و صدای جشن واره با آن‌ها بلند می‌شود و...

نگاهی کلی بر جشن واره فیلم فجر

جشن واره فیلم فجر در تمام ادوار فرصتی بوده است تا اهالی سینما در کنار یکدیگر جمع شوند و رقابتی جدی بین تفکرات جدید فیلم‌سازی و ایده‌های ناب فیلم‌سازان کارنامه‌دار و نام‌داران سینما در کنار یکدیگر شکل بگیرد.

معمولاً در هر جشن واره شاهد معرفی نام‌های جدیدی بوده‌ایم که با فیلم‌های خاص و پر سر و صدایشان همه اهالی سینما و خانواده رسانه و البته منتقدان را سورپرایز کرده‌اند.

و بارها نیز شاهد حضور دل‌سرد کننده برخی بزرگان سینما در جشن واره بوده‌ایم که نتوانسته‌اند نظر طرف‌داران و حتی پیروان مکتب فیلم‌سازی‌شان را جلب کنند و حتی اهالی رسانه و منتقدان نیز برای آن‌ها کف مرتبی نزدند.

انتخاب‌ها نیز چنگی به دل نمی‌زد. یکی از جشن‌واره‌های منظم در سال‌های اخیر برگزار شد و مشخصاً برگزارکنندگان جشن‌واره با تجربه‌ای بیش از همیشه مراقبت ویژه‌ای از جدول جشن‌واره داشتند.

اگرچه در لیست نامزدهای جشن‌واره خبری از تولیدهای حوزه انیمیشن نبود اما باید گفت حضور چند انیمیشن در لیست جشن‌واره نوید روزهای خوبی را برای انیمیشن‌سازان به همراه داشت. شاید مهم‌ترین نکته در انتخاب فیلم‌های جشن‌واره فیلم فجر بحث اقتصاد سینما در سال آتی باشد. اکران ۴ فیلم در روز تا حدود زیادی افراد حاضر در کاخ جشن‌واره را خسته کرد و عملاً چیدمان فیلم‌ها که با قرعه‌کشی رخ داد این اجازه را به مسئولین جشن‌واره نداد تا بر اساس یک تنوع جدول اکران فیلم‌ها در هر روز طراحی شود. در برخی از روزها ما شاهد اکران ۴ فیلم خسته‌کننده بودیم که تماشاگر را آزار می‌داد و البته در برخی از روزها نیز با پخش مسابقات فوتبال ایران در جام ملت‌های آسیا فضای جشن‌واره حال و هوایی متفاوت می‌گرفت.

کدام فیلم‌ها را اهالی رسانه دوست داشتند؟

تمساح خونی

معمولاً اهالی رسانه در انتخاب فیلم‌های مد نظرشان نگاهی متفاوت با همه دارند و معمولاً دیده شده است که نظر خانواده رسانه‌ها و حتی منتقدان هیچ نسبتی با آن چه داوران جشن‌واره و حتی مردم مد نظر دارند، ندارد! من به تمساح، به تمساح خونی! به آدم زخمی که کل زندگی‌اش فقط باخته و چیزی برای از دست دادن ندارد... ولی باز دل‌اش ریسک‌های بزرگ می‌خورد! اهالی رسانه فیلم تمساح خونی جواد عزتی را دوست داشتند و معتقد هستند که این فیلم در مقام اولین ساخته جواد عزتی اتفاقی شگفت‌انگیز است. جواد عزتی برای اولین قدم در فیلم‌سازی‌اش به سراغ یک سناریوی سخت رفت تا تمام

نامزدها تا حدود زیادی مخاطبین و اهالی رسانه و حتی منتقدین را متعجب کردند و در اعلام نتایج نیز بسیاری از انتخاب‌ها با نظر منتقدان و خانواده رسانه در خانه جشن‌واره نزدیک نبود اما قابل حدس بود که تنوعی را که هیئت انتخاب فیلم‌های جشن‌واره فجر در انتخاب آثار داشتند در داوری جشن‌واره نیز تکرار شود و سیمرغ‌ها میان چند فیلم در ژانرهای مختلف تقسیم شود. ضمن این‌که برخی از فیلم‌ها مانند اثر متفاوت محمود کلاری تا حدود زیادی همه را در روز پایانی به لحاظ کسب سیمرغ‌های رنگارنگ متعجب کند.

گذری کوتاه بر آن چه در جشن‌واره فیلم فجر گذشت!

جشن‌واره فیلم فجر امسال هم با تنوع آثار و البته متفاوت با هر سال در انتخاب آثار چیدمان شد که جای خالی خیلی‌ها محسوس بود؛ برخی فیلم‌ها گویی داوری نشدند؛ آثار دفاع مقدس گل سرسبد جشن‌واره بودند، سروش صحت و صبحانه‌ای ناشتا؛ برخی سیمرغ دوست نداشتند؛ برخی‌ها را هم سیمرغ دوست نداشت؛ نشست‌های هر فیلم با مدیریت برگزار شد. جشن‌واره‌ای فشرده را در برنامه ریزی تجربه کردیم. خیلی نخندیدم، فیلمی که انگشت به دهان بمانیم، ندیدیم! جواد عزتی درخشید اما قابل حدس بود...

جشن‌واره فیلم فجر در سال جاری از چند منظر قابل بررسی است:

فیلم‌های دولتی با هزینه‌های بالا به لحاظ کیفیت ساخته شدند و رقابتی جدی با تولیدات بخش خصوصی داشتند. نکته دیگر تنوع ژانرها بود که به رغم عدم رضایت مخاطبین و اهالی رسانه و البته منتقدین جدولی پر و پیمان را به جشن‌واره اهدا کرده بود. تقریباً در لیست جشن‌واره نام بزرگان سینما دیده نمی‌شد. چند فیلم در ژانر دفاع مقدس حرف اول جشن‌واره را زدند. ژانر کمدی مثل هر سال در جشن‌واره فیلم فجر کم‌رنگ بود و



خلاصه‌اش می‌خوانیم:
چه بسیار از عقوبت‌های افزون
که گشتش لغزش خردی بهانه (نیما یوشج)

عطای ۷ ساله را پیش یک رمال آینه بین می‌برند تا طی مراسمی دزد طلاهای عمه‌اش را در آینه شناسایی کند، عطا که هیچ تصویری از سرانجام آن چه در آن شرایط بر زبان می‌آورد، ندارد، برای رهایی از آن وضعیت، هر آن چه از تعریف عمه‌اش درباره‌ی شک و تردید او نسبت به دزدی داوود پسر عمه دیگرش شنیده را بازگو می‌کند، غافل از آن که این دروغ موجب عقوبتی دور از انتظار برای کل خانواده می‌شود...

این که فیلم کلاری توانسته است در بخش‌های مختلف نظر داوران جشن‌واره را جلب کند و در روزگاری که اکثر آثار ارگانی و دولتی حرف اول جشن‌واره را می‌زدند با این همه استقبال مواجه شود نشان از این دارد که فیلم به لحاظ فنی در درجه‌ای مطلوب قرار دارد و حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. جدا از توانمندی‌های فیلم در فیلم‌برداری و نورپردازی که به عنوان یک کلاس درس می‌تواند برای خانواده سینما تجربه‌ای خاص باشد فیلم کلاری در بحث بازیگری و کارگردانی هم حرف‌هایی برای گفتن داشت.

محمود کلاری در هدایت بازیگران‌اش در این فیلم هم به نظر موفق عمل کرده بود و لحظات جذابی از روابط میان شخصیت‌ها در فیلم «تابستان همان سال» محسوس است. خانواده رسانه هم فیلم جدید کلاری را دوست داشتند اما برخی از منتقدان معتقد هستند که فیلم بیش از آن که در قصه‌گویی موفق باشد در تصویر و عکس‌هایی که به مخاطب می‌دهد موفق عمل کرده است. نقطه عطف فیلم محمود کلاری روابط میان شخصیت‌هاست که انصافاً با بازی‌های متفاوتی از بازیگران سرو شکل گرفته است.

نوروز

فیلم نوروز جدیدترین ساخته سهیل موفق در مقام کارگردان است که سابقه ساخت آثار کودک و نوجوان را در کارنامه دارد و حضور او و فیلم‌اش در جشن‌واره فیلم فجر نشان‌دهنده تنوع موضوعات در این دوره از جشن‌واره بود.

اهالی رسانه فیلم نوروز را با قصه‌ای فانتزی و البته با بازی علی نصیریان دوست داشتند و معتقد بودند روایتی متفاوت را در این فیلم تجربه کردند، اما طبیعی است که حضور علی نصیریان و



داشته‌هایش در عرصه کم‌دی را حالا در مقام کارگردان تجربه کند. عزتی در نشست رسانه‌ای فیلم‌اش گفت همه نزدیکان به من گفتند برای فیلم اول به سراغ دوستانت برو و انصافاً این انتخاب یک انتخاب فکورانه و هوش‌مندانه بود. جواد عزتی و عباس جمشیدی را سال‌ها در آثار مختلف سینمایی تلویزیونی و حتی شبکه نمایش خانگی دیده‌ایم آن‌ها که سابقه هم‌کاری در دنیای تئاتر را نیز دارند پارتنرهای اصلی فیلم تمساح خونی بودند. فیلم جدا از این که یک سناریوی متفاوت دارد به جرأت می‌توان گفت بستری است تا کم‌دی موقعیت در یک اثر سینمایی ایرانی شکل بگیرد و البته تمام توانمندی‌های عزتی در مقام بازیگر حالا به کمک او آمد تا بتواند در موقعیت‌های متفاوت فیلم خودش را بسازد. تمساح خونی در سال پیش روی سینما قطعاً می‌تواند رکورد فروش را در سینما بشکند.

تابستان همان سال

محمود کلاری را با رکورد سیم‌رغ‌های جشن‌واره در مقام فیلم‌بردار برای کارگردان‌های مختلف می‌شناسیم، اما او حالا به همراه فرزندش با فیلمی متفاوت و دوست‌داشتنی و البته شریف‌راهی جشن‌واره فیلم فجر شده است. فیلم محمود کلاری ابعاد مختلف یک برش از زندگی را در دوره‌ای خاص از تاریخ بیان می‌کند و در



حتی مهدی هاشمی در این فیلم نمی‌تواند برای گیشه شناس متفاوتی را ایجاد کند. نوروز در راه است، اما اهریمن در کمین است تا نوروز و بهار را از بین ببرد. عمو نوروز در مسیر کلبه ننه سرما و جست و جوی حاجی فیروز دچار سانحه می‌شود و طوفانی بزرگ آغاز می‌شود... عکس‌های این فیلم را در انتهای مطلب حتماً ببینید تا فضای فانتزی اثر بیش‌تر دست‌تان بیاید. داستانی از رخدادهای امروز به افسانه‌های بسیار گفته شده. فیلم نوروز با سناریویی متفاوت اتفاقی جذاب برای جشن‌واره محسوب می‌شود.

مجنون

در میان چند اثری که با نگاه ژانر دفاع مقدس در جشن‌واره حضور داشت فیلم «مجنون» با نگاهی بر زندگی شهید زین‌الدین یک اتفاق ویژه بود که نظر مخاطبان را جلب کرد. داستان فیلم مجنون درباره بخش کوتاهی از رشادت‌های برادران شهید زین‌الدین است. این فیلم برشی از حماسه آفرینی شهیدان مهدی و مجید زین‌الدین و رزم‌آوران لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) قم در جزیره مجنون و عملیات بزرگ خیبر را به تصویر می‌کشد.

در این فیلم «مهدی زین‌الدین» قرار نیست در «مجنون» شهید شود؛ و «مجنون»، که هم اشاره به موضوع فیلم یعنی عملیات خیبر در اسفند ۱۳۶۲ در جزیره مجنون دارد و هم مجنوبیت فرمانده را نشان می‌دهد که ماند و جنگید و مقاومت کرد تا قدمی از خاک وطن را به دشمن وانگذارد و حالا زمستان امسال، و دقیق‌ترش، اوایل اسفند، درست چهل سال از آن برهه می‌گذرد.

صبحانه با زرافه

درباره فیلم سروش صحت بیشتر صحبت خواهیم کرد و بیشتر خواهیم شنید، اما این فیلم به رغم رضایت اهالی رسانه و بخشی از منتقدان نتوانست نظر داوران را در هیچ بخشی جلب کند. سروش صحت در نشست رسانه‌ای بعد از فیلم‌اش به نکات جالبی اشاره کرد:

من و ایمان صفایی سال‌های سال است با هم کار می‌کنیم و تمام کارهایی که تاکنون انجام داده‌ایم، مبتنی بر علایق و سلیقه ماست، یعنی هر چیزی که دوست داریم و به آن معتقد هستیم را برای نوشتن انتخاب می‌کنیم و در این خلال، کلی دوست پیدا می‌کنیم و عوامل هر فیلم‌مان تشکیل می‌شود. جهان مدرن به اندازه کافی عجیب و غریب است و علیه خودش هجویه‌ای هم هست. چیزی که من و ایمان می‌نویسیم، صرفاً جهان بینی



ماست و ممکن است هجویه باشد یا نباشد، جز این هر چه بگویم دروغ گفته‌ام. من و ایمان دلمان می‌خواهد بتوانیم از بزرگان ادبیات جهان و ایران؛ چه کلاسیک و چه مدرن اقتباس کنیم. چندباری هم تلاش کردیم؛ اما اتفاق نیفتاده است. آرزوی ماست که بتوانیم روزی از این گنجینه ادبیات استفاده کنیم.

ما سه داستان در ذهن‌مان داشتیم. یکی از آن‌ها قصه رفاقت چند آقا و دیگری رفاقت چند خانم بود. داستان سوم هم روایت دوستی چند خانم و آقا بود. نمی‌دانم بشود که دومی و

پورصمیمی را اصولاً در دنیای بازیگری چهره‌ای به دور از حواشی با سواد و با اشراف به تمام ویژگی‌های یک بازیگر در تکنیک و حس می‌دانیم. او در اجرا و ایفای این نقش خوب می‌داند که اهالی فوتبال در کشور ما با شخصیت‌های ورزشی به خصوص فوتبالی آشنا هستند و تمام رفتار و سکنات خانواده فوتبال برای طرفداران این ورزش به نوعی ملکه ذهن است.

سعید پورصمیمی که در خلق و طراحی شخصیت‌های مختلفی در تاریخ سینمای ایران حضوری درخشان داشته است حالا باید ایفاگر شخصیتی باشد از تاریخ معاصر که تعداد زیادی از اهالی فوتبال او را درک کردند و یا با او در مستطیل سبز سابقه هم‌کاری داشتند.

یک اجرای رئالیته و یک بازی نزدیک به زندگی پر از افه‌های فوتبالی هیئت داوران جشن‌واره را مجبور کرد از او در اختتامی تقدیر و تشکر ویژه داشته باشند.

در خلاصه داستان فیلم می‌خوانیم:

دهداری تیم ملی تازه‌ای با جوانان گمنام تشکیل داد که از میان‌شان تعدادی جزو ستاره‌های بزرگ فوتبال شدند؛ از احمد رضا عابدزاده و مجتبی محرمی تا جواد زرینچه و صمد مرفاوی. تیم جوان دهداری پس از کسب مقام سوم در جام ملت‌های آسیا، آماده رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۱۹۹۰ می‌شد که حاشیه‌های دیدار دوستانه ایران و ژاپن در استادיום آزادی، پرونده حضور دهداری در تیم ملی را بست. روزی که تعدادی از تماشاگران با گلوله‌های برفی از معلم اخلاق استقبال کردند. دهداری در اوایل دهه ۷۰ از دنیا رفت و حالا قرار است زندگی و زمانه‌اش در یک فیلم قصه‌گو با نام فیلم پرویز خان به تصویر کشیده شود. کارگردان فیلم پس از اکران فیلم در کاخ جشن‌واره گفت: ساختن فیلم سخت و تولید فیلم فوتبالی هم سخت‌تر. توپ غیرقابل پیش‌بینی است و باید از سازمان اوج و از اعتماد آقای پناهی تشکر کنم. ضمن آن که ما تجربه پیشینی از ساخت فوتبالی نداشتیم. بحران‌های زیادی در فیلم‌برداری پلان‌های فوتبالی داشتیم بود و ما به دنبال این بودیم که راه‌هایی را پیدا کنیم که بتوان پلان‌های فوتبالی را بگیریم. فرض کنید ما در سرامات می‌دادیم و بدن این بچه‌ها سرد می‌شد. سرد و گرم شدن

سومی را ساخت یا خیر؛ اما امیدوارم شرایط مهیا شود. تم داستان «صبحانه با زرافه‌ها» بخشش و ماجرای رفاقت چند آقا بود که در یک عروسی کلید می‌خورد. ابتدای این فیلم شبیه به فیلم «هنگ اور» است؛ اما راست‌اش را بخواهید زمانی که فیلم‌نامه را می‌نوشتیم اصلاً به یاد آن فیلم نبودیم و بعداً متوجه آن شدیم. شباهت به آن فیلم وجود دارد؛ اما نیت ما شبیه‌سازی از «هنگ اور» نبوده است. این فیلم برآمده از اعتقادات من است.

به نظرم، «صبحانه با زرافه‌ها» در ترویج دوستی است. اگر ما در فیلم درباره مواد مخدر

صحبت کرده‌ایم، به معنای ترویج

آن نیست؛ بلکه می‌خواستیم نشان دهیم که مشکلات از همان نشأت می‌گیرد. می‌دانم که همیشه نمی‌توانیم ببخشش داشته باشیم؛ اما اگر به آن دقت کنیم می‌بینیم که با بخشش زندگی بهتر می‌شود. شاید چون آدم پراشتباهی هستیم، می‌خواهم که بخشش هم ترویج پیدا کند.

من فکر کردم در فیلمی که فقط با ۶ نفر

پیش می‌رود، بهتر است از بازیگرانی استفاده شود که مخاطب از پیش، با آن‌ها آشنا هستند.

من و ایمان صفایی کتاب حکمت‌های تائو یا به نام

فرزانگی را بسیار دوست داشتیم. علت این که در این فیلم، از این کتاب استفاده شده، علاقه ما به این کتاب و فرزانگی است. پایان این فیلم تلخ نیست؛ بلکه در کل پایان تلخ است. کدام پایانی را در زندگی سراغ دارید که شیرین باشد؟ با این وجود پایان «صبحانه با زرافه‌ها» تلخ نیست.

پرویز خان

فیلم پرویز خان یکی از آثار معدود سینمای ایران در ژانر ورزش است ژانری که اتفاقاً در دنیای سینما با استقبال مواجه می‌شود. قبل از این که این فیلم را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهیم باید نگاهی متفاوت به بازی خاص و ویژه سعید پورصمیمی در این فیلم داشته باشیم. سعید پورصمیمی در اوج پختگی یکی از شخصیت‌های نام‌دار تاریخ ورزش ایران را در کارنامه بازیگری‌اش ثبت کرد و فرصتی بود تا گوشه‌ای از تاریخ فوتبال این مرز و بوم هم‌زمان با جام ملت‌های آسیا روی پرده سینما برود.



شد و نگاه متفاوتش را در خصوص مرگ بیان کرد اما در صبحانه با زرافه‌ها به فضایی جدید از یک گروتسک مرتبط با روابط میان افراد پرداخت. برخی‌ها فیلم سروش صحت را بسیار دوست داشتند و برخی پیام این فیلم را کلاً دریافت نکردند اما نکته مهم در ساخت فیلم جدید سروش صحت رسیدن به یک سبک خاص از سناریو نویسی و شخصیت پردازی بود که البته داوران جشن‌واره به آن وقعی نهند.

خیلی‌ها معتقد هستند این فیلم در گیشه با حضور چهره‌های محبوب و معروف سینمایی خوب می‌فروشد و البته بعضی نیز معتقد هستند این فیلم نمی‌تواند آحاد مردم را جلب خود کند. فیلم سروش صحت فضایی متفاوت را روایت می‌کند می‌تواند مخاطب را به دلیل کشش قصه با خود همراه کند شخصیت‌ها تلخی‌ها و شیرینی‌های لازم را برای یک فیلم سینمایی دارند کاراکترها به اندازه لازم رنگ آمیزی شده‌اند اتفاقات و حوادث فیلم به اندازه کافی تماشاگرش را پای اثر نگه می‌دارد اما آیا این همه شرط لازم و کافی برای اقبال فیلم در سینما است؟

سوالی که اینجا مطرح است مستقیماً برمی‌گردد به این نکته که آیا سروش صحت قرار بود در جشن‌واره فیلم فجر دیده نشود یا نظر فنی و سلیقه داوران بود که او و فیلم‌اش را در بخش‌های مختلف دست خالی به خانه فرستاد. جالب این‌که سروش صحت و بازیگران این فیلم کوچک‌ترین واکنشی به اتفاقات مراسم اختتامیه جشن‌واره فجر و البته اسامی نامزدها ندادند و جالب‌تر این‌که بیش‌تر منتقدان در این باره نوشتند.

بدن آن‌ها تا پلان بعدی باعث می‌شد مدام مصدوم دهیم. هوا سرد بود و زمانی که کات می‌دادیم، بازیگران فوتبالیست‌مان به سمت بخاری می‌دویدند. گرفتن این پلان‌ها واقعا دشوار بود. تاکنون چند مستند فوتبالی ساختم و دغدغه ساختن فیلم فوتبالی هم داشتم. در نتیجه برای نوشتن فیلم‌نامه سختی زیادی کشیدم و این فیلم حاصل کار یک تیم بزرگ است. ما امکان پیدا کردن بازیگری را که شبیه به آقای دهداری باشد، نداشتیم. البته برای بنده و تهیه‌کننده مهم بود که بازیگر بتواند شخصیت پیچیده‌ای را خلق کند. در واقع توانایی بازی برای این نقش خیلی مهم بود به سراغ آقای پورصمیمی رفتیم. با وجود این که ایشان در پذیرش فیلم سخت‌گیری دارد؛ خوش‌بختانه دو روز بعد از ارسال فیلم‌نامه با ما تماس گرفتند و نقش را پذیرفتند. آقای پورصمیمی در کار ما معلم بود و با ایشان سه ماه تمام دورخوانی داشتیم. سعید پورصمیمی وقت و انرژی زیادی در زمان پیش‌تولید گذاشت و در هنگام تولید هم به یاد ندارم که یک روز دیالوگ‌ها را حفظ نباشد یا بدون آمادگی سر صحنه بیاید. با احترام به همه بازیگران و هنرمندان، آقای پورصمیمی شانس کسب سیمرغ را دارد. که در نهایت با تقدیر از او سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد به ارسطو خوش رزم رسید.

چرا جشن‌واره به سروش صحت و فیلم صبحانه با زرافه روی خوش نشان نداد؟

در ساخته جدید سروش صحت با فیلم متفاوتی از جهان بینی این کارگردان بعد از دو سریال اخیر و فیلم سینمایی اولش آشنا می‌شویم. او در فیلم «جهان با من برقص» به دنیای مرگ نزدیک



نفروش‌ها در جشن‌واره

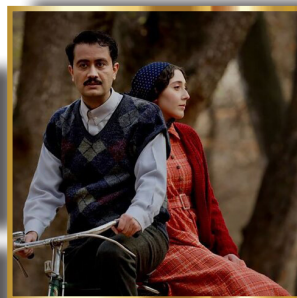
مطمئناً هیئت انتخاب در بحث، کیفیت، ژانر و البته محتوای تولیدات فیلم‌ها ورود داشتند و توان‌مندی فیلم برای روشن نگاه داشتن چراغ سینما در سال پیش رو مد نظر دوستان نبوده است. پر واضح است که فیلم‌هایی را که در جشن‌واره فیلم فجر سال ۱۴۰۲ دیدیم نمی‌توانند گیشه مناسبی را برای سالن‌های سینما به همراه داشته باشند. با نگاهی به نام ناچیان سینما در سال گذشته و موفقیتی که آثار کم‌دی در رکورد شکنی گیشه رقم زدند این توقع وجود داشت که تولیدات کم‌دی سینمای ایران در جشن‌واره فیلم فجر نیز حضوری متنوع‌تر داشته باشند.

این‌که آیا تولیدات کم‌دی با سلیقه داوران مطابقت نداشته یا صاحبان فیلم در این ژانر به هر دلیلی در جشن‌واره حضور پیدا نکردند بحثی است که می‌توان آن را به نقد و تحلیل و بررسی گذاشت اما باید گفت این همه پتانسیل سینمای ایران برای سال آتی نمی‌تواند باشد. در میان تولیدات جشن‌واره فیلم فجر ۴۲ شاید ۳ یا ۴ اثر بتوانند گلیم خود را در فروش و گیشه از آب بیرون بکشند و دیگر آثار با شکستی جدی در گیشه مواجه خواهند بود. اگرچه فیلم‌های دولتی با هدف بازگشت سرمایه ساخته نمی‌شوند و تنها پیام فیلم می‌تواند نظر مدیران و ارگان‌های مرتبط را جلب کند اما فراموش نکنیم سینما داراها نیز نگاهی جدی به تولیدات جشن‌واره فیلم فجر دارند.

بخش عمده‌ای از نگرانی صاحبان سینما، تولید و ساخت و البته اقبال آثار مد نظر و نزدیک به سلیقه مخاطبان است که می‌تواند بازار داغی را به سینمای ایران در سال نوی سینما ببخشد.

تجربه نشان داده است که هرگاه سینمای ایران در جشن‌واره شاهد چند فیلم پرسر و صدا در ژانرهای مختلف به خصوص ژانر کم‌دی بوده است سینما دار نیز امیدوار به بحث فروش با خیال راحت برای سال پیش رو برنامه‌ریزی کرده است و هر بار که سینمای جشن‌واره رمق گیشه را مد نظر نداشته باشد، سینما داران نیز با این نگرانی مواجه خواهند بود که چگونه باید هزینه‌های معاش پیش روی سینمای‌شان را با هزینه‌های بالای دستمزدها و نگهداری سالن‌ها تأمین کنند.

با نگاهی اجمالی و با تحقیقاتی میدانی متوجه شدیم که چند فیلم مانند تمساح خونی، شه سوار، صبحانه با زرافه، پرویز خان و... شاهد فروش مساعد خواهند بود و احتمالاً تنها فیلم جواد عزتی می‌تواند از گیشه سال آینده جان سالم به در ببرد و تقریباً مابقی فیلم‌ها در سینما حرفی برای گفتن نخواهند داشت و حتی چند فیلم پرسر و صدا به لحاظ کسب سیم‌رغ در روز پایانی حتی نمی‌توانند هزینه‌های تولید فیلم‌شان را در گیشه به دست آورند.





رونقی در گفت‌وگو با دیداری نو

حمایت تلویزیون از سینما نباید فقط محدود به جشن‌واره فجر باشد

گفت‌وگو: مریم حضرتی



وحید رونقی مجری، گوینده صدا و سیما و دوبلور است. ایشان بیش‌تر گویندگی و اجرا را در رادیو و تلویزیون بر عهده دارد. وی مجری برنامه «صبحانه ایرانی» شبکه دو است. او علاوه بر این اجرا، مجری برنامه «سودای سیمرغ» رادیو گفت‌وگو و مجری برنامه «سینما ملت» شبکه تهران سیما هم بود که هم‌زمان با برگزاری چهل و دومین جشن‌واره بین‌المللی فیلم فجر از پنجشنبه ۱۲ بهمن به صورت زنده هر شب ساعت ۲۰ از این شبکه روانه آنتن شد. به بهانه برگزاری جشن‌واره فجر با او به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید:

شاهد غافل‌گیری مخاطبان و اصحاب رسانه بودیم. جشن‌واره فیلم فجر برخلاف هر جشن‌واره دیگری در دنیا عمل می‌کند و هیچ وقت هم کسی از آن سر در نیاورده است.

چه قدر این جشن‌واره می‌تواند در ارتقا دانش و سواد رسانه‌ای سینماگران و فیلم‌سازان موثر باشد؟

هیچ! این جشن‌واره فقط برای نمایش دادن فیلم‌ها است؛ اگر از زاویه فیلم‌ساز به جشن‌واره نگاه کنید، این جشن‌واره فقط برای این است که فیلم‌ساز کارش را بیاورد و برای اکران بعدی خود فضای رسانه‌ای ایجاد کند و بتواند کارش را به لحاظ اجرایی و فنی با کار سایرین به رقابت بگذارد، و احیاناً گروه‌ها و عوامل فنی فیلم با هم به رقابت بپردازند. وگرنه هیچ کارکردی در ارتقاء سینمای ایران تا کنون نداشته. همین الان هم اگر جشن‌واره برگزار نشود، اتفاق خاصی در سینمای ایران نمی‌افتد. مگر آن‌که این جشن‌واره روال‌اش را عوض کند.

چه قدر این جشن‌واره می‌تواند به رشد و تعالی سینمای معناگرا کمک کند؟ اصلاً بعد از انقلاب کمک کرده است؟

در سال‌هایی از جشن‌واره فجر بخشی با عنوان سینمای

ابتدا درباره روند جشن‌واره فجر بفرمایید، امسال چگونه بود؟

امسال هم جشن‌واره فیلم فجر مثل سال‌های اخیر، توقع مان را برآورده نکرد؛ چون این جشن‌واره رابطه مستقیمی با نوع و کیفیت فیلم‌هایی که در آن شرکت می‌کنند دارد و آن چیزی که اهالی رسانه و منتقدان توقع داشتند باشد، نبود. حالا باید علت را در مسائل مختلف جستجو کرد.

مهم‌ترین شاخص‌ها و مولفه‌های جشن‌واره فجر در این سال‌ها چه می‌تواند باشد؟

مهم‌ترین شاخصه جشن‌واره فجر در طول همه این سال‌ها نداشتن «وحدت رویه» است. یعنی شما هیچ موشی مشخص سیاسی و هنری که بخواهد از طریق جشن‌واره سینمای ایران را ریل‌گذاری کند، نمی‌بینید. جوایز فجر همیشه مهم بوده، اما تأثیرگذاری آن در سینما همیشه محل سوال بوده، که آیا واقعا این جشن‌واره تأثیر گذار است؟ اگر این‌گونه است چه تأثیری توانسته در سینمای ایران بگذارد؟ در سال‌ها و دوره‌های مختلف نیز همین‌گونه بوده؛ مثلاً هر ساله بخش‌هایی به خواست دبیر آن سال اضافه و حذف شده، یا ساز و کار راه یافتن فیلم‌ها به فجر رویه مشخصی نداشته، حتی در اهدای جوایز هم هر سال

دارد؟ لطفا در این باره هم بفرمایید؟

تنها نقطه قوت جشن‌واره فجر را در سال‌های اخیر فقط برای فیلم اولی‌ها می‌بینم. یعنی جشن‌واره فیلم فجر برای فیلم‌سازان با سابقه و با تجربه رغبتی بر نمی‌انگیزد؛ فیلم‌سازان اول هستند که دوست دارند کارشان دیده و راجع به آن نقد و تحلیل شود. در حال حاضر تنها کسانی که جشن‌واره فیلم فجر دارد برای فیلم اولی‌ها است.

به نظر شما تلویزیون چه نقشی می‌تواند در معرفی و تبلیغات و دیده شدن این جشن‌واره داشته باشد و چه قدر می‌تواند موثر باشد؟

جشن‌واره فیلم فجر همیشه مثل یک مهمانی بزرگ بوده و علاقه‌مندان سینما هم همیشه مشتاق بودند که راجع به فجر بیش‌ترین اطلاعات را کسب کنند. این شوری که وجود دارد، قطعاً باید در تلویزیون نمود پیدا کند. ما یک تعداد برنامه متعدد و متنوع داریم که همه شبیه هم است و هیچ کدام آورده خاصی ندارد؛ آیت‌ها و تحلیل‌ها متفاوت است، ولی الزاماً سودی برای سینما ندارد. اگر یک برنامه داشته باشیم و بر روی کیفیت همان متمرکز شویم خیلی بهتر می‌تواند کمک کند. در ضمن حمایت تلویزیون از سینما نباید فقط محدود به جشن‌واره فجر باشد. باید در طول سال هم این حمایت را ادامه دهد. بهترین ابزار و درست‌ترین رسانه برای فرهنگ‌سازی، رسانه ملی است، که می‌تواند در اختیار مردم و سینماگران قرار گیرد.

■ ■ ■
جشن‌واره فیلم فجر باید دبیر ثابتی دست کم برای ده سال داشته باشد، تا همه بدانند محتوای فیلم‌های سینمایی ۱۰ سال آینده از الان چگونه ریل‌گذاری می‌شود؛ مادامی‌که ما نمی‌دانیم سال بعد دبیر جشن‌واره کیست، و ۴ ماه مانده به جشن‌واره تازه دبیر مشخص می‌شود، یعنی جشن‌واره بلا تکلیفی داریم که فقط برایش یک مدیر اجرایی نیاز داریم.

معناگرا داشتیم. یعنی جشن‌واره بخش جدید با جوایز مشخصی داشت. این یعنی تشویق به تولید آثاری با احوال معنوی که طبعاً مخاطب عام را جذب نمی‌کرد. این سینما با توجه به احوال و روحیات مردم، مخاطب حداقلی خواهد داشت. پس کسی سمت آن نخواهد رفت. شاید آن فیلم چند تا هم جایزه بگیرد، اما در نهایت جشن‌واره در تولید فیلم‌های معناگرا رشدی ایجاد نمی‌کند. همان‌طور که برای سینمای پلیسی با جشن‌واره پلیس یا موضوعات شهری با جشن‌واره فیلم شهر و پرداخت در حوزه سلامت با جشن‌واره‌هایی که سلامت محور بودند اتفاقی نیفتاد. چرا که رویکردها همیشه از ابتدا اشتباه بوده است. چالش بزرگ فجر در سینمای ایران این بوده که به دلیل تنوع دولت‌ها در سال‌های برگزاری این جشن‌واره، سلیقه‌ها و رویکردها هیچ وقت نسبت ثابتی با سینما نداشته؛ جشن‌واره فیلم فجر باید دبیر ثابتی دست کم برای ده سال داشته باشد، تا همه بدانند محتوای فیلم‌های سینمایی ۱۰ سال آینده از الان چگونه ریل‌گذاری می‌شود؛ مادامی‌که ما نمی‌دانیم سال بعد دبیر جشن‌واره کیست، و ۴ ماه مانده به جشن‌واره تازه دبیر مشخص می‌شود، یعنی جشن‌واره بلا تکلیفی داریم که فقط برایش یک مدیر اجرایی نیاز داریم.

جشن‌واره یا باید جایزه معنوی‌اش معتبر باشد، یا جایزه نقدی‌اش چشم‌گیر باشد. در مورد سایر جشن‌واره‌ها هم همین مشکل وجود دارد. مثلاً جشن‌واره‌ای که سابقاً پلیس، وزارت بهداشت یا حتی شهرداری برگزار می‌کردند، جایزه معنوی‌شان هنوز معتبر نبود. جایزه نقدی خاصی هم نداشتند، اعتباری هم برای ساخت فیلم بعدی اختصاص نمی‌دهند. خب این‌ها چگونه می‌توانستند با صرف هزینه‌های کلان برگزاری، به اهداف خود برسند.

با توجه به نقاط ضعف جشن‌واره که به آن اشاره کردید فکر می‌کنید جشن‌واره نقاط قوتی هم



تهیه‌کننده برنامه هفت در گفت‌وگو با دیداری نو

جشن‌واره فجر در چهل و دومین دوره خود هنوز سیاست مشخصی ندارد

گفت‌وگو: مریم حضرتی



محمد تنکابنی تهیه‌کننده ویژه برنامه فجر «هفت» که در طول جشن‌واره فیلم فجر با اجرای بهروز افخمی هر شب از شبکه سیما پخش می‌شد، واکنش‌ها و حاشیه‌هایی نسبت به نگاه و اجرای بهروز افخمی وجود داشت. به بهانه برگزاری جشن‌واره فیلم فجر چهل و دوم و همین‌طور پخش برنامه هفت با تنکابنی به گفت‌وگو نشستیم که با هم می‌خوانیم:

گیشه سینما با آن‌ها جلو می‌رود اما در جشن‌واره فجر چند فیلم کم‌دی دیدید؟ فقط دو فیلم تمساح خونی و صبحانه با زرافه‌ها را داشتیم.

چه قدر جشن‌واره فیلم فجر می‌تواند در ارتقاء دانش و سواد سینمایی سینماگران و فیلم‌سازان موثر باشد؟

جشن‌واره فجر اصولاً رویدادی برای افزایش دانش و سواد سینمایی نیست و در کل ارتباطی هم به این موضوع ندارد. به هر حال، تعدادی فیلم هر سال در ایران ساخته می‌شود که بخشی از آن‌ها در جشن‌واره رونمایی می‌شود. این طبیعتاً به دانش کسی کمکی نمی‌کند؛ مگر آن‌که بگوییم چنین جوایز فنی جشن‌واره می‌تواند به ارتقای سطح فنی سینما کمک کند که به نظرم آن هم موضوع بی‌ربطی است.

کمی‌هم درباره نقاط ضعف و قوت جشن‌واره بفرمایید؟

به نظرم مهم‌ترین نقطه ضعف جشن‌واره امسال را باید همان نقطه ضعف تمام این سال‌ها دانست. جشن‌واره فجر در چهل و دومین دوره خود هنوز سیاست مشخصی ندارد. دبیران هر دوره به فراخور شرایط زمانی و سیاسی، تصمیماتی می‌گیرند و اجرا می‌کنند؛ اما بعید است جشن‌واره‌ای در دنیا باشد که

درباره روند جشن‌واره فیلم فجر بفرمایید امسال چگونه بود؟

جشن‌واره فیلم فجر ۱۴۰۱ را احتمالاً باید خاص‌ترین رویداد فرهنگی دانست که در چند دهه گذشته در ایران برگزار شده است. فضا بسیار ملتهب بود، فیلم‌ها با سلام و صلوات به جشن‌واره رسیده بودند و اصلاً معلوم نبود در آن فضا بتوان جشن‌واره برگزار کرد. اما جشن‌واره امسال کمی وضعیت متفاوت بود. به هر حال جشن‌واره امسال و سال قبل با هم قابل مقایسه نیست اما به طور کلی می‌توان گفت سطح کیفی فیلم‌ها به نسبت پارسال افزایش پیدا کرده بود و برگزاری نیز با حضور جمع بیش‌تری از سینماگران بود؛ هرچند به نظرم می‌شد شرایط بهتری را برای همراه کردن سینماگران فراهم کرد.

مهم‌ترین شاخص‌ها و مولفه‌های جشن‌واره فجر در این سال‌ها چه می‌تواند باشد؟

در گذشته جشن‌واره فجر به رویدادی تبدیل شده بود که از سبد محصولات سال بعد سینمای ایران رونمایی می‌کرد و در آن‌جا به مردم می‌گفت ببینید که سینما با همه اعوان و انصارش هنوز زنده است. اما در این سه چهار ساله گویا جشن‌واره، خواسته یا ناخواسته در حال چرخشی به سمت آثار دولتی است. مثلاً، سال آینده ما تعداد قابل توجهی کم‌دی داریم که احتمالاً

تلویزیون با اکثر شبکه‌های خود به کمک جشن‌واره فیلم فجر آمده بود که به نظرم رویکرد فرهنگی درستی بود.

چه قدر این جشن‌واره‌ها می‌توانند موجب تعامل، آشنایی و مشارکت فیلم‌سازان با کارگردانان و عوامل شوند؟

جشن‌واره به هرحال محل رونمایی اولیه بسیاری از آثار است. در جشن‌واره ممکن است سینماگران به ابعاد فنی فیلمی توجه کنند که لزوماً در اکران خیلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در واقع به نظر من، جشن‌واره می‌تواند با رونمایی‌ها و نامزدهای سیمرغ در بخش‌های فنی، توجه را به سمت کار افراد به خصوص جوان‌ها معطوف کند. به هرحال وقتی یک فیلم بردار، یا صدابردار، یا صداگذار جوان نامزد دریافت سیمرغ جشن‌واره فجر می‌شود، کار او بیش‌تر دیده می‌شود و تهیه‌کننده هم همیشه دنبال نیروهای جوان و خوش آتیه برای کار کردن است.

جایگاه تهیه‌کننده را چطور ارزیابی می‌کنید؟

تهیه‌کننده قلب یک فیلم یا برنامه است. ممکن است در جاهایی به تهیه‌کننده فقط به عنوان آورنده سرمایه نگاه شود، اما این نگاه غلط است. شما الان در فیلم‌ها هم می‌توانید نقش تهیه‌کننده را ببینید. اساساً تهیه‌کننده‌ای که صرفاً دنبال مسائل اقتصادی باشد و نتواند در محتوا مشارکت و راهبری جدی داشته باشد، نمی‌تواند فیلم، سریال یا برنامه خوبی آماده کند. به عنوان مثال، شما فیلم‌های متعددی از کارگردانان مستعد و جوان می‌بینید که وقتی با یک تهیه‌کننده مولف کار می‌کنند، چطور فیلم‌های شان گل می‌کند و بعد از مدتی که فکر می‌کنند همه موفقیت‌ها حاصل تفکر خودشان بوده و شروع به تنها کار کردن می‌کنند، چطور همه چیز از دست می‌رود. تهیه‌کننده قلب یک پروژه است که اگر فقط دنبال مسائل اقتصادی باشد، فرقی با برنج فروش ندارد.

چهل و اندی دوره از برگزاری اش بگذرد و هنوز هر دوره، چند جایزه کم کند و چند جایزه اضافه کند! نمونه‌اش همین سیمرغ مردمی جشن‌واره فجر. اساساً درست یا غلط، سیمرغ مردمی یکی از مهم‌ترین جوایز جشن‌واره فجر است. در دوره‌های اخیر این جایزه چه قدر بالا و پایین و در نهایت حذف شد؟ یا مثلاً ببینید ناگهان روز اختتامیه چون فلانی جایزه‌ای نگرفته، یک دیپلم یا سیمرغ جدید توسط وزیر یا دبیر یا مثلاً شهردار تهران اضافه می‌شود که چند فیلم ساز کم‌تر ناراحت بشوند. به نظرم نداشتن سیاست برگزاری مشخص، مهم‌ترین آسیب جشن‌واره فجر است.

درباره نقطه مثبت آن هم باید گفت که به هرحال جشن‌واره فجر، هنوز هم جشن آغاز سال نوی سینمای ایران است. هرچند مدام از کیفیت و کمیت آن دارد کاسته می‌شود، اما اگر کمی به برگزاری و حضور حداکثری سینماگران و فیلم‌ها دقت شود، هنوز هم کارکرد خود را دارد. بالاخره جشن‌واره فجر رویدادی است که در ۱۰ روز، سینماگران و رسانه‌ها دور هم جمع می‌شوند و گفت‌وگو می‌کنند و مردم هم به تماشای آن‌ها می‌نشینند. این ظرفیت زیادی برای سینما و فرهنگ ایجاد می‌کند.

تلویزیون چه نقشی در معرفی و تبلیغات جشن‌واره فجر داشته و چه قدر می‌تواند موثر باشد؟

آقای بهروز افخمی که مجری برنامه هفت در جشن‌واره امسال بود، یک جمله جالب دارد که به نظرم بخش زیادی از آن درست است. ایشان می‌گویند حاضر است فیلم را از داوری جشن‌واره بیرون بکشد اما اجرای هفت در جشن‌واره را کنار نگذارد چون بیننده مستقیم و غیرمستقیم برنامه هفت در ایام برگزاری جشن‌واره، چندین میلیون نفر هستند.

به هرحال جشن‌واره فجر مورد توجه مردم است؛ ممکن است بگویید این توجه کم شده که درست است، اما به هرحال هنوز این توجه ویژه وجود دارد. ما برنامه‌سازان می‌دانیم که مردم در این ایام، توجه ویژه به گفت‌وگوها، نقد فیلم‌ها و حتی آیت‌م برنامه‌ها دارند. بنابراین تلویزیون در از طرفی می‌تواند موجب رونق جشن‌واره در میان مردم شود و از طرفی موجب فروکاست آن. آن‌چه امسال مشاهده کردیم این بود که





مدیر پژوهشکده دانشگاه دین و رسانه گفت‌وگو با دیداری نو

تعریف استاندارد از برنامه علمی در تلویزیون وجود ندارد

گفت‌وگو: زهرا حسینی



پیوند علم و حوزه رسانه و ارتباطات، پیوندی است که اگر به خوبی برقرار گردد خروجی خوبی خواهد داشت و باعث علمی‌تر فضای رسانه ای کشور می‌گردد. با دکتر عیسی زارعی که مدرس رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی هستند و هم‌چنین در کارنامه کاری خود عنوان پژوهش‌گری دانشگاه صدا و سیما را دارند به بحث و گفت‌وگو در مورد ارتباط علم و رسانه نشستیم که در ادامه می‌خوانید:

در سند «نقشه جامع علمی کشور»، علاوه بر تأکید بر استفاده از ظرفیت رسانه‌ها برای پیشبرد اهداف نظام علم و فن‌آوری در کشور، به طور مشخص و مصداقی، «اختصاص بخش مهمی از برنامه‌های رسانه ملی به موضوعات علمی و فن‌آوری با زبان ساده و عامه‌فهم» در «نقشه جامع علمی کشور» به وضوح مورد توجه واقع شده است (نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹). هم‌چنین «سیاست‌های کلی علم و فن‌آوری کشور» که در سال ۱۳۹۳ از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ گردید، بر «جهاد مستمر علمی با هدف کسب مرجعیت علمی و فن‌آوری در جهان» و لزوم «افزایش درک اجتماعی نسبت به اهمیت توسعه علم و فن‌آوری» تأکید می‌ورزد. از سوی دیگر، بر اساس ماده پنجم «قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» که در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۱۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، صدا و سیما باید در مقام دانشگاهی عمومی، به گسترش آگاهی و رشد جامعه در زمینه‌های گوناگون مکتبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی کمک نماید. در ماده یازدهم، بر «تلاش در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی و بارور ساختن خلاقیت‌های فکری و هنری» تأکید شده است. هم‌چنین «ایجاد زمینه‌های رشد فکری و به وجود آوردن امکان تحلیل و نقد، ریشه‌یابی، پی‌گیری و واقع‌بینی در مسائل اجتماعی» از دیگر مباحثی است

مفهوم ترویج علم چیست ؟

ترویج علم بر این باور استوار است که هرچه دانش شهروندان بیش‌تر باشد، بهتر می‌توانند امور زندگی فردی و اجتماعی خود را اداره نمایند. اما آن‌چه که ضرورت ارتقاء درک عامه از علم را به شکل نوین و به صورتی نظام‌مند مطرح نمود، شکاف فزاینده میان متخصصان و پژوهش‌گران با غیرمتخصصان و مردم عادی جامعه بود و از نظر تاریخی این شکاف در قرن نوزدهم و بیستم به عنوان مسأله مطرح شد. از طرفی ترویج علم برای افزایش درک عمومی، مشارکت شهروندی و تعهدات اجتماعی نیز اهمیت دارد. به طور کلی همگانی کردن علم با اهداف مختلفی انجام می‌شود. جلب حمایت مردمی از بودجه‌های تحقیقاتی، ارتقای سطح آگاهی افراد درباره تحولات علمی، بالا بردن سطح سواد علمی مردم، نشان دادن ویژگی‌ها و مختصات فعالیت‌های علمی، معرفی مشاغل علمی و علاقه‌مند ساختن مردم به اشتغال در آن، ترغیب افراد به استفاده از راه‌حل‌های علمی برای داشتن زندگی سالم می‌توانند هدف یا مجموعه اهداف ترویج علم باشند.

تلویزیون در اسناد بالا دستی چه رسالتی برای ترویج علم دارد ؟





که در ماده چهل و دوم این قانون تصریح شده است. چنانچه ملاحظه می‌شود، آنچه در این خط‌مشی بر آن تأکید شده است، نقش صدا و سیما در رشد و شکوفایی فکری است که با ترویج یافته‌ها و مباحث علمی در سطح جامعه امکان‌پذیر است.

ترویج علم در تلویزیون از چه جایگاهی برخوردار است؟

این‌که از تلویزیون به عنوان «مرکز فرماندهی معرفت‌شناسی نوین» تعبیر شده است، نشان‌گر نقش بی‌بدیلی است که این رسانه می‌تواند در تحکیم سازه‌های فکری جامعه و افزایش دانش و آگاهی مردم داشته باشد. با این حال، حضور علم در قاب تصویر، صرفاً منحصر به ارائه اطلاعات نیست؛ بلکه موارد متعددی هم‌چون نظام‌های علمی، روش‌های علمی، تعاملات اجتماعی در میان دانشمندان، تجهیزات آزمایشگاهی، آموزش علم، پیوند دولت‌ها و صنایع، سیاست علمی، ارتباطات علم و حتی مؤلفه‌های فرهنگی را شامل می‌شود. فرایندی که اوبری سینگر (Aubrey Singer)، از آن به عنوان «تلویزیونی‌سازی علم» یاد می‌کند.

وضعیت موجود ترویج علم در تلویزیون ما چگونه است؟

به نظر می‌رسد استفاده از ظرفیت تاثیرگذاری برنامه‌های تلویزیونی در ایران، منحصر به مسائل اجتماعی و سیاسی شده و در بخش مباحث علمی از آن غفلت شده است. اختصاص تنها ۴ درصد از برنامه‌های تلویزیون جمهوری اسلامی ایران به موضوع علم و فن‌آوری در ده سال گذشته (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۳۸) شاهد این مدعاست و این مساله به طور قطع، با سیاست‌های کلی نظام در جهت حمایت از علم و فن‌آوری در سطح ملی، ناهم‌خوان است.

وضعیت مطلوب ترویج علم در تلویزیون چگونه باید باشد؟

عدم آشنایی تهیه‌کنندگان با ترویج و همگانی‌سازی علم، می‌تواند منجر به تهیه و تولید برنامه‌هایی کم‌مخاطب و کم‌تأثیر گردد. بنابراین توصیه می‌شود تهیه‌کنندگان تلویزیونی، با طی دوره‌ها و کارگاه‌های کاربردی و عملیاتی، با معیارها و مؤلفه‌های ترویج علم

آشنا گردند. هم‌چنین آشنایی صاحب‌نظران و فعالان تریج علم با فرایند برنامه‌سازی و اقتضائات و شرایط آن، می‌تواند هم‌کاری و هم‌افزایی دو طرف را به دنبال داشته باشد.

توصیه می‌شود مدیران و تصمیم‌گیران رسانه ملی با بررسی دقیق معیارهای به کار رفته در این تحقیق و توجه به نتایج حاصله، جنبه‌هایی از فرایند تولید و برنامه‌سازی تلویزیونی را که به بهبود نیاز دارند، شناسایی و برای آن‌ها برنامه‌ریزی کنند. به نظر می‌رسد دست‌اندرکاران رسانه ملی و مدیران و تصمیم‌گیران شبکه‌های مختلف سیما باید تلاش نمایند درصد برنامه‌های علمی تلویزیون و کیفیت و سطح این‌گونه برنامه‌ها را ارتقا دهند تا بدین وسیله میزان تأثیرگذاری و گستره مخاطبان برنامه‌های علمی را وسعت بخشند. علاوه بر آن، به نظر می‌رسد وقت آن رسیده است که شبکه‌ای تخصصی با رویکرد علم و فن‌آوری، در میان دیگر شبکه‌های تلویزیون جای خود را باز نماید تا به صورت تخصصی در حوزه ترویج و همگانی‌سازی علم فعالیت نماید.

مراد از برنامه‌های علمی در تلویزیون چیست؟

برنامه‌های علمی علی‌رغم این‌که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، لیکن هنوز تعریف مشخص، واحد و جامعی وجود ندارد که بتوان برای تشریح این برنامه‌ها

اطلاعات نیست؛ بلکه موارد متعددی هم چون نظام‌های علمی، روش‌های علمی، تعاملات اجتماعی در میان دانشمندان، تجهیزات آزمایشگاهی، آموزش علم، پیوند دولت‌ها و صنایع، سیاست علمی، ارتباطات علم و حتی مؤلفه‌های فرهنگی را شامل می‌شود.

تهیه‌کنندگان برنامه‌های علمی، چه خصوصیتی باید داشته باشد؟

تجربه برنامه‌سازی علمی در تلویزیون ایران، بیش‌تر معطوف به قالب مستند بوده است. با توجه به عینیت پدیده‌های علمی، بهترین و مناسب‌ترین قالب برای ساخت یک برنامه علمی، بررسی آن پدیده در قالب مستند است. در حالی که دیگر قالب‌های برنامه‌سازی اعم از برنامه‌های نمایشی، ترکیبی، گفت‌وگومحور، مسابقات و گزارش‌ها نیز می‌توانند در مواقع لزوم و با توجه به محتوای برنامه، قالب مناسبی برای ارائه برنامه‌های علمی باشند. بدیهی است تهیه‌کنندگان این برنامه‌ها علاوه بر سواد برنامه‌سازی، اولاً باید اطلاعات کافی درباره زوایا و ابعاد محتوای علمی موضوع داشته باشند و ثانیاً در موضوع مورد بحث، به‌روز باشند و نیز تحقیق و پژوهش کافی درباره محتوای برنامه انجام داده باشند تا اطلاعاتی که در برنامه ارائه می‌کنند، مبنای علمی و پژوهشی داشته باشد. به‌هرحال مهم‌ترین نکته این است که در چارچوب قواعد برنامه‌سازی، یافته‌های علمی را به

به کار برد. برخی گفته اند برنامه علمی، برنامه‌ای است که «به انتشار یافته‌های علمی و یا رویدادهای مربوط به علوم طبیعی، اجتماعی، انسانی و یا علوم کاربردی (مانند مهندسی و پزشکی) می‌پردازد و یا این‌که کارشناسان علمی در آن برنامه مشارکتی فعال دارند» اوبری سینگر معتقد است: برنامه‌سازی علمی در تلویزیون، «فرایندی است در تلویزیون که اصول و ساختار برنامه و الزامات قالب نمایشی را شامل می‌شود». بدین لحاظ به اعتقاد وی، در روند برنامه‌سازی، اولویت با معیارهای رسانه‌ای است. از این رو، در برنامه‌های علمی علاوه بر این‌که محتوای ارائه شده باید به صورت کاملاً علمی و مستدل و مستند به یافته‌ها و نتایج تحقیقات بوده و از شبه‌علم به دور باشد، مهم‌تر از آن چارچوب‌های رسانه‌ای و برنامه‌سازی حرفه‌ای نیز باید در آن مورد توجه قرار گیرد. چرا که برنامه علمی تلویزیونی با میزگرد و نشست دانشگاهی تفاوت دارد، گرچه محتوا و موضوع بحث هر دو می‌تواند یکسان و در یک راستا باشد. یکی از اصلی‌ترین تمایزهای برنامه‌های تلویزیونی، مخاطبان آن هستند که به لحاظ سطح سواد و بینش و آگاهی در یک سطح نیستند. لذا جذب طیف‌های متنوعی از مخاطبان و نشان دادن آن‌ها پای برنامه علمی، نیاز به شناخت همزمان مخاطب و قابلیت‌های رسانه تلویزیون دارد.

حضور علم در قاب تصویر، صرفاً منحصر به ارائه

توصیه می‌شود
تهیه‌کنندگان تلویزیونی،
با طی دوره‌ها و
کارگاه‌های کاربردی و
عملیاتی، با معیارها و
مؤلفه‌های ترویج علم
آشنا گردند. هم‌چنین
آشنایی صاحب‌نظران
و فعالان ترویج علم با
فرایند برنامه‌سازی و
اقتضائات و شرایط
آن، می‌تواند هم‌کاری و
هم‌افزایی دو طرف را به
دنبال داشته باشد

گونه‌ای ارائه کنند که عامه‌فهم و عامه‌پسند باشد.

چه مقالات و کتاب‌هایی را در این باره پیشنهاد می‌کنید؟

کتاب‌ها و مقالات زیادی در سال‌های اخیر از سوی پژوهش‌گران و اساتید دانشگاهی نگاشته و منتشر شده است. نوشته‌های صاحب‌نظران عرصه ترویج علم، همگی بسیار قابل استفاده است. بزرگوارانی هم‌چون زهرا اجاق، اکرم قدیمی، علی پایا، آزاده حیدری، رضا منصوری و پوریا ناظمی از جمله فعالانی هستند که آثارشان در زمینه ترویج و همگانی‌سازی علم، در کتابخانه‌ها و پایگاه‌های ارائه‌کننده مقالات قابل دسترس است.

یافته‌های پژوهش شما چیست؟ و چگونه عملیاتی می‌شود؟

هدف پژوهشی که بنده انجام دادم، بررسی عملکرد سیمای جمهوری اسلامی ایران در حوزه علم و فن‌آوری، شناسایی فرایندهای زیست برنامه‌های علمی و ترسیم الگوی مطلوب ترویج علم در رسانه تلویزیون طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ بود. یافته‌های این تحقیق نشان داد برنامه‌های علمی، به‌طور متوسط ۴ درصد برنامه‌های سیمای را در ده سال مورد بررسی به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر، میزان برنامه‌های علم و فن‌آوری پخش شده از شبکه‌های ملی تلویزیون در سال ۱۳۹۰، بالاترین رقم بوده و شبکه چهارم سیمای بیش‌ترین برنامه علمی را در ده سال گذشته تهیه و پخش نموده است. هم‌چنین نتایج نشان داد فرایند تولید به واسطه محتوای برنامه ارتباط مثبت و معناداری با نگرش مخاطبان دارد. سایر یافته‌های تحقیق نیز در خصوص ارتباط تنگاتنگ مراحل تولید، الگوهای تولید و قالب‌های برنامه‌سازی با محتوای برنامه و نیز با نگرش مخاطبان می‌تواند به عنوان الگویی پیش‌روی تصمیم‌گیران و برنامه‌سازان رسانه ملی قرار گیرد. بدین سبب ضروری است برنامه‌های علمی تلویزیون که اغلب در درجه «د» قرار دارد، ارتقا یابد و گستره اندک کارشناسان، تهیه‌کنندگان و برنامه‌سازانی که در زمینه ساخت و ارائه برنامه‌های علمی‌دانش و تجربه کافی داشته باشند، افزایش پیدا کند. هم‌چنین آشنایی دانشجویان و متخصصان علمی با زبان و

فضای رسانه، در کنار تربیت برنامه‌سازان علمی در رسانه می‌تواند راه‌گشای همگانی‌سازی علم از طریق رسانه تلویزیون باشد. بدین لحاظ، تعامل ارگانیک و جامع بین مراکز پژوهشی و دانشگاهی (که تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان علم‌اند) و برنامه‌سازان علمی‌امری ضروری است. عدم آشنایی تهیه‌کنندگان با ترویج و همگانی‌سازی علم، می‌تواند منجر به تهیه و تولید برنامه‌هایی کم‌مخاطب و کم‌تأثیر گردد. بنابراین لازم است تهیه‌کنندگان تلویزیونی، با طی دوره‌ها و کارگاه‌های کاربردی و عملیاتی، با معیارها و مؤلفه‌های ترویج علم آشنا گردند. هم‌چنین آشنایی صاحب‌نظران و فعالان ترویج علم با فرایندهای برنامه‌سازی و اقتضائات و شرایط آن، می‌تواند منجر به هم‌کاری و هم‌افزایی دو طرف را به دنبال داشته باشد.

برنامه‌های علمی، به‌طور متوسط ۴ درصد برنامه‌های سیمای را در ده سال مورد بررسی به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر، میزان برنامه‌های علم و فن‌آوری پخش شده از شبکه‌های ملی تلویزیون در سال ۱۳۹۰، بالاترین رقم بوده و شبکه چهارم سیمای بیش‌ترین برنامه علمی را در ده سال گذشته تهیه و پخش نموده است



دبیر جشن‌واره بین‌المللی فیلم رشد

جشن‌واره فیلم رشد، شیخ الشیوخ جشن‌واره‌های ایران

گفت‌وگو: مریم حضرتی



جشن‌واره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد با نام "فستیوال" فیلم‌های آموزنده که از سال ۱۳۴۲ شروع به کارکرد، نخستین جشن‌واره بین‌المللی فیلم در ایران است که با هدف تبادل رویدادهای تصویری آموزشی در سطح جهانی برگزار می‌شود. از دیگر رویکردهای برگزاری این جشن‌واره یافتن راه‌های جدید پرورش و آموزش کودکان و نوجوانان است. به همین دلیل با دکتر عبادتی دبیر پنجاه و سومین دوره از جشن‌واره بین‌المللی فیلم رشد به این بهانه به گفت‌وگو نشستیم:

جشن‌واره فیلم رشد...

از رسالت جشن‌واره بگویید؟

که به نحوی به کودک و نوجوان گره می‌خورند را در بر گرفت که این مفهوم یعنی تقریباً همه جامعه. به همین دلیل جشن‌واره فیلم رشد از یک جشن‌واره موضوعی خارج و تبدیل به یک جشن‌واره عام شد که می‌تواند همه جور فیلم را با رویکرد تربیتی و آموزشی در بر بگیرد. ممکن است فیلمی در ۱۰ جشن‌واره معتبر دنیا جایزه گرفته باشد اما از هیات انتخاب ما رد شود و حتی به داوری هم نرسد زیرا ممکن است آن فیلم رویکرد تربیتی و آموزشی نداشته باشد و درام و سرگرمی صرف باشد.

شاید این فیلم حتی تکنیک‌های خوب و جلوه‌های ویژه بی نظیر داشته باشد و به کارگردانی، فیلم‌برداری، صدا برداری و... هم نمره عالی بدهیم اما محتوای تربیتی نداشته باشد؛ یعنی نه دست روی نقطه ای گذاشته که برای کسانی که دست اندر کار کودکان و نوجوانان هستند مسئله ای را کالبد شکافی و آسیب شناسی کند و نه به دنبال این است که به نوجوان و دانش آموز به عنوان مخاطب اصلی مفهوم خوبی را منتقل کند. طبیعتاً فیلم‌هایی که جنبه سرگرمی محض دارند، متعلق به جشن‌واره ی رشد نیست.

در سال ۱۳۴۲ فستیوال فیلم‌های آموزشی رشد با حضور ۱۸ کشور دنیا در ایران کار خود را آغاز کرد. در آن زمان در دنیا تنها فستیوال فیلم کودک و نوجوان زلین چکسلواکی و یک جشن‌واره فیلم مشابه در آمریکا فعالیت داشتند و بعد از آن‌ها جشن‌واره فیلم "رشد" سومین جشن‌واره فیلم پر سابقه دنیاست که مربوط به کودکان و نوجوانان هستند. از آن موقع تا الان جشن‌واره فیلم رشد به دنبال این بوده که از بستر فیلم، فیلم سازی و هنر به عنوان مدیایی که بتواند آموزش دهد (نه آموزش فقط علوم تجربی) بهره بگیرد و هر آموزشی را به عنوان بسته‌های یادگیری برای جوانان و نوجوانان و دانش آموزان تهیه می‌شود را پشتیبانی کند.

اما کم کم "جشن‌واره رشد" به این بلوغ رسید که فیلم را فقط برای دانش آموزان و نوجوانان نسازیم بلکه فیلم را درباره ی دانش آموزان و نوجوانان بسازیم. بنابراین دایره مخاطبان از دانش آموز صرف فراتر رفت و اولیا و مربیان و همه ی کسانی

آیا پنجاه و سومین دوره از جشن‌واره منتج به ارتقاء سواد هنری در فیلم‌سازان و معلمان و رشد کودکان شده است یا خیر؟

جشن‌واره متولی این قصه نیست هر چند موارد متعددی از فیلم‌سازان و هنرمندانی داریم که ذیل جشن‌واره رشد کردند بعضی از داوران این دوره افرادی بودند که در دهه‌ی گذشته در جشن‌واره فیلم رشد جایزه گرفتند و امروز داور و هیات انتخاب جشن‌واره شده‌اند. اگر اسم این رشد نیست پس چیست؟ احتمالاً اگر شما با بسیاری از هنرمندان خوب کشور صحبت کنید خواهند گفت که اولین بارقه‌های علاقه‌مندی‌شان به سینماگری در جشن‌واره رشد شکل گرفته است. این افتخاری برای ماست اما اگر با این حرف‌ها بخواهیم بگویم که کارنامه ما خوب است خیر، متاسفانه ما در این زمینه کارنامه موفق‌تری نداریم، موفق ناظر به آن چیزی که باید باشیم وگرنه اگر بخواهیم ثمره‌ی این جشن‌واره را با بسیاری از جشن‌واره‌های دیگر مقایسه کنیم قطعاً موفق بوده‌ایم اما جشن‌واره‌ای که ۶۰ سال سابقه (با در نظر گرفتن سال‌هایی که در نتیجه رویدادهای اجتماعی که این جشن‌واره برگزار نشد) دارد باید خیلی بیش‌تر از این خروجی داشته باشد.

در لایه‌های زیرین سوال شما انتقادی وجود دارد که انتقاد درستی هم هست اولی‌اش به خود من به عنوان دبیر این دوره وارد است اما بعد از من، استدعا دارم مسئولین فرهنگی چه در وزارت آموزش و پرورش و چه در وزارت ارشاد سایر حوزه‌های فرهنگی به این فکر کنند که برای این ظرفیت ملی چکار کردند؟ ما در کشورمان

یک ذخیره استراتژی فرهنگی به نام جشن‌واره فیلم رشد داریم که از پتانسیل بالایی برخوردار است. به عنوان مثال امسال، ما توانستیم پیغام مان را به موقع به کشورهای دنیا برسانیم در نتیجه ۱۲۸ کشور برای شرکت در این جشن‌واره به ایران فیلم ارسال کردند کدام دیپلماسی فرهنگی ما با ۱۲۸ کشور دنیا ارتباط دارد؟ آیا این ظرفیت نیست؟ نهادها و سازمان‌های مرتبط چه قدر برای این موضوع هزینه می‌کنند؟ چه قدر برای‌شان این جشن‌واره اهمیت دارد؟ من به دوستان می‌گفتم اگر با یک مجموعه فرهنگی برای هم‌کاری مکاتبه کردم لازم نیست با کفش آهنی و با التماس جلو بروم تا آن مجموعه با ما هم‌کاری کند. ماهیت این جشن‌واره باید این مراکز تربیتی و آموزشی را بیدار کند.

به ما انتقاد می‌کنند که چرا اخبار جشن‌واره در سطح کشور کم است می‌گوییم ما هلدینگ اقتصادی نیستیم که بتوانیم برای انتشار اخبارمان هزینه کنیم. نیاز داریم سکوهایی انتشار خبری به کمک‌مان بیایند ما این است که فراخوان بدهیم، آثار خوب را جمع و هیات داوران زبده را پای کار بیاوریم و برای امتداد کار بایستی خیلی جاها به میدان بیایند.

وجه تمایز این دوره از جشن‌واره با جشن‌واره‌های دیگر در چیست؟

امسال کسب آثار از اقصی نقاط جهان برای شرکت در جشن‌واره بسیار بالا رفت و من بسیار خوشحالم که ۱۲۸ کشور دنیا، ۳۷۶۰ اثر را برای ما ارسال کردند کشور هند



که کشوری صاحب سبک در حوزه ی فیلم است، ۳۰۰ اثر را برای ما ارسال کرد. از برزیل، اسپانیا، امریکا و روسیه بالغ بر ۱۰۰ کار دریافت کردیم. این نشان احترام بین‌المللی به جشن‌واره رشد است. از فلسطین ۸ اثر ارسال شد. ما امسال کار ویژه ای کردیم که جایزه ویژه‌ای هم داشت و آن جایزه ویژه برای فیلم‌هایی بود که از کودکان غزه حمایت می‌کرد فیلم‌های بین‌المللی خوبی نیز برای مان از ترکیه، فلسطین، پاکستان و... ارسال شد.

همین طور جایزه ی ویژه ای نیز از طرف دوستان ستاد مبارزه با مواد مخدر برای حوزه ی "یاریگران زندگی" تعیین شد که به فیلم‌هایی اختصاص یافت که در آن به مساله ی ارتقاء مهارت‌های زندگی نوجوانان توجه کردند و پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی برای کودکان در آن فیلم مورد توجه بود. این جایزه جدا از جوایز جشن‌واره ی رشد است. ستاد مبارزه با مواد مخدر هم‌کاری خوبی با ما داشت و مجموعه ی همشهری هم پای کار بود. رادیو نیز چند برنامه برای جشن‌واره همدلی کرد اما جا دارد که در این هفته هرکس وارد تهران می‌شود، در فضای شهر تهران تبلیغ جشن‌واره رشد را ببیند.

در مورد فرایند ورود آثار به بخش نمایش توسط داوران بگوئید چطور داوری شد؟

ما در این دوره شیوه نامه ی تخصصی داوری داشتیم که حتی جشن‌واره فیلم فجر هم چنین شیوه نامه‌ای را ندارد یک آیین نامه مدون جدای آن چه در فراخوان اعلام شد اما باید یک معیار و ابزاری برای داوران در نظر گرفته می‌شد که مبتنی بر آن اعلام نظر نمایند. این آیین نامه امسال آماده شد و داوران از آن استقبال کردند. در گام اول هیات غربال‌گری جشن‌واره ۳۷۶۰ اثر را بررسی کردند و فیلم‌های غیر مرتبط یا کم کیفیت را کنار گذاشتند و نزدیک به ۲۰۰۰ اثر به مرحله ی انتخاب رسید. هیات انتخاب که همه از داوران سرشناس ملی مانند آقای حاجی مشهدی، ساغرچیان، نجاتی، خانم ترکمانی و... هستند، ۱۰ روز وقت گذاشتند و ۱۹۳ اثر به مرحله ی داوری نهایی راه پیدا کرد. در جلسه آخرین داوری‌ها، کاندیداهای جایزه نهایی مشخص شدند که در چند روز دیگر اسامی آن‌ها اطلاع رسانی می‌شود. اسامی هیات داوران را هم متعاقبا اعلام خواهیم کرد.

چه تعدادی دانش آموز، معلم فیلم ساز در این دوره شرکت کردند؟

از مجموع ۳۷۶۰ اثر، نزدیک ۶۰۰ اثر ایرانی و ۳۱۰۰ اثر بین‌المللی بود از ایرانی‌ها نزدیک ۲۰۰ نفر معلم و دانش آموزان فیلم ساز و بقیه در بخش آزاد شرکت کردند.

ارزیابی شما در حضور فرهنگیان بخش بین‌الملل



ما در این دوره شیوه نامه ی تخصصی داوری داشتیم که حتی جشن‌واره فیلم فجر هم چنین شیوه نامه ای را ندارد. یک آیین نامه مدون جدای آن چه در فراخوان اعلام شد اما باید یک معیار و ابزاری برای داوران در نظر گرفته می‌شد که مبتنی بر آن اعلام نظر نمایند این آیین نامه امسال آماده شد و داوران از آن استقبال کردند



چیست؟

ساله ساخته باشد تصمیم ندارید این محدودیت را بردارید؟

این محدودیت در آیین نامه بوده است این موضوع دلیل دارد. اما تأیید می فرمایید که منطقی و وقتی فردی می خواهد فیلم تولید کند، باید کتاب و رمان خوانده باشد، فیلم دیده باشد. متأسفانه امروز با پدیده هایی که دچار پیشکسوتی زود رس شده اند، مواجه هستیم ناگهان می بینیم برای بچه ها دوره های فن بیان می گذارند بچه نمی داند چه می گوید اما زیبا حرف می زند؛ همین آفات در تولیدهای دیگر نیز اتفاق افتاده است. این به ضد خودش تبدیل می شود. من اتفاقاً معتقدم بد نیست این رو به افراد یاد دهیم که گرچه امروز می توان با چند تکنیک، هوش مصنوعی و استفاده از نرم افزار یک سری محتوا تولید کرد اما مهم فکر پشت کار است من نمی توانم درک کنم کسی که هنوز خوب خواندن و نوشتن بلد نیست، می تواند فیلم بسازد. در پس این موضوع به محتواهای کم عمق می رسیم و این خطر تربیتی دارد شاید شما با من موافق نباشید، اما ما با این پدیده مواجهیم امروز با موزیسین هایی مواجهیم که شوپن و موتزارت را نمی شناسند و موسیقی تولید می کنند، کیفیت موسیقی شان هم همین محتوایی می شود که جامعه ما را در برگرفته احتمالاً هنرمندان اصیل موسیقی این فضا را نپسندند همین فضا در حوزه رمان و فیلم... هم وجود دارد.

من معتقدم هنر وقتی عمیق می شود که مسیر هر می خود را درست طی کند و مسیر اول یادگیری، دیدن و خواندن است؛ ما نباید در تولید تعجیل داشته باشیم.

تعداد قابل توجهی شرکت کردند ما داور بین المللی نیز داشتیم هم در داستانی بلند (روسی) و در بخش های دیگر شخصیت هایی داشتیم که آن ها به عنوان داوران بین المللی شناخته شده اند. به عنوان مثال، آقای صمدیان داور بین المللی هستند یا آقای آقامحمدیان که رئیس هیات داوران هستند، داور بین المللی اند. ما امکان اخذ ویزا و تأمین هزینه های ایاب و ذهاب و اسکان مهمانان را نداشتیم و به همین دلایل نتوانستیم بیش تر از ظرفیت داوران بین المللی استفاده کنیم.

پوستر جشنواره چه مفهومی را می رساند؟

پوستر جشنواره را یک دانشجو معلم از دانشگاه فرهنگیان طراحی کرده است. ما به خیلی ها سفارش پوستر را دادیم که بعضی ها انتزاعی و برخی با تکنیک های هنری خاص بود. وقتی ایشان کار را آوردند تقریباً به دل همه نشست، زیرا رنگ آمیزی آن فوق العاده بود و با پس زمینه دارالفنون به عنوان قدیمی ترین نماد تعلیم و تربیت در کشور جلوه ی زیبایی داشت و البته قطار جشنواره که به ایستگاه ۵۳ رسیده و در دل خود دوربین را حمل و از دل کلاس رد می کرد. این تعبیر بسیار دلنشینی برای همه داشت و برای ما جالب بود که برای اولین بار یک فرد غیر حرفه ای پوستر جشنواره را طراحی می کند. انصافاً کار قشنگی بود، همه تحسین کردند و انتخاب شد.

امسال محدودیت سنی گذاشتید اما شاید یک پسر یا دختر بچه ۱۳ ساله بتواند فیلمی بسازد که ممکن است ارزش مندتر از فیلمی باشد که یک فرد ۵۰



همین بخش دانش آموز هم که ما گذاشتیم فقط برای تولید انگیزه است تا دانش آموزانی که رشته آن‌ها هنر، موسیقی، فیلم‌سازی و... است. اگر کاری را تولید کردند فضای رقابتی داشته باشند تا انگیزه ایجاد شود وگرنه ما اصلاً از این سن انتظار کار حرفه ای نداریم و اتفاقاً اگر کار حرفه ای در این سن ارائه شود من به آن شک می‌کنم. مواردی هم هست که داوران به اصالت‌اش شک می‌کنند. منطقاً برای این سن نیست. برخی حرف‌های فانتزی را من دوست ندارم این‌که بچه‌های امروز آن قدر باهوش هستند که کارهایی را می‌کنند که انسان‌های چهل ساله نمی‌کنند، حرف غلطی است. واقعاً به نظر شما یک دانش‌آموز ۱۰ ساله می‌تواند فیلم بهتر از حاتمی‌کیا، کیا رستمی و فرهادی بسازد؟ پس چرا یک عده چنین حرف‌هایی را می‌زنند؟ همه‌ی آدم‌های بزرگ سینمای ما مسیرهای پر پیچ و خم را طی کردند و بقیه هم باید طی کنند. خداوند نیز وقتی می‌خواست پیامبرش را مبعوث کند یک مسیر ۴۰ ساله را برای او پیش بینی می‌کرد. همان‌طور که خداوند در رسالت پیامبری تعجیل نکرد سینما هم که در دل خود پیام‌رسانی دارد که باید پخته تحویل مردم داده شود.

در مورد اکران در سراسر کشور بگویید؟

اختتامیه جشن‌واره که تمام شد کار تازه شروع می‌شود ما از آثار برگزیده بسته‌های فیلم را آماده می‌کنیم و هفته‌های استانی را آغاز می‌کنیم استان به استان و مدرسه به مدرسه کار را اکران می‌کنیم. ما امسال سه هزار اکران را با مخاطب ۴ و نیم میلیون دانش‌آموز پیش‌بینی کردیم که اگر این بستر درست هدایت شود، یکی از بهترین بسترهای افزایش مخاطبین سینما خواهد بود.

این جشن‌واره برای رشد سواد آموزشی و تربیتی در آموزش و پرورش چه قدر توانسته است ثمر بخش و کمک کننده باشد؟

ما باشگاه معلمان فیلم‌ساز را تهیه کردیم برای این‌که به معلمانی که دوست دارند به حوزه‌ی هر نوع فیلم وارد شوند کمک کنیم. بوک‌های (موک‌های) آموزشی را طراحی و تدوین کردیم و بارگزاری خواهد شد. در همین

جشن‌واره خانم دکتر گلزار در حوزه‌ی فیلم‌نامه کارگاهی را برگزار می‌کنند. همان‌طور که می‌دانید فیلم‌های ما از ضعف جدی فیلم‌نامه رنج می‌برند خانم دکتر گلزار کارگاهی را ویژه معلمان فیلم‌سازی که به این دوره آمده‌اند خواهند گذاشت که این ادامه دارد. همین‌طور در حوزه تکنیک‌های فیلم‌سازی و موارد دیگر به یاری خدا اطلاع‌رسانی می‌شود. دبیرخانه‌ی ما یک دبیرخانه دائمی است یعنی پس از جشن‌واره کار دبیرخانه ادامه دارد و کار خود را با باشگاه معلمان فیلم‌ساز، باشگاه دانش‌آموزان فیلم‌ساز و... در ارتباط با مجموعه‌های متناسب و مشابه‌ی دنیا کار را ادامه خواهد داد.

چه قدر معلمان و اولیا درگیر دیدن فیلم می‌شوند؟

سال قبل ۷۰۰ هزار نفر دانش‌آموز در هفته‌های استانی فیلم‌های ما را دیدند چرا ۷۰۰ هزار نفر؟ زیرا سال اول بعد از کرونا بود، ما فقط ۱۷ استان را توانستیم برویم آنهم به صورت محدود، برخی از استان‌ها فراگیرشان کامل بود، به جز ۷۰۰ هزار دانش‌آموز ۳۰۰ هزار نفر از معلم و اولیا هم فیلم‌ها را دیدند. اکران‌هایی که در مدرسه هست از هم‌کاران فرهنگی و اولیا نیز دعوت می‌شوند.

آیا تهیه‌کنندگان آثار رشد دولتی بودند یا بخش

خصوصی؟

هر دو بودند. در جشن‌واره امسال هم از کانون پرورش فکری فیلم داشتیم و هم از مجموعه‌های مردمی بدون اتصال به نهادهای حاکمیتی هم فیلم‌های خوبی داشتیم و تهیه‌کننده‌های مولف هم حضور داشتند.

جایگاه صدا و سیما در این جشن‌واره کجاست؟

بخشی از هم‌کاری صدا و سیما پوشش خبری ای است که در این ایام انجام می‌دهد، انتظار بی جایی نیست اگر بگوییم وظیفه اش

پوشش خبری است، بالاخره رسانه ملی است اگر این رویداد را نخواهد پوشش دهد پس کجا باید این وظیفه را به عهده بگیرد مگر از این مهم‌تر هم داریم؟ البته ما ممنونیم که هم‌کاری کردند. اما من انتظار دارم که برنامه‌های ثابتی را به طور هفتگی در تلویزیون داشته باشیم. مگر می‌شود نظام تعلیم و تربیت را از برنامه‌های تلویزیون بیرون کشید؟ متولی این قصه دبیرخانه جشن‌واره رشد است اگر برنامه‌ی مربوط به جشن‌واره هست، اما دبیرخانه در آن نیست پس اشکالی وجود دارد که باید اصلاح شود. من فکر می‌کنم ۱۹۳ فیلمی که در جشن‌واره آمده باید در طول سال در برنامه‌های تلویزیونی به نقد و بررسی گذاشته شود که این خودش یک برنامه اختصاصی است.

جایگاه‌های نهادهای دولتی در جشن‌واره رشد کجاست؟

به نظرم باید از خود نهادهای دولتی پرسید که شما برای این رویداد و در واقع برای هویت اصیل ملی چکار کردید؟ از شهرداری پرسیم آیا از جشن‌واره مطلع هستید اگر هستید چرا برای فضا سازی کاری نکردید؟ چرا برای تبلیغ اقدامی نکردید؟ مگر سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران نسبت به این مساله وظیفه ندارد؟ فضا به گونه ای شده است که انگار من به عنوان دبیر



جشن‌واره با هزار التماس و عجز و نابه و لابی و رانت بخواهم اقدامی انجام دهند.

این روند غلط است، ماسی و چند دستگاه عریض و طویل فرهنگی داریم و یک چنین بستری، اگر من هم سراغشان نروم آن‌ها باید سراغ من بیایند و بگویند این بستر فقط مال تو نیست و ما هم می‌خواهیم سهمی ایفا کنیم، اما متأسفانه این طوری است که ما مکاتبه می‌کنیم بعضاً پیگیری حضوری هم می‌کنیم اما باز هم جواب نمی‌گیریم. بخشی از این

مشکل ناتوانی من است اما ۵۰ درصد دیگر

که سهم آن‌هاست هم هیچ‌کس جلو نمی‌آید در جاهایی این‌ها آن قدر پر رنگ هستند که من حس می‌کنم مساله را درست نشناختند. تصور کنید ۱۲۸ کشور دنیا فیلم بفرستند، این‌ور خبری نباشد!! یک‌جا اشکال دارد به نظرم ج‌ا دارد رسانه بررسی کند اشکال کجاست؟ چرا جشن‌واره آن طرف آن قدر اعتبار دارد اما در دل خودمان به آن اعتنا نمی‌کنیم.

چه صنفی می‌تواند به فیلم‌سازان کودک و دانش آموز برای ارتقا آن‌ها کمک کند؟

به اعتقاد من همه‌ی صنف‌ها. زیرا فیلم‌سازی یک رسانه‌ی نوین است که از عمر آن در تاریخ ۳ هزار ساله بشر ۱۰۰ سال هم نمی‌گذرد و هنوز ناشناخته است. هر صنفی می‌تواند به بهره‌گیری از فیلم به عنوان رسانه‌ی مورد نظر خودش اعتنا کند اگر اعتنا کرد طبیعتاً بازار تولید داغ می‌شود و این خیلی مهم است زمانی رسم بود کتابچه تبلیغ اصناف مختلف را چاپ می‌کردند. فکر کنید که همه‌ی اصناف به این اتفاق نظر برسند که برای پیشرفت صنف خود نیاز به فیلم آموزشی یا تبلیغ دارد الان فیلم‌ساز صنف را توجیه می‌کند که به فیلم نیاز داری زمانی که نیاز ج‌ا افتاد پیرو آن تولید هم ارتقا پیدا می‌کند، اما تا زمانی که نیاز نباشد تولید رشد پیدا نمی‌کند.

شهرستانی‌ها چه قدر حضور داشتند؟

ما حداقل ۱۹ استان برگزیده داریم که بسیار خوب است. سعی کردیم برای اسکان و پشتیبانی از حضورشان خدماتی داشته باشیم. هر چند که برای این موضوع در فشار قرار گرفتیم برای اسکان حتی سراغ مجموعه‌های دولتی که اسکان خالی داشتند می‌رفتیم اما آن‌ها هم از ما پول می‌خواستند اما چاره‌ای نیست اما انتظار ما بیش‌تر از این بود.

صنف کارگردانان و تهیه‌کنندگان چه قدر می‌توانند به حراست از مشاغل فیلم سازی برای کودک کمک کنند؟

خیلی، ما صحبتی با دوستان هیات داوران داشتیم مبنی بر این‌که توجه داشته باشند وقتی مخاطب فیلمی کودک و نوجوان است ملاحظات زیادی نیاز دارد. مثلاً، احترام خانواده، اگر در فیلمی احترام خانواده مخدوش شود این برای کودک و نوجوان نیست، اگر در فیلمی استفاده از مواد مخدر حتی سیگار را به نمایش می‌گذارند رفتارهای هنجار شکنانه را نشان می‌دهد، این فیلم مناسب کودک و نوجوان نیست. این موضوعی است که کارگردانان ما باید به آن توجه کنند. به این ترتیب صیانت جدی تری از کودکان و جوانان خواهیم داشت.

چه قدر حمایت مالی برای کسانی که ایده دارند اما پول ندارند دارید؟

ما نیازمند کسانی هستیم که از ایده‌ها و طرح‌ها حمایت کند. بودجه جشن‌واره فیلم رشد کم‌تر از یک بیستم سایر جشن‌واره‌های فیلم کشور مانند جشن‌واره سینما حقیقت، جشن‌واره فیلم کوتاه تهران و... است، که این نگران‌کننده است. با این‌که جشن‌واره فیلم رشد شیخ الشیوخ جشن‌واره‌هاست هم قدیمی و هم بین‌المللی است و هم توسعه اثر زیادی دارد. من از گداگرافی در کل سینما متنفر هستم و خودم هم در آن ژانر قرار نمی‌گیرم، اما از نظر مالی این جشن‌واره حقیقتاً مظلوم است. ضمن این‌که این جشن‌واره نباید برای تأمین مالی خود زیر پرچم این و آن برود چون اصالت جشن‌واره فیلم رشد به استقلال است.





گفت‌وگو با استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
توجه به استانداردسازی فرهنگ
برای رسیدن به عدالت

گفت‌وگو: سمیرا خوانساری



محسن مسعودیان، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی و استادیار دانشگاه علامه طباطبایی است. او در کنار تدریس، در موسسات فرهنگی و آموزشی، مسئولیت‌هایی برعهده دارد. ایشان هم‌چنین به عنوان مجری کارشناس در بسیاری از برنامه‌های رادیو و تلویزیون حضور دارد. دکتر مسعودیان در گفت‌وگو با نشریه دیداری‌نو در مورد رابطه‌ی فرهنگ و مفهوم بنیادینی چون عدالت، مباحثی را مطرح نمود. عصاره‌ی دیدگاه وی در این گفت‌وگو با تأکید ایشان بر ضرورت تعیین شاخص‌ها توسط دانش‌آموختگان رشته سیاست‌گذاری فرهنگی و هم‌چنین استانداردسازی فرهنگی برای رسیدن به زیست عادلانه‌تر بر ما مکشوف شد. آن‌چه در ادامه می‌خوانید، متن کامل این گفت‌وگوست:

در نظریه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک درباره عدالت بسیار صحبت شده و با توجه به این‌که حوزه تخصصی شما نیز جامعه‌شناسی است، نسبت فرهنگ و مفهوم بنیادینی مثل عدالت را چطور صورت‌بندی می‌کنید؟

عدالت خط محوری در نظریه‌های اجتماعی و سیاسی است. وقتی در باب عدالت صحبت می‌کنیم، اساساً مفاهیم فلسفه، اخلاق، اقتصاد، سیاست و علم‌الاجتماع به میان می‌آید. این‌که چه صورت‌بندی می‌توانیم در باب عدالت و فرهنگ انجام دهیم، برمی‌گردد به پیکربندی بحث عدالت در امتزاج با فرهنگ. ما یک «فرهنگ عدالت» داریم و یک «عدالت فرهنگی». فرهنگ عدالت، ناظر بر این است که اگر طبق نظر «تیلور»، در مفهوم کلی فرهنگ بخواهیم آن را تعریف کنیم، باید آن را در بستر جامعه‌ای که منش و روش عمومی آن، عدالت را در همه ساحت‌های مختلف در زیست بشری دنبال می‌کند، مورد بحث قراردهیم که از زیست فردی تا زیست جمعی را شامل می‌شود و همه‌ی ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را می‌توان در موردشان صحبت کرد، اما موضوع ما بحث عدالت فرهنگی است.

اگر بخواهم از نقطه نظر رویکردهای مختلف، به این موضوع نگاه کنم؛ ساختارگرایان را داریم که فرهنگ را به دو بخش تقسیم می‌کنند، یکی زیربنا و دیگری روبنا.

در زیربنا، اقتصاد را و در روبنا، فرهنگ را قرار می‌دهند. پس دیدگاه‌شان این‌گونه است که هرآن‌چه که در اقتصاد رخ می‌دهد، سبب می‌شود فرهنگ ساخته شود. در نتیجه، عدالت اقتصادی حرف اول را می‌زند و بر همان اساس، چون عدالت اقتصادی در ساختار جامعه نفوذ پیدا کرده، با همان ترتیب عدالت فرهنگی هم باید پیش برود و به نوعی ما می‌بینیم که فرهنگ‌مان تابعی است از اقتصاد سیاسی ما و هم‌چنین تابعی است از بحث برابری‌های اقتصادی. اما اگر بخواهیم از زاویه‌ی مکتب فرانکفورت به این قضیه نگاه کنیم، همان‌طور که «مارکوزه» در انسان‌تک‌ساحتی بحث می‌کند و «آدورنو» و «هورکهایمر» هم مطرح می‌کنند، آن‌ها قائل به این هستند که عدالت فرهنگی؛ دسترسی، مصرف، توزیع و امثال این موضوعات نیست، بلکه بحث در محتوای تولید شده است و نگاه‌شان این است که زمانی عدالت فرهنگی شکل می‌گیرد که عدل در محتوای تولید شده هم عینیت داشته باشد.

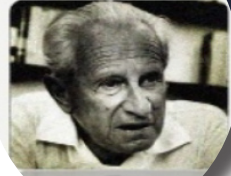
یعنی زمانی که با صنعت فرهنگ مواجه نباشیم؟

همین‌طور است. آن چیزی که وجود دارد این است که از ساختارگرایان گرفته تا فرانکفورتی‌ها و کارکردگرایان، به‌طور مستقیم بحث عدالت فرهنگی را اصلاً مطرح نکرده‌اند.

Jurgen Habermas



Herbert Marcuse



Max Horkheimer



Theodore Adorno



دقیقا به همین خاطر من هم درباره‌ی نسبت فرهنگ و عدالت از شما پرسیدم.

تحقیر شده‌اند و به همین خاطر آگاه نیستند.

چه چیزی از دید فرانکفورتی‌ها عادلانه محسوب می‌شود و سبب‌ساز تشخیص نسبت میان فرهنگ و عدالت می‌شود؟

این که آگاهی انتقادی پیدا کنند. یعنی آن فرهنگی که آگاهی انتقادی به شما بدهد و شما را در برابر قدرت ظالم، برانگیزد و پویا کند، بسیار اهمیت پیدا می‌کند. از سوی دیگر اگر بخواهم با رویکرد فمینیست‌ها وارد بحث نسبت بین عدالت و فرهنگ شوم، ما انواع فمینیست‌ها را داریم؛ فمینیست سوسیال، فمینیست رادیکال، فمینیست لیبرال و غیره. این‌ها می‌گویند، فرهنگ آن جایی عادلانه است که محتوا از رویه و پوسته‌ی مردسالار جدا شود و زن به مثابه کالا دیده نشود و مورد تبعیض قرار نگیرد. رویکرد دیگر، در این باره، دیدگاه لیبرالیسم است. لیبرال‌ها بحث حقوق و آزادی را مطرح کرده‌اند و نسبت فرهنگ و عدالت آن جایی برایشان معنا می‌یابد که درحقیقت، آزادی فرهنگی و برابری فرهنگی وجود داشته باشد و حقوق فرهنگی پاس داشته شود و ارزش یابد. از دید سوسیالیست‌ها، فرهنگ باید در خدمت نتایج باشد و اگر برابری در نتایج دیده شود، عدالت لحاظ شده است. لیبرال‌ها می‌گویند، فرصت‌ها باید برابر باشد، اما سوسیالیست‌ها می‌گویند، نتایج باید برابر باشد و آن فرهنگ، هنر، آیین، مذهب، ایدئولوژی، تکنولوژی، دانش، مذهب و... همه باید در این راستا قرار بگیرند که گروه‌های اجتماعی به نتایج برابری برسند.

درست است. و من هم قصد بیان نسبت فرهنگ و عدالت را از منظر رویکردهای مختلف دارم. فرانکفورتی‌ها حتی می‌گویند، وقتی محتوا در دست طبقه حاکم باشد، جامعه را به سمت مصرف‌زدگی پیش می‌برند و در حقیقت بت‌وارگی کالا و شی‌ءوارگی را برجسته می‌کنند. «لوکاچ» مفاهیمی که به کار برده در این باره بسیار بحث می‌شود و تحت عنوان «خرفت‌سازی توده‌ها» مطرح می‌شود و یعنی اگر بخواهیم قرائتی از نسبت بین عدالت و فرهنگ در نظریه مکتب فرانکفورت ارائه دهیم، در این جا از مصادیق بی‌عدالتی فرهنگی می‌گویند. چون در تولید محتوا، مسئله ناعدالتی به وجود آمده و کاملا در دست حاکمیت است و به همین سبب اقشار مختلف جامعه، توده‌ها و مصرف‌کنندگان محض آن محتوا می‌شوند و در این جا جا دارد که از جمله تاریخی استاد، دکتر یوسف اباذری در نشست «پدیدارشناسی فرهنگی یگ مرگ» در سال ۹۳ یادکنم که درباره‌ی استقبال از موسیقی مرتضی پاشایی خطاب به آن دختر جوان گفت: «تو فکر می‌کنی که انتخاب کرده‌ای.» منظور این بود که در انتخاب محدودیت داری و به تو تعدادی مثل این خواننده را پیشنهاد کرده‌اند و از بین چنین گزینه‌هایی، یکی را انتخاب کرده‌ای. اتفاقا این جاست که فرانکفورتی‌ها می‌گویند، ما اساساً زیبایی‌شناسی را در این نوع از فرهنگ و هنر نمی‌بینیم، و به مثابه یکی از مولفه‌های فرهنگی برای ما مطرح نیست، چون توده‌ها، توسط حاکمیت و طبقه‌ی فرادستی، تحمیق و

منابع هر کدام هم باید برابر باشد؟

عنوان قدرت استفاده می‌کنند. یعنی به طور کلی باز هم فرهنگ در دست قدرت‌مندان است.

نه الزامی ندارد. به عنوان مثال، شما می‌گویید که هنر، ارزش قدرت‌مند شدن دارد، اما الزاماً وسیله قدرت نیست، چون بسیاری از هنرهایی که در کشور ما بوده از بین رفته، پس قدرت نداشته است.

این گونه هنرها عموماً چون در بستر تاریخ، حمایتی از آن‌ها نشده از قدرت افتاده‌اند. ولی، تا زمانی که سرپا بوده‌اند، با این دلالت به حیات خود ادامه می‌دادند که هنرمندانی و گاهی حتی یک نفر در آن مقطع زمانی، از آن حمایت می‌کرده و در نتیجه آن هنر تداوم داشته است. پس، یعنی بهر حال آن قدرت و پتانسیل را دارا بوده که از پس موانعی که وجود داشته است، برآید و به آن اعتبار بدهد، این هم نوعی از قدرت است.

من موافقم. چون ما یک مقوله داریم؛ با عنوان «ذائقه‌شناسی» و بنده در این زمینه خیلی کار کرده‌ام. نیچه مثالی دارد و می‌گوید: وقتی عقاب پره‌های خود را می‌گشاید و از آسمان به زمین فرود می‌آید، تا یک بچه خرگوش را بگیرد، عمدتاً ما ناراحت می‌شویم که آن خرگوش گیر افتاد و مادرش نگران او است. حالا به این قضیه از یک نمای دیگر نگاه کنیم، همین که این بال‌های چند متری باز شد و این تصویر خلق شد و عقاب از عرش به فرش آمد، نوعی از زیبایی خلق شده است. در نتیجه این صحنه شکار، یک تصویر زیبا و تلالو دوباره است. پس دو قرائت متضاد از یک تصویر می‌توانیم داشته باشیم؛ یکی قرائت زیباگونه و دیگری قرائت یک خشونت. پس ذائقه‌ها، یا به دست حاکمان است که آن‌ها را تربیت می‌کنند و جهت می‌دهند مثل همان چیزهایی که مکتب فرانکفورت، آدونو، آلتوسر، گرامشی، فوکو و... می‌گویند، یا در دست عموم مردم و لوکال است.

هنوز هم که نگاه می‌کنیم، تفکر انتقادی واقعاً در جامعه خود ما عینیت دارد و ما می‌توانیم آن را ببینیم و درباره آن در وضعیت خودمان بحث کنیم. در جامعه کنونی ما حاکمیت یک نوع فرهنگ را می‌خواهد که اشاعه دهد و ضد حاکمیت، پهلوی

همین طور است و دولت باید توان اداره کردن عموم ملت را به خصوص در حوزه رفاهیات داشته باشد، و فرهنگ را به گونه‌ای تقسیم کند که سرانه‌ی مطالعه، سینما رفتن، تئاتر دیدن و غیره توسط دولت به عنوان یک عنصر نتیجه-برابر دیده شود و اگر چنین چیزی محقق شود، یعنی عادلانه رفتار شده است. از سوی دیگر اگر بخواهم، کارکردگراها را مورد بحث قرار دهم، این‌ها هم لیبرالیست هستند و آزادی فرهنگی را مطرح می‌کنند و پرسش این‌ها در مورد این است که آیا کارکرد فرهنگ در جامعه‌ی مورد نظر گرایش به حق دارد و یا مسئله‌ی آن حق نیست؟ پاسخ این پرسش، معنا و مفهوم عدالت فرهنگی را مطرح می‌کند. بنابراین، رویکردها متفاوت است و در مورد نظریات هر کدام می‌توان اشکالاتی وارد کرد. به عنوان مثال، فرانکفورتی‌ها می‌گویند فرهنگ به دست مردم نیست و به دست حاکمیت افتاده ولی وقتی نگاه می‌کنیم، توزیع ثروت که مقوله‌ی مهمی در عدالت حساب می‌شود، دست کیست؟ دولت. اما در فرهنگ، تولید فرهنگی به دست مردم صورت می‌گیرد. اما آیا باز توزیع فرهنگی به دست مردم است؟ می‌بینیم که خیر. گاهی اوقات، قدرت پشت سر مقوله‌ی فرهنگ می‌ایستد و پخش‌کننده آن می‌شود و در جایی هم خود مردم آن را توزیع می‌کنند. به عنوان نمونه، در مورد زبان‌ها و دین، اقلیت‌ها و قومیت‌ها وجود دارند؛ ولی در کشور ما قدرت، پشت زبان فارسی می‌ایستد و می‌گوید که این باید در کل کشور زبان رسمی باشد. اما از سوی دیگر زبان بلوچی با گویش فلان چون قدرت ندارد، مردم باید آن را زنده نگه دارند. پس عدالت جغرافیایی در عرصه‌ی فرهنگ را می‌بینیم که در دست مردم است، اما در دست مردم بی‌قدرت. مردمی که شأن قدرت ندارند و شأن قدرت نداشتن یکی از مباحث مهمی است که در بحث عدالت فرهنگی خیلی حائز اهمیت است و متأسفانه کم‌تر به آن پرداخته می‌شود.

ولی باز هم به نوعی مردمی که قدرتی دارند می‌توانند آن را زنده نگه دارند. حالا آن قدرت یا ثروت است، یا دانش و هنری است که از آن به

و من و تو هم گونه‌ی دیگری از فرهنگ را تبلیغ می‌کند که مقابل آن است. پس در این جامعه اگر کسی بخواهد حرف بزرگی هم بزند، اگر به این دودسته نزدیک نباشد و از طرف دیگر سرمایه‌ی اقتصادی برای تولید محتوا هم نداشته باشد و ضمن این دو مورد، از دانش به‌کارگیری رسانه هم بهره نداشته باشد، درصد این که مخاطب پیدا کند، کم است و احتمال شکست او زیاد خواهد بود. حالا در این جا، به نظر شما اصلاً در چنین جوامعی می‌شود نسبتی بین فرهنگ و عدالت برقرار کرد؟

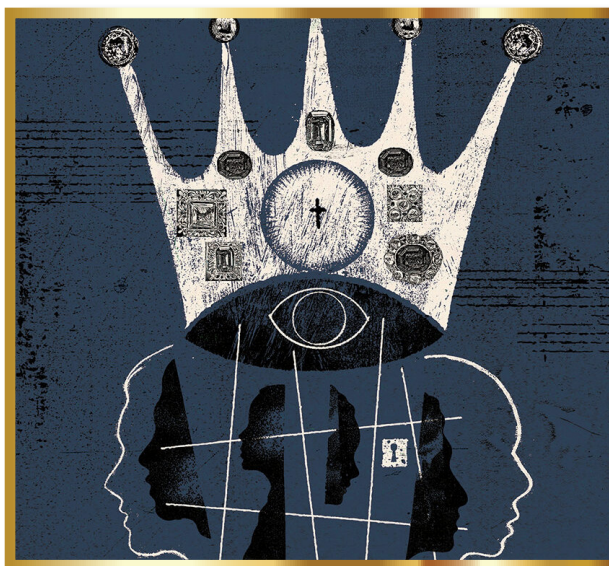
خیر، ممکن نیست. اما باید بیایم روایت جدید را هم ببینیم که چه چیزی است. من از ایدئولوژی‌های حاکم بر جهان شروع می‌کنم تا به بحث شما جواب کامل‌تری بدهم. دقیقاً بعد از انقلاب صنعتی انگلستان، مفهوم لیبرالیسم، آزادی خواهی و حقوق بشر را به وضوح می‌بینید. تمام نظام لیبرالیسم بر این فکر بود که بتواند سرمایه‌داری

و کاپیتالیسم را حفظ کند، در همین لیبرالیسم، شکست‌هایی صورت گرفت. ولی از درون انکساری که صورت گرفت، تکثر به وجود آمد که شامل لیبرال کلاسیک، لیبرال اجتماعی، محافظه‌کار و... شد. مفهوم فرهنگ در تناسب با عدالت نیز دست‌خوش این تکثر قرار گرفت. در لیبرالیسم کلاسیک، فرهنگی ارزش‌مند است که «آدام اسمیت» معرفی می‌کند، یعنی این که بازار حرف بزند و نقش تعیین‌کننده داشته باشد، پس فرهنگ، تحت تسلط اقتصاد قرار می‌گیرد. در اندیشه‌ی محافظه‌کاران، نوع دیگری است؛ آن‌ها می‌گویند سرمایه‌داری خوب است، اما نهاد خانواده را هم حفظ کنید و بگذارید امر پدر و مردسالارانه وجود داشته باشد. این‌ها توجه به اقتصاد مردسالارانه، بازاری‌نگر و مذهب را تحت تقیّد پدر و خانواده اهمیت دادند. پس، وقتی فرهنگ با خانواده ممزوج شد، فرهنگ خاص خودش

را برای‌شان به وجود آورد؛ فرهنگی که پدر راس آن و مادر در ذیل آن قرارداد و اگر به مادر احترام گذاشته می‌شود به خاطر نوع سرورگونه او است ولی قوانین خانواده را پدر تعیین می‌کند. بعد از این مرحله، این نگاه نقد می‌شود و ترس از طغیان طبقه‌ی فرودست، پیش می‌آید. می‌گویند که در اثر ظلم، ممکن است این‌ها قیام کنند، پس بحث مارکس را مطرح می‌کنند و می‌گویند پرولتاریا چه می‌شود؟ سوشال دموکرات‌ها، راه حل ارائه می‌دهند و می‌گویند حواس‌مان باشد دولت باید یک مقداری برای این‌ها هزینه کند که سرمایه‌داری حفظ شود و

طغیان نکنند. در نتیجه در سبد توزیع محصولات فرهنگی، باید حواس‌مان به فقرا هم باشد. پس فقرا هم از فرهنگ سهم می‌برند ولی، نه از آن فرهنگی که بتواند فقرا نجات دهد، فرهنگی که فقرا را ساکت نگه دارد. به بیان دیگر، اگر ما داریم برای ثروت‌مندان تولید فرهنگی می‌کنیم و برای آن‌ها سینما می‌سازیم، فقرا را هم به گونه‌ای

راضی کنیم تا خوشحال شوند که در محله‌ی آن‌ها هم سینما ساخته شده است. ولی یادمان باشد، فیلمی که در سینما می‌بیند، قرار نیست به وضعیت معاش او سامان بدهد و در حقیقت قصدش کمک به فرودستان نیست. بعد از دموکرات‌ها، نئولیبرال‌ها آمدند و دوباره بازی عوض شد. آن‌ها گفتند اصلاً چرا باید به فقرا کمک کنیم؟ و وقتی تولیدکننده، مالیات می‌پردازد، به چه دلیل باید از فقرا حمایت کند؟ در این جا به این نتیجه رسیدند که هر محصول فرهنگی که فرادستان تولید می‌کنند، اگر می‌توانند بر سر چهار تا بدبخت و بیچاره هم بزنند که از آن هم پول بیش‌تری درآورند، اشکالی ندارد. این‌جا سوسیالیست‌ها می‌آیند وسط کار و مطرح می‌کنند که فرهنگ، باید نقش آگاهی‌دهنده داشته باشد و تا آن جا پیش برود که کارگرو فرودست را آگاه کند و هم‌چنین از این که لیبرال‌ها دشمن‌اش



خودم در توزیع عدالت در مقوله فرهنگ، هیچ‌کدام را قابل قبول نمی‌دانم. ولی می‌شود به سوشال‌دموکرات یک نگاهی کرد. به صورت تمام و کمال این را هم نمی‌پذیرم، اما می‌شود در آن تفکر کرد، چون از نقطه نظر این‌ها، ارباب فرهنگ، مردم هستند.

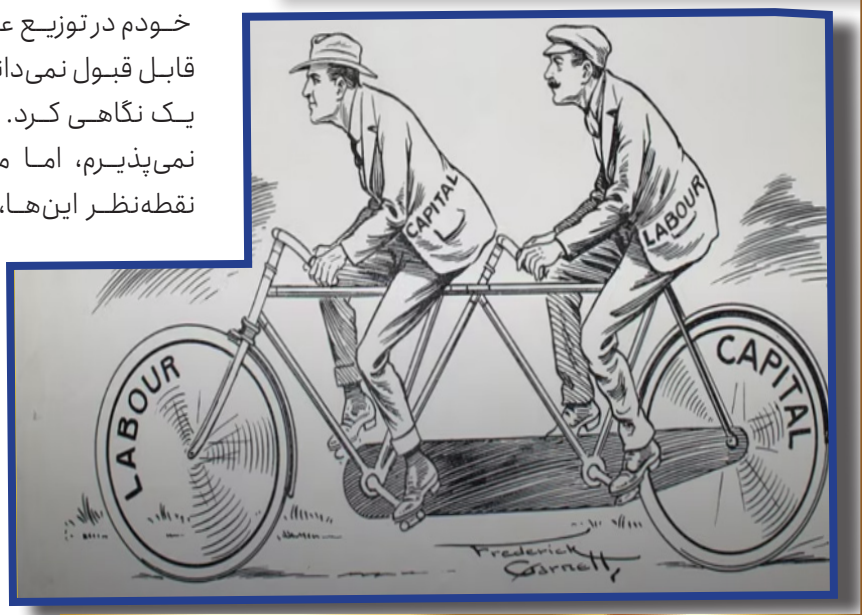
آیا اصلاً فرهنگ باید ارباب و صاحب و پشتوانه‌ی قدرت داشته باشد، تا قدرت مردمی پیدا کند؟

سوال دیگر این است که آیا باز همین مردم دسته‌بندی می‌شوند؟ طبقه‌ی نخبگانی، یقه سفیدها، یقه‌آبی‌ها، زنان، مردان، کودکان، نوجوانان، جوانان، سال‌مندان، ترک‌ها، کردها، لرها، فارس‌ها و...

این‌گونه طبقه‌بندی‌ها باید وجود داشته باشد؟ و در کل می‌بینیم که مقسم‌پذیری اربابیت فرهنگ، خودش یک مقوله‌ی شیرینی است. یعنی ما می‌توانیم از هر مقوله‌ای وارد این بحث شویم. جنبش محیط زیست یا سبزگرایان می‌گویند، عدالت فرهنگی آن جایی شکل می‌گیرد که محیط زیست ارج نهاده شود و تخریب نشود. فمینیست‌ها، به یک طریق دیگر عدالت را معنا می‌کنند. پس می‌توانیم اربابان فرهنگ را بی‌شمار ببینم و به واسطه‌ی اربابان فرهنگ، عدالت را تعریف کنیم، این خودش زیباست و نشان می‌دهد که مقوله سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگ، چه قدر جذاب است و می‌تواند لذت‌بخش باشد.

به نظر شما متولیان فرهنگ کشور ما، در حال حاضر چگونه می‌توانند نسبت به این مفهوم، مسئولیت اجتماعی خود را انجام دهند؟ یعنی کجاها بیش‌تر ضعف داریم؟

برمی‌گردم به بحثی که درباره‌ی ایدئولوژی مطرح کردید و پرسش این بود که آیا در زمانی که ایدئولوژی وجود دارد فرهنگ و عدالت می‌توانند با یکدیگر نسبت داشته باشند؟ ببینید یا فرهنگ از دل ایدئولوژی بیرون می‌آید و برای آن ایدئولوژی، عدالت را تعریف می‌کند و یا گاهی فرهنگی در مقابل فرهنگ مسلط ایدئولوگ است و تنازع‌کردن با این فرهنگ مسلط، باعث می‌شود عدالتی به وجود بیاید که من خودم را برحق



هستند و از طریق سرمایه‌داری می‌خواهند، آزادی‌اش را سلب کنند، مطلع کند. پس زمانی مقوله و ابزارهای فرهنگ مورد تأیید و اطمینان سوسیالیست‌ها می‌شود که این فرهنگ، تحت خدمت لیبرالیسم و حاکمان سرمایه‌دار نباشد؛ بلکه تحت حاکمیت کارگران باشد. یعنی تحت حاکمیت فرهنگی که از دل زندگی فرودستان و کارگران به دست آمده است. طبقه‌ای که با ظرف شکسته غذا می‌خورند و با لباس کهنه، کار می‌کنند و خوشی‌های زودگذری در کنار هم دارند و آیین و رسم آن‌ها نیز سبک و سیاق خود را دارد. حالا این وسط سوسیال‌دموکرات هم به وجود می‌آید و می‌گوید ببینیم کل مردم چه می‌گویند؟ پس فقط نگاه‌مان به طبقه فرودست و کارگر نباشد، چون خود آن هم یک قلعه حیوانات می‌شود که «جورج اورول» به همین نکته دقیقاً اشاره نقادانه دارد و بیان می‌کند که دوپا بد است و چهارپا خوب. یعنی در کل سوسیال‌دموکرات‌ها می‌گویند، ممکن است تحت سیطره‌ی حاکمیت کارگری محض بشوید و در نتیجه حاکمیت کارگران هم با چالش مواجه می‌شود. پس از آن هم نگاه دیگری شکل گرفت و گفتند مردم مدیریت کنند و دولت هم در کنار آن‌ها باشد.

از نظر شما کدامیک از این رویکردها، قابل اجراست و در جامعه ما کارکرد دارد؟

اگر به این نزدیک‌تر بود، مطلوب است و هر چیزی اگر از این دور بود مطلوب نیست.

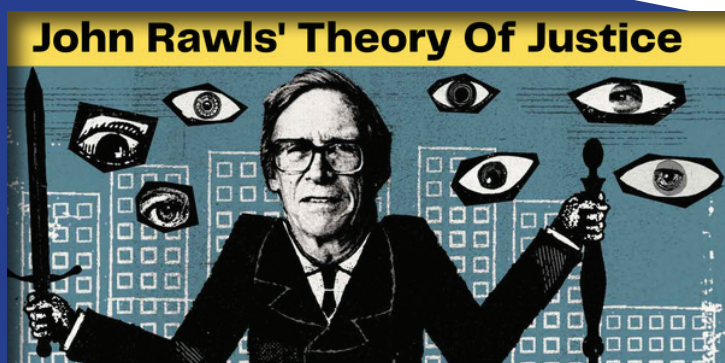
یعنی برای حل مسئله فرهنگی، شاخص به جامعه‌ی فرهنگی ارائه دهد؟

همین‌طور است. پدر بنده، کتابی دارد با عنوان سیری در مولفه‌های فرهنگی جهان که دهه ۷۰ منتشر شده است. در آن کتاب، تعدادی از شاخص‌های فرهنگی جامعه‌ی آن روز را مطرح می‌کند و به بحث عدالت فرهنگی هم می‌پردازد. به عنوان مثال، می‌توانیم فرهنگ موسیقیایی مردم جنوب شهر تهران را یک مقوله در نظر بگیریم و شاخص‌هایش را بسنجیم. در مرحله بعد، میزان دسترسی همه جوانان آن منطقه به انواع موسیقی، کنسرت، ادوات موسیقی و نحوه توزیع آن را بسنجیم. در مرحله دیگر، نوع مصرف آن را سنجش کنیم؛ مثلاً آیا با

می‌دانم. پس، در نتیجه حفظ خود در برابر ظلم را من عدالت فرهنگی می‌دانم. صورت سومی هم وجود دارد و این که کسانی و یا مسئولانی از ظن خودشان با فرهنگ آشنا می‌شوند و می‌گویند من آدمی هستم که از فلان گروه و قومیت، ضربه خورده‌ام، پس هر چه قدر محصولات تلویزیونی و ویدئویی بسازم که آن‌ها را تحت فشار قرار دهم و تمسخرشان کنم یا از نظر بهره‌هوشی آن‌ها را بی‌بهره جلوه دهم، پس من پیروز هستم و نوعی عدالت در برابر من رعایت شده است.

عدالت به مثابه انصاف و نگاه «جان راولزی» را باید به این افراد یادآوری کرد که اگر انصاف نداشته باشی، عدالت محقق نمی‌شود.

او می‌گوید همه آزاد باشند اما تا آن جایی که این آزادی به آزادی دیگران لطمه نزند. همه برابر باشند، تا آن جایی که اگر یک شرایط بحرانی شکل گرفت ما بیش‌تر برسیم به آن کسی که بیش‌تر آسیب دیده است. همین جا هم اتفاقاً محل دعواست. یعنی این بحث پیش می‌آید که آیا شرایط کنونی، بحرانی است؟ اگر بحرانی است، برویم به سمت آن‌هایی که کم‌تر در حوزه فرهنگی به آن‌ها مرکزیت داده می‌شود. به عنوان مثال، در حوزه ساخت محصولات نمایش خانگی و آثار سینمایی، به سراغ افشار محروم برویم؟ یا به لحاظ پایگاه اجتماعی به سراغ ترنس‌ها، دگرباش‌ها برویم؟ به لحاظ



ساختار سنی سراغ نوزادان، کودکان و یا میان‌سالان برویم؟ آیا به لحاظ مذهب، سراغ اهل‌تسنن و غیرمسلمان برویم؟ اگر بخواهیم به مثابه «جان راولز»، قضیه عدالت فرهنگی را نگاه کنیم، مسئله این جا اهمیت بسیار پیدا می‌کند. به عنوان مثال، من به عنوان فردی که اهل دامغان هستم می‌گویم چرا در صداوسیما و نمایش خانگی، یک برنامه درباره‌ی دامغان یا یک سریال دامغانی ساخته نمی‌شود؟ حالا اگر ساخته شد، آیا با یک بار در صد سال این عدالت فرهنگی شکل می‌گیرد؟ من فکر می‌کنم رشته سیاست‌گذاری فرهنگی باید بیاید شاخص بسازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد. کسی که بیاید با ابزارها و روش‌هایی شاخص تعیین کند و به ما بگوید هر چیزی

هندزفری موسیقی را گوش می‌دهند، یا درون ماشین پخش می‌کنند؟ محتوای موسیقی که مخاطبش هستند آیا بویی از عدالت برده است؟ آیا این محتوا در آگاهی شخص اثر دارد؟ الان خیلی از شعرها را می‌بینیم پر از ناسزا است و اصلاً «تتلیزم» به این دلیل به وجود می‌آید که عدالت فرهنگی، شاخص ندارد. به همین دلیل، دهه هشتادی و نودی، به تتلو به عنوان یک افسون‌گر نگاه می‌کند. من هم از ظن خودم شاخص‌سازی می‌کنم، ولی یک سری آدم را در رشته سیاست‌گذاری فرهنگی تربیت کرده‌ایم و این‌ها باید بروند منابع را در بیاورند که امثال من چه چیزی را گوش بدهیم مطلوب‌تر است؟ در کدام آلبوم موسیقی کیفیت شعر و موسیقی



برادر کوچک تر با چهار تا استخوان انگشت می‌خواست بزند در دهان برادر بزرگتر یا در یک سریال دروغ و لفظ پاچه خواری را باب می‌کنی، این‌ها اشتباه است.

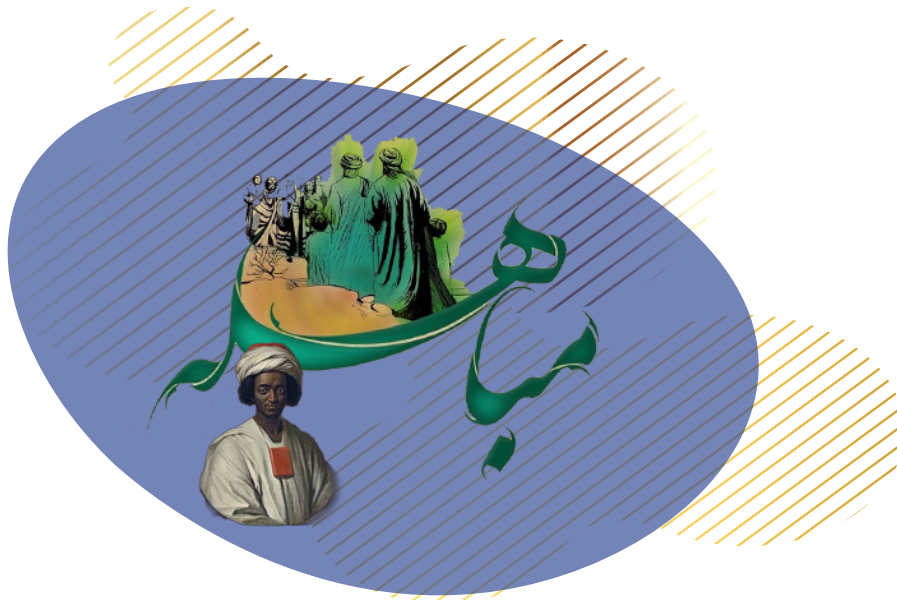
البته سلیق شخصی افراد هم در تمایز دادن به مطلوب و غیرمطلوب، تاثیرگذار است و این مصداقی که گفتید، به نظر بنده، نقادانه بود.

برای رویکرد نقادی وقتی خود نقد قبح‌اش ریخته شد و ضدارزش تبدیل به ارزش شود، یعنی این‌که سیاست‌گذار فرهنگی و جامعه‌شناس و انسان‌شناس را در زمینه‌ی کار خود ندیده است. در نتیجه، به جای این‌که در یک فیلم، تراز فرهنگی ارائه بدهیم، هجمه‌ی فرهنگی ارائه می‌کنیم. مثلاً سریال «پایتخت» از دید من یک سریال بسیار موفق بود، چون از دل توده‌ها و مردم بلند شده بود و طبقه‌ی متوسط را قریه می‌کرد. جامعه‌ای که طبقه متوسط نداشته باشد و درباره این طبقه، آثار تولید نکند، عدالت فرهنگی در آن معنی پیدا نمی‌کند. چون مصرف‌کننده‌ی عمده فرهنگ، طبقه متوسط است و شخصیت‌های نقی و هما هم از طبقه‌ی متوسط بودند.

سریال پایتخت، چالش‌های طبقه متوسط را مطرح می‌کرد.

در این سریال، نمایش این موضوع مهم بود که برای معضلات فرهنگی، راهکار ارائه می‌داد و وقتی شما برای یک معضل و چالش به دنبال حل مسئله هستید، یعنی شما دارید کار عادلانه‌ای برای فرهنگ می‌کنید و این خود، نشانی از عدالت فرهنگی است. پاک کردن صورت مسئله، ناعدالتی فرهنگی است و پیدا کردن راه حل مسئله، خود عین عدالت فرهنگی است. به نظر من، سریال پایتخت درصد بالایی از محتوایش نمونه‌ی بارزی از عدالت فرهنگی بود. اول این‌که، از دل جامعه بلند شده بود و با جامعه قرابت داشت. در عین حال،

این‌که طنزپردازی داشت، اما تمسخر قومیتی نداشت و هم چنین دلنشینی و نشاط ایجاد می‌کرد. عموم جامعه خیابان را رها می‌کردند و پای سریال می‌نشستند. در حال حاضر هم به نظر من آن شبکه نمایش خانگی موفق است که پایتخت جدید را بسازد و با همان معیار و مقیاسی که در قسمت‌های گذشته بوده، آن را ادامه دهد. وقتی شما فکر می‌کنید که عموم مردم یک جامعه کسب‌وکار را رها می‌کنند که برون‌ی یک چیزی را ببینند عدالت فرهنگی شکل می‌گیرد. تاثیر سریال پایتخت به شدت بالاتر از کنسرت‌ها است که من او را خیلی دوست دارم؛ چون، کنسرت‌ها را طبقه فرادست حاضر می‌شود و آن هم کاخ سعدآباد، نیاوران و مناطق شهری برخوردار. اما سریال پایتخت، رایگان پخش می‌شد و صداوسیما بسیار اشتباه کرد که امثال پایتخت را از دست داد. سریال «نوروز رنگی» هم که علی مشهدی ساخته بود، تقریباً در این همین سبک و سیاق فرهنگی بود و توانسته بود همه ذائقه‌ها را جذب کند و جالب این‌جا بود که هر دو سریال نقد حاکمیت و حاکمان هم بیان می‌شد و به نوعی آگاهی‌بخشی داشت. مثلاً، در جایی از این سریال، رفتار ریاکارانه در جای مهر روی پیشانی را نقد می‌کرد و



این هم نشینی بفرمایید.

به روی ریاکاران می کشید.

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که حکومت آن اسلامی است و باید ببینیم آموزه‌های اسلام در حوزه فرهنگ و عدالت به ما چه می‌گوید؟ در حسن ختام این گفت‌وگو ۳ نمونه از مصادیق عدالت فرهنگی در صدر اسلام و قرآن را بیان می‌کنم: یکی از نمونه‌های بارز عدالت فرهنگی در تاریخ اسلام، نقش «بلال» به عنوان اولین مؤذن اسلام در مسجد قباست. نمونه‌ی دوم، گفت‌وگوی پیامبر در روز مباحله با اهل کتاب است و این گفت‌وگو به وضوح به ما خاطرنشان می‌کند که پیامبر برای آن‌ها نیز ارزش و اعتبار قائل است و این مصداقی از فعل فرهنگی است. سوم، در آیه ۱۳ از سوره‌ی حجرات، برتری نزد پروردگار، تنها با تقوا مکن می‌شود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». اگر در حکومت‌های اسلامی، به گونه‌ی دیگری رفتار می‌شود، نافی آموزه‌های اسلام نیست، زیرا که در تاریخ صدر اسلام و قرآن، توجه به عدالت فرهنگی وجود دارد.

در کل سریال‌هایی هم‌چون پایتخت یا نون‌خ، کارهای خوبی بودند و همین گفت‌وگوی من و شما و صحابی علوم اجتماعی در باب این سریال‌ها از دلش تعالی فرهنگ و اخلاق بیرون می‌آید و این بحث‌ها می‌تواند به تولید و سیاست‌گذاری کمک کند.

در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی اگر بخواهیم نسبتی میان عدالت و فرهنگ برقرار کنیم، فقط پایش‌های آماری کفایت می‌کند؟

خیر، باید کار کیفی بیش‌تر از کار کمی باشد. البته کار کمی نیاز است و باید آمار توصیفی و استنباطی داشته باشید، اما کارهای کیفی باید بیش‌تر صورت گیرد. باید مشاهده‌ی مشارکتی فعالانه، بیش‌تر با بینندگان انجام شود که یکی از ابزارهای گردآوری داده در عرصه روش کیفی است و هم‌چنین لازم است که مصاحبه‌ی عمیق با مردم صورت گیرد. مصاحبه‌های گروه‌مرکز، می‌تواند کمک کند. حتی سنجه‌های غیرواکنشی یا غیرمزاحم مثل همین سریال‌ها هم می‌تواند یک نوع کار کیفی محسوب شود، چون گزارش از آن تهیه می‌شود و تحلیل و بررسی صورت می‌گیرد. به نظر من، مرکز پژوهش‌های رسانه‌های دیداری، اگر نداریم باید ایجاد شود و مملو از این باشد که فلان سریال، چه قدر تاثیر گذاشته است و عدالت فرهنگی در آن‌ها تا چه اندازه لحاظ شده یا نشده است. پس در کنار تحقیق کمی، باید تحقیق کیفی هم انجام شود و به نظرم اگر به طور جدی، میکس‌متد و تلفیقی پیش بروند، در پایش‌ها، موفق‌تر خواهند بود.

نکته دیگری اگر در ارتباط با بحث فرهنگ و عدالت به نظرتان قابل بیان است، به عنوان حسن ختام

■ ■ ■
به نظر من، مرکز پژوهش‌های رسانه‌های دیداری، اگر نداریم باید ایجاد شود و مملو از این باشد که فلان سریال، چه قدر تاثیر گذاشته است و عدالت فرهنگی در آن‌ها تا چه اندازه لحاظ شده یا نشده است. پس در کنار تحقیق کمی، باید تحقیق کیفی هم انجام شود و به نظرم اگر به طور جدی، میکس‌متد و تلفیقی پیش بروند، در پایش‌ها، موفق‌تر خواهند بود

دانشمندان در راه تولید مستندهای علمی

نویسنده: الکا آگراوال

مترجم: عباس نتاج



بسیاری از افرادی که دانشمند شده‌اند، ممکن است مستندهای علمی مانند کیهان و فیلم‌های هالیوودی نظیر جاذبه آندروما را موجب برانگیخته شدن انگیزه برای علاقه‌مندی به دانش بدانند. اما آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چه کسانی این مستندهای علمی را تولید می‌کنند؟ نکست ویو (Next Wave) به این نتیجه رسیده است که ساخت مستند علمی برای دانشمندان، مسیر شغلی معتبری ایجاد می‌کند، هر چند در بسیاری از موارد به صورت اتفاقی به این حوزه علاقه‌مند شدند.

دانشمندان دلایل مختلفی را برای تمایل به ساخت مستند و فیلم علمی مطرح کردند: دشواری‌های یافتن مکان مناسب برای تحقیقات؛ تمایل برای ایجاد ارتباط مخاطبان گسترده با دانش؛ تنوع فعالیت‌های مرتبط با تولید مستند علمی؛ هم‌چنین رضایت بخش بودن ساخت فیلم‌های علمی در مدت زمان اندک. برخی از دانشمندان فرصت یادگیری ساخت فیلم علمی را کسب کرده‌اند، و سپس متوجه شدند که این کار برایشان بسیار خوشایند است؛ بنابراین، تصمیم گرفتند در این حوزه فعالیت کنند.

تیرنی تاپس (Tierney Thys) عضو بنیاد استودیوهای دریایی در کالیفرنیا آمریکا معتقد است که در ابتدا، علاقه او به تدریس موجب شد تا به ایجاد ارتباط علم با جامعه علاقه‌مند شود. پس از اخذ دکترا در جانورشناسی از دانشگاه دوک در سال ۱۹۹۸ آماده شد که به عنوان عضو رسانه‌ای در روزنامه شیکاگو تریبیون همکاری کند و سپس در همان سال به نوشتن برنامه علمی در دانشگاه کالیفرنیا پرداخت. اما سپس رئیس بنیاد استودیوهای دریایی با او تماس گرفت، چرا که به یک متخصص در حوزه زیست‌مکانیک برای هماهنگی تحقیقات مستند هشت قسمتی تحت عنوان "شکل زندگی" نیاز داشت. تاپس به مدت ۳ سال به

عنوان ویراستار علمی آن مستند علمی فعالیت کرد. تاپس هم‌چنین کار تحقیقاتی خود را از طریق همکاری با افرادی که از دوران دکترا می‌شناخت ادامه داد. ایده بازگشت به تحقیقات به صورت تمام وقت را نیز در سر می‌پروراند، چرا که این حوزه به اندازه زیادی در زمینه ساخت فیلم‌ها و مستندهای علمی دارای قابلیت به اشتراک‌گذاری با مردم ارتباط دارد.

فیلم‌ساز مستقل دیوید بارلو (David Barlow)، فعالیت خود را به هنگام تحصیل دکترا در زمینه فیلم‌برداری از میکروسکوپ‌ها و آندوسکوپ‌ها آغاز کرد. بارلو اولین تجربه در زمینه ساخت فیلم علمی را در حالی کسب کرد که در رشته زیست‌شناسی در دانشگاه ساتون انگلستان تحصیل می‌کرد و در آن زمان، استادش از او خواست فیلم آموزشی درباره سلول‌های مویرگی به عنوان نمونه کار بسازد. فیلم بارلو به طور گسترده در دانشگاه‌های اروپایی پخش شد و در سال ۱۹۷۸ شبکه بی بی سی با استاد او تماس گرفت و از او دعوت کرد تا به سریال "زندگی در زمین" ساخت دیوید آنتنبرو ملحق شود. ساخت مستند علمی توسط او از آن جا شروع شد، و از آن به بعد مراجعه به او بیش‌تر شد. بارلو هم‌زمان به تحصیلات دکترا خود و ساخت فیلم ادامه داد تا این که در سال ۱۹۸۶ مدرک دکترا خود را اخذ کرد. به رغم این که به عنوان تهیه‌کننده و کارگردان شروع به کار کرده بود، اکنون به طور حرفه‌ای عکاسی و جلوه‌های ویژه برای مجموعه‌هایی نظیر شبکه ۴ و بی بی سی در انگلیس، و هم‌چنین شبکه آموزش در آمریکا انجام می‌دهد. بارلو معتقد است، از حضور در دانشگاه برای تحصیلات تکمیلی به هیچ وجه پشیمان نیست. او می‌گوید: "هرگز نباید

ارزش یک پس‌زمینه علمی را دست‌کم بگیرید. به طور یقین، بدون کسب دکترای تکنیک‌های علمی دانشگاهی نمی‌توانستم به جایی که الان هستم برسم.

جان روبین (John Rubin)، رئیس موسسه فیلم‌سازی روبین-تارانانت در ماساچوست آمریکا، با کمک دوره تکمیلی رسانه‌ای انجمن پیش‌برد علوم آمریکا موفق شد پا به عرصه فیلم‌سازی بگذارد. هنگامی که در حال تحصیل در رشته علوم شناختی در موسسه فن‌آوری ماساچوست بود، از این که نتیجه زحماتش تنها توسط یک گروه کوچک دیده و ارزش‌گذاری می‌شود، ابراز ناراحتی می‌کرد. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، به عنوان ویراستار ویدئویی برنامه کم‌مدی تلویزیونی بارنی میلر فعالیت داشت و سپس برای مدرک دوره تکمیلی رسانه‌ای انجمن پیش‌برد علوم آمریکا درخواست داد و موفق به کسب آن شد؛ آن‌گاه درخواست فعالیت در تلویزیون را ارائه کرد. به عنوان یک کارآموز در یک موسسه فیلم‌سازی در ماساچوست هم‌کاری کرد. کارآموزی در آن شرکت به او کمک کرد به صنعت تولید مستند علمی روی آورد و سپس به فعالیت در شبکه‌های تلویزیونی مانند شبکه نشنال جغرافیایی پرداخت. روبین در سال ۱۹۹۲ شرکت فیلم‌سازی خود را راه‌اندازی کرد که فیلم‌های مستند برای شبکه تلویزیونی پی بی اس، شبکه نشنال جغرافیایی و شبکه آموزش می‌ساخت.

فیلم‌ساز مستقل رندی اولسون (Randy Olson)، عضو موسسه مطالعات محیط زیستی رایلی در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی در لس‌آنجلس، مسیر تولید مستند را در پیش گرفت. اولسون پس از دریافت مدرک دکترای در رشته زیست‌شناسی از دانشگاه‌هاوارد به عنوان استادیار در دانشگاه نیوهامپشایر فعالیت کرد. اما در سال ۱۹۹۰، وقتی به عنوان مهمان زیست‌شناس کشتی دانشگاه‌هاوارد به نروژ سفر کرد، دچار تحول عمده شد. در آن هنگام یک میکروسکوپ کالبدشکافی را به دوربین ویدئویی متصل کرد و به این ترتیب، از تجهیزات لازم برای مشاهده پلانکتون‌های استفاده کرد. سه زیست‌شناس دیگر همسفر او در این کشتی بودند که زندگی نهنگ‌ها را بررسی می‌کردند و داستان‌های بسیار خوبی تعریف می‌کردند. اما ویدئوی اولسون توجه دیگران را به خود جلب کرد. این توجه موجب شد، به تولید ویدئو علاقه‌مند شود و در نهایت او در سال ۱۹۹۴ برای رفتن به مدرسه فیلم‌سازی دانشگاه کالیفرنیا جنوبی مرخصی گرفت. اولسون تأکید کرد که هرگز به علم پشت‌نکرد و به رغم این که از پیگیری علم لذت می‌برد، تصمیم گرفت از فیلم‌سازی بیش‌تر لذت ببرد.

گرچه از زمان فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه فیلم‌سازی، سعی کرد فیلم‌های هالیوودی علمی بسازد، همچنان وقت خود را صرف ساخت فیلم‌های کوتاه برای توصیف فعالیت‌های هم‌کاران سابق خود در دانشگاه و دیگر دانشمندان کرد. او خود را واسط میان دانشمندان و عموم مردم می‌داند.

بنابراین، اگر به ساخت فیلم علمی علاقه‌مند شدید، چگونه می‌توانید دست به کار شوید؟ همان‌طور که نمونه‌های مطرح شده نشان می‌دهند، می‌توانید به عنوان مشاور در مستند یا فیلم علمی فعالیت کنید، کارآموزی انجام دهید یا در شبکه‌های تلویزیونی، و یا حتی با کمک مدرسه فیلم‌سازی شروع به کار کنید. روبین پیشنهاد می‌دهد که با شرکت‌های تولید فیلم‌های علمی تماس بگیرید و بگویید که به انجام تحقیقات علمی علاقه‌مند هستید. هم‌چنین جلسات و جشن‌واره‌های فیلم و مستند علمی وجود دارند که تولیدکنندگان برنامه‌های علمی در آن‌جا گرد هم می‌آیند. به عنوان مثال، کنگره جهانی تولیدکنندگان علم، جشن‌واره وایلد اسکرین در انگلستان و جشن‌واره حیات وحش جکسون حول که همه این موارد فضاهای مناسبی برای یادگیری درباره ساخت فیلم علمی و برقراری ارتباط با سازندگان آن‌ها هستند.

اما دانشمندانی که به مستندسازی علمی تبدیل شده‌اند، هشدار می‌دهند که اگر می‌خواهید در زمینه فیلم علمی کار کنید، باید انتظارات خود را در حد معقول نگه دارید. روبین معتقد است که در جامعه، علاقه‌ای برای روایت داستان‌های علمی با عمقی که مورد نظر دانشمندان باشد، وجود ندارد. هم‌چنین برای ساخت فیلم علمی فرآیندی مملو از هم‌کاری لازم است؛ بنابراین، باید آماده باشید که از استقلال خود بگذرید و با هم‌کاران تعامل و اعتماد داشته باشید. تاپس براین باور است که تلویزیون "فرصت بزرگی" برای یادگیری بیش‌تر است، اما برای غرق شدن در اطلاعات و دانش‌ها فرصت کافی ارائه نمی‌کند. با این حال، تاپس فکر می‌کند که ارائه علم نباید در سطح پایین نگه داشته شود، بلکه باید درباره توجه مخاطب و سطح انتقال اطلاعات واقع‌بین بود.

کتاب جامعه شناسی هنر اسلامی

نویسنده: فردریک معتوق

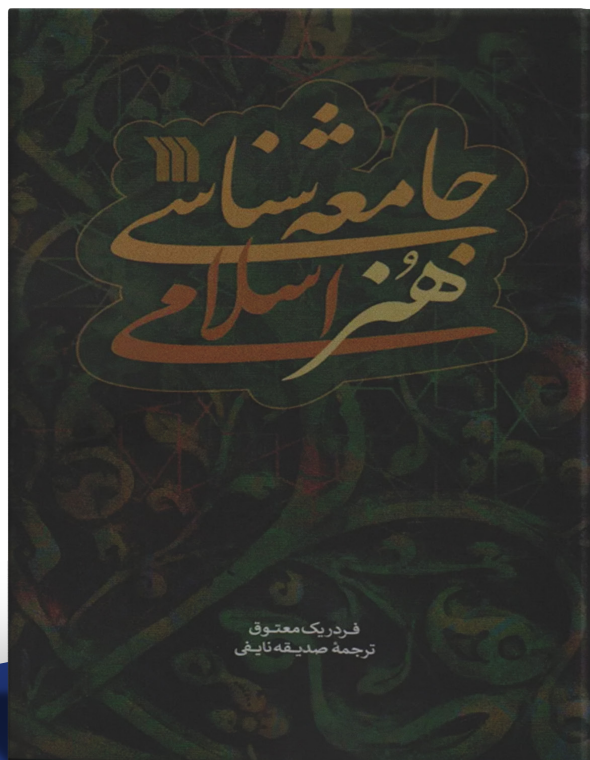


ترجمه: صدیقه نایفی

صدیقه نایفی ترجمه شده است به سوالاتی درباره رابطه هنر و جامعه، تأثیر ماهیت جامعه بر ماهیت هنر، تأثیر هنر بر روابط اجتماعی، چگونگی تولید آثار هنری مخاطب شناسی هنر و هنرمند پاسخ می‌دهد. این کتاب توسط انتشارات سروش در ۲۵۸ صفحه در سال جاری به چاپ نخست رسیده است.

کتاب جامعه شناسی هنر اسلامی به قلم فردریک معتوق جامعه شناس و استاد دانشگاه لبنانی است که تحصیلات خود را در فرانسه به انجام رسانده است. معتوق از شاگردان مکتب پیربوردیو، ژان دووینو و ابن خلدون به حساب می‌آید.

معتوق در آثارش به جامعه شناسی هنر اسلامی نگاه جامعی دارد. بنابراین کتاب‌های ایشان به یک سرزمین، گروه و یا رشته خاص هنری محدود نمی‌شود. کتاب جامعه شناسی هنر معتوق که توسط خانم



رابطه رسانه و امر جنایی در رویکرد جرم‌شناسانه

دکتر سلمان کونانی، جرم‌شناس و استادیار دانشگاه



پیش فرض آغازین:

مایلم قبل از هر حرفی جملات و عرائضم را با این عقیده ابزار دارم که به نظر بنده «رسانه‌ها می‌توانند قبرستانی باشند که بیش از مردگان واقعی محل دفن زندگان اند!!». من برای قدرت رسانه‌ها در ابعاد انسانی و اجتماعی توانی هم طراز با بزرگ‌ترین انقلابیون، شوروی‌ها، خرابکارها و حتی صالحان و مصلحین اجتماعی قائلم، البته نه این معنا که آن‌ها را ذاتاً متصف به اوصاف انحرافی یا مجهز به فضایل اخلاقی بدانم. رسانه‌ها هرچه هستند و هرچه باشند، می‌توانند به شکل یک زلزله با سقف ریشتری نامحدود درآیند؛ می‌توانند کانون دعوت مردم به ادب و اخلاق باشند و حتی می‌توانند مهتری باشند بر اضمحلال همه چیز! پس هر نحو برخورد تساهلی با رسانه‌ها فراخواندن خود و اجتماع پیرامون به مجمع‌الجزایری از مخاطرات کنترل‌ناپذیر است که دیگر نمی‌توان با ادبیات عقب‌مانده «مدیریت بحران» در جوامع امروزی به فکررهایی و عبور از آن بود.

افتتاح قلمرو بحث:

رسانه‌ها اعم از دیداری، نوشتاری، سنتی، مجازی و مدرن و اعم از رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و جراید، ماهواره، اینترنت و... خواه‌ناخواه به یکی از حقیقتی‌ترین عناصر حیات اجتماعی بدل شده و کارکردهای مختلفی پیدا نموده‌اند. همان قدر که می‌توانند در مرحله‌ی هنجارسازی‌های عمومی و منطقه‌ای مؤثر باشند

و به تحکیم نظام فرهنگی، جمعی، اخلاقیات، قوانین و سنن و عرفیات حاکم بر اجتماع کمک کنند، قادرند بنا به دلایل و عوامل مختلف کارکردهای انفعالی، مخرب و آسیب‌زایی نیز پیدا نمایند که در شکل پیچیده و خطرناک آن می‌توانند به صورت زمینه‌سازی برای جرایم و انحرافات و یا کنش‌گری مستقیم در وقوع و ارتکاب آن‌ها به مثابه یک عامل و یا لاقل یک ابزار ایفای نقش کنند.

معنا، مصادیق و درجات آسیب‌زایی رسانه‌ها:

۱- من معتقدم رسانه‌ها امروزه مثل آب و هوا همه‌عرضه‌های حیات بشری را احاطه کرده‌اند. زندگی در نبود رسانه‌ها به احتمال زیاد برای بسیاری از مردمان معاصر جهان به نوعی «حیات در خلأ» بدل شده و از آن‌ها موجوداتی عقب‌افتاده و بی‌اطلاع نسبت به حقایق پیرامون خواهد ساخت. این بدان معنا نیست که حضور رسانه در جامعه از امور ذاتی یک اجتماع است؛ ابداً! مراد این است که رسانه‌ها توانسته‌اند تا جایی در مغز و حیات جمعی آدمیان نفوذ کنند که امروزه حتی قادرند بسیاری از مردم را وادار سازند که «طوری رفتار، زندگی و عمل نمایند که صاحبان قدرت‌مند آن رسانه‌ها تمایل دارند و می‌خواهند!»؛ یعنی پدیده و چیزی شبیه رسانه‌ای‌سازی همه‌ابعاد وجودی انسان و اجتماع شکل گرفته که هیچ مرزی برای نفوذ و استیلای خود قائل نیست. رسانه‌ها می‌توانند نتایج انتخابات را تحت تأثیر قرارداده و حتی آن را تغییر دهند؛ می‌توانند

مرد و خصلت مردانگی را طوری معنا کنند که هیچ تفاوتی با جنس زن و خصلت‌های زنانه نداشته باشد؛ می‌توانند تاریخ را رو به عقب ورق بزنند و از نو بنویسند و وقایع آن را به میل خود طوری تغییر دهند که برای عموم مردم غالباً باورپذیر به نظر آید؛ می‌توانند به همه چیز معنا داده یا از همه چیز سلب معنا و هدف کنند؛ می‌توانند مثل یک جزیره متحرک هر فصل رو به جهان و قبله‌ای دیگر داشته و حتی در فضای مغایرت با گذشته و فلسفه و رسالت خود کنش‌گری کنند.

رسانه‌ها تاکنون در زمره زیرساخت‌های اصلی برای وقوع بسیاری از انقلاب‌های ساختارشکن در همه ابعاد زندگی جمعی در سطح جهانی بوده‌اند؛ قادرند موجی از باورها و عقاید خاص را به مردمان مخاطب تحمیل کنند؛ توانمندند که معنای «حقایق» را به کل دگرگون کنند؛ و نیز می‌توانند در کم‌ترین زمان ممکن یک جامعه ناامن را بسان یک مدینه فاضله امن و یک جامعه سالم و امن را به مثابه یک جنگل زار متوحش و ناامن معرفی نمایند.

محققان نرخ خاصی از این اتفاقات ناخواسته و تصادفی است؛ اما در مواقعی که عنصر عمد و سوءنیت به صورت مسأله تزریق می‌شود، دیگر با یک موج احساسی، توده‌ای، مقطعی و طبیعی مواجه نبوده، بلکه با حقیقتی بنام استفاده از رسانه در مسیر دست‌کاری در حقایق، ارتکاب جرم و ناهنجاری مواجه می‌باشیم. انگیزه‌ها و اغراض مهندسان رسانه‌ای در این زمان متعدد و متنوع است، اما در بافتار رفتار همگی آن‌ها یک گزاره مشترک وجود دارد و آن سوءاستفاده از قدرت رسانه و گرایش به استثمار، استعمار، تجاوز و جنگ و ناامنی واقعی در محیط و اقلیم رسانه‌ها و در سطح کلان‌تر در بستر جامعه پیرامون به مدد رسانه‌هاست.

۲- آسیب‌ها و مسائل جنایی برخاسته از سبک کنش‌گری انحرافی رسانه وسیع‌تر از قلمرو ارتکاب جرم در ادبیات و دستور زبان حقوقی کلاسیک است. تغییر نرم در هنجارها، سست‌سازی مبانی نظام فرهنگی جامعه، تعرض خاموش و غیرمستقیم به مبانی دینی و اخلاقی و عادی‌سازی ارتکاب رفتارهای منحرفانه و متخلفانه در سطوح و درجات مختلف فقط گوشه‌هایی از مخاطرات ناشی از طرز کنش‌گری اغتشاش‌طلبانه رسانه‌ها در

همه جوامع کنونی به شمار می‌روند که اغلب نظامات حقوقی در تطبیق آن‌ها بر عناوین مجرمانه و قانونی موجود مشکلات بسیاری دارند. تبیین این مسأله بحثی دیگر را می‌طلبد که اینک در حوصله و حوزه این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد.

۳- یک مثال ساده برای تنویر و شناسایی احتمال و امکان نقش‌آفرینی مخرب نظام رسانه‌ای حاکم بر جامعه تولید محتوا و مضامین رسانه‌ای انحرافی در فیلم‌ها، مجلات و شبکه‌های اجتماعی فعال در محیط سایبر است که آشکارا می‌توانند علاوه بر همه بدآموزی‌های غیرمستقیم به صراحت و به آسانی به فضا و ابزاری برای تسهیل مسیر ارتکاب بسیاری از ناهنجاری اجتماعی (تعاملی-محیطی) بدل شوند. محتوای مخرب هیچ حد و مرز دقیقی ندارد و نباید با نگرشی تقلیلی آن را به یکسری مفاهیم بدوی و پیش-پافتاده فروکاست.

معتقدم هر نحو اثرگذاری رسانه‌ها بر افزایش دانش مجرمانه احتمالی در نزد هنجارشکنان بالقوه مصداقی از این کنش‌گری مخرب است که اگر بنا باشد با دیدگاه‌های رادیکال و بنیادگرا به فکر چاره آن باشیم، عملاً باید به حضور و حیات رسانه‌ها در جوامع پایان دهیم. و بدیهی است که فرارسیدن «پایان عصر رسانه‌ها» سراب و خیالی بیش نیست. پس باید عقلانیتی بیش‌تر به نحوه خوانش از آثار جنایی رسانه‌ها تزریق کرد، از جزمی‌نگری افراطی اجتناب نمود و ضمن توجه به این واقعیت که هر آن‌چه که از یک زاویه بدآموزی رسانه‌ای نامیده می‌شود، می‌تواند از منظری دیگر دقیقاً راهبردی برای هنجارافزایی و ارتقای سطح هنجاروندی شهروندان و جامعه مخاطب تلقی شود. لذا معتقدم رسانه‌ها از محدود محصولات تکنولوژی و رشد علم در جوامع بشری به شمار می‌روند که برای فهم فلسفه حضور و کارکردهای آن‌ها به دانش، مهارت‌ها و صلاحیت‌هایی افزون‌تر از اندوخته‌های کنونی و معاصر احتیاج است. انسان و اجتماع‌اش نمی‌توانند با افکار عصر سنگ و حجر به فکر چاره‌سازی انقلاب‌های رایان‌های، سایبری، اطلاعاتی و رسانه‌ای پیشرو باشند. رسانه‌ها مرزهای فکری و عملی بیش‌تری را به زودی خواهند پیمود و کارکردهای



پیچیده‌تر و بیش‌تری هم پیدا خواهند کرد. روزگاری در پیش است که به مدد ربات‌های رسانه‌ای عملاً انسان موجودی شبیه به خود و حتی توانمندتر از خود را مشاهده کند که به علت تجهیز به هوش مصنوعی فوق‌العاده در جهاتی بسیار از او خالق‌تر، مدیرتر و قوی‌تر است. برای آن روز باید از همین امروز روی به شستشوی ادبیات و فرهنگ غلط حاکم بر چگونگی خوانش و تلقی از حیات رسانه‌ای آورد. محققاً دنیا به زودی با مفهوم «رهبری مصنوعی» بهتر و بیش‌تر آشنا خواهد شد و پی خواهد برد که چه بسا به زودی شاهد ظهور رهبران، مدیران، معلمان و مجرمان مصنوعی و نسل جدیدتر باشد که همگی از لزوم زمینه‌سازی برای ترسیم فهمی صحیح و نظام‌مند از انقلاب هوش مصنوعی حکایت می‌کنند.

در پایان لازم به ذکر است که اگر انتظار داریم رسانه‌ها علی‌الرأسه در مسیر کاهش امواج ناهنجاری و انحراف در جامعه نقش آفرین و مؤثر واقع شوند، قبل از هر چیز باید به این حقیقت توجه کنیم که هیچ رسانه‌ای به‌تنهایی حتی در بسته‌ترین شکل از نظام سیاسی قادر به تضمین سطحی مناسب و معنادار از این هدف یا امر مطلوب نیست. اگر فلسفه رسانه و معنای «امر رسانه‌ای یا رسانه‌ای شده» را فهمیده باشیم، به‌سادگی پی خواهیم برد که میان سیاست یا راهبرد «رسانه، بعلاوه...» و تکنیک «...» به‌علاوه رسانه» فرق بسیار است! گزاره یا رویکرد دوم در وضع کنونی با واقعیات، تمایلات و ابزارهای جنایی-جرم‌شناسانه حاکم بر اغلب جوامع سازگارتر و هم‌سوتر به نظر می‌رسد؛ این بدان معناست که پیش‌گیری کنش‌گرانه با محوریت ایفای نقش رسانه‌ها در حوزه اکثر جرایم و انحرافات در زمره

اولویت‌های حقوقی، سیاسی و جرم‌شناختی جوامع قرار ندارد و تصمیم‌سازان عموماً و اصولاً متکی بر روش‌ها و ابزارهای دیگری به فکر سیاست‌پردازی در این عرصه هستند و فقط امکان دارد به فکر استفاده از رسانه‌ها هم باشند آن هم به عنوان یک عامل یا گزاره ثانویه و درجه دوم!! این که این توقف تا کی و کجا استمرار و توجیه خواهد داشت، حداکثر تا زمان رشد و بلوغ دانش و مهارت‌های برخاسته از هوش مصنوعی طول خواهد کشید. در آن روزگار احتمالاً رسانه بیش از امروز به مهم‌ترین میدان تعاملی، مدیریتی و هنجارساز در سراسر جهان بدل خواهد شد. دنیا هنوز با حقیقت «پادشاهی بی‌حد و مرز رسانه‌ها» مواجه نشده است!



نشریه تخصصی حوزه تلویزیون، سینما و تیاتر آگهی می پذیرد:

جامعه مخاطبان:

تهیه کنندگان، کارگردانان، بازیگران، دانشجویان هنری، مسئولین و مدیران فرهنگی و هنری (تلویزیون، سینما، تیاتر و نمایش خانگی)

۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۸۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰

جلد یک

صفحه یک (پشت جلد اول)
 یک دوم صفحه اول (پشت جلد اول)
 یک چهارم صفحه اول (پشت جلد اول)
 صفحات داخلی (کل صفحه)
 یک دوم صفحات داخلی
 یک چهارم صفحات داخلی
 صفحه پشت جلد آخر (جلد سوم)
 جلد آخر (جلد چهارم)

جدول هزینه آگهی
 مجله دیداری نو

(درج قیمت ها به ریال)



جهت اطلاع از تعرفه های آگهی

+98 919 533 54 35

didarino.magazine@gmail.com

resanedidari@gmail.com

www.ivmpa.com

<p>۲۰ درصد قیمت آگهی</p> <p>۳۰ درصد قیمت آگهی</p> <p>۳۵ درصد قیمت آگهی</p> <p>۴۰ درصد قیمت آگهی</p>	<p>تخفیف اولین حضور</p> <p>تخفیف تکرار</p> <p>تخفیف تکرار در بیش از دو شماره</p> <p>تخفیف ویژه گروه های تیاتر</p>	<p>تخفیف آگهی</p> <p>۱۰ درصد قیمت آگهی</p> <p>۱۵ درصد قیمت آگهی</p>	<p>طراحی پوستر توسط کادر هنری مجله (روی جلد: اول، دوم، سوم، چهارم)</p> <p>طراحی پوستر توسط کادر هنری مجله (صفحات داخلی)</p>	<p>هزینه طراحی</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------

رسانه
سیمای
ایرانیان



اسکن کنید!



Vcast

ویکست؛ مرکز نوآوری محتوا

تهران، میدان آزادی، اتوبان لشگری،
کارخانه نوآوری آزادی، سوله دوم،
مجموعه ویکست

۰۲۱۴۶۱۱۶۰۲۷ ☎

info@vcast.ir ✉

Vcast.ir 🌐

خدمات محتوایی

استراتژی محتوا و کمپین
تولید محتوای ویدیویی
محتوای شبکه‌های اجتماعی
فیلم و سریال انیمیشن
انیمیشن تجاری
طراحی و سئو سایت
خرید رسانه

استودیو صدا

ضبط صدا
صداگذاری
آهنگ‌سازی
میکس و مسترینگ
دوبله
تولید پادکست
شعرو ترانه

استودیو تصویر

۶۰۰ مترمربع استودیو برادکست
۲ است دوربین Sony و Black magic، دوربین مجزا
طراحی دکور و غرفه‌سازی
برنامه‌سازی تلویزیونی
روی‌داده آتلاین
استودیو کروماتی



مجموعه رسانه ای سرو

استودیو رادیویی

ضبط صدا و موسیقی
تولید برنامه رادیویی
ضبط و تولید پادکست
پخش زنده محتوا صوتی
ضبط کتاب و مجله صوتی
دوبلاژ فیلم و سریال
صداگذاری و آهنگسازی
رادیو تصویری
میکس و مسترینگ

استودیو تلویزیونی

دو استودیو تصویر مجزا، برادکست و کروماکی
به مساحت ۱۷۰ و ۷۰ متر مربع و ارتفاع ۶ متر
اتصال فیبرنوری به سازمان صداوسیما
آکوستیک مطابق استاندارد های صداوسیما
سیستم های برودتی و حرارتی استودیویی
منبع برق اضطراری UPS بدون وقفه و قطعی
اتاق های جانبی: تشریفات، گریم، انباردکور
امکان استقرار تحریریه و عوامل تولید
سهولت تردد، دسترسی و فضای پارکینگ



آدرس: بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو، باغ موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

جهت رزرو با شماره ۸۸۶۵۷۰۶۰ تماس حاصل فرمایید

